--------------------------- الغلاف 1 ---------------------------

دجال بصره

در رد ادعاهاى احمد اسماعيل

معروف به احمد حسن يمانى

به قلم : على كورانى عاملى

ترجمه : مسلم خاطرى

--------------------------- 1 ---------------------------

بسم الله الرحمن الرحيم

--------------------------- 2 ---------------------------

موضوع :

عقايد : 156 ( كلام و عقايد : 258 )

گروه مخاطب :

- تخصصى ( طلاب و دانشجويان )

شماره انتشار كتاب ( چاپ اول ) : 2488

مسلسل انتشار ( چاپ اول و باز چاپ ) : 6429

كتاب هاى معاونت فرهنگى و تبليغاتى دفتر تبليغات اسلامى / 136

سرشناسه : كورانى ، على ، 1944 - م . Kurani , Ali

عنوان قراردادى : دجال البصره : احمد اسماعيل گويطع . المسمى نفسه : الامام احمد الحسن . فارسى

عنوان و نام پديدآور : دجال بصره : در رد ادعاهاى احمد اسماعيل معروف به احمد حسن يمانى / على كورانى عاملى ؛ مترجم مسلم خاطرى ؛ تهيه معاونت فرهنگى و تبليغى دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم .

مشخصات نشر : قم : مؤسسه بوستان كتاب ( مركز چاپ و نشر دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميهء قم ) ، 1394 .

مشخصات ظاهرى : 160 ص .

شابك : 2 - 1702 - 09 - 964 - 978

وضعيت فهرست نويسى : فيپا .

يادداشت : كتاب نامه به صورت زيرنويس .

موضوع : بصرى ، احمد ، 1970 - م .

موضوع : مهدويت - مدعيان .

شناسه افزوده : خاطرى ، مسلم ، 1335 - ، مترجم .

شناسه افزوده : دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم . معاونت فرهنگى و تبليغى .

شناسه افزوده : دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم . مؤسسه بوستان كتاب .

رده بندى كنگره : 1394 304228 د 6 ب / 6 / 224 BP

رده بندى ديويى : 462 / 297

شماره كتاب شناسى ملى : 3960066

--------------------------- 3 ---------------------------

دجال بصره

در رد ادعاهاى احمد اسماعيل

معروف به احمد حسن يمانى

على كورانى عاملى

ترجمه : مسلم خاطرى

تهيه : معاونت فرهنگى و تبليغى

دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم

بوستان كتاب

1394

--------------------------- 4 ---------------------------

بوستان كتاب

دجال بصره

در رد ادعاهاى احمد اسماعيل معروف به احمد حسن يمانى

نويسنده : على كورانى عاملى / مترجم : مسلم خاطرى

تهيه : معاونت فرهنگى و تبليغى دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم

ناشر : مؤسسه بوستان كتاب

( مركز چاپ و نشر دفتر تبليغات اسلامى حوزهء علميه قم )

ليتوگرافى ، چاپ و صحافى : چاپخانه مؤسسه بوستان كتاب

نوبت چاپ : اول / 1394 / شمارگان : 2500 / بها : 6000 تومان

تمامى حقوق محفوظ است

دفتر مركزى : قم ، خ شهدا ( صفائيه ) ، ص پ 917 / 37185 ، تلفن : 7 - 37742155 نمابر : 37742154 تلفن پخش : 37743426

فروشگاه مركزى : قم ، چهار راه شهدا ( عرضه 12000 عنوان كتاب با همكارى 170 ناشر )

فروشگاه شماره 2 : تهران ، ميدان فلسطين ، خ طوس ، كوچه تبريز ، پلاك 30 ، تلفن : 88956922

فروشگاه شماره 3 : مشهد ، چهار راه خسروى ، مجتمع ياس ، جنب دفتر تبليغات اسلامى شعبه خراسان رضوى ، تلفن : 2233672

فروشگاه شماره 4 : اصفهان ، چهار راه كرمانى ، جنب دفتر تبليغات اسلامى شعبه اصفهان ، تلفن : 2220370

فروشگاه شماره 5 : اصفهان ، ميدان انقلاب ، جنب سينما ساحل ، تلفن : 2221712

فروشگاه شماره 6 ( رنگين كمان ، فروشگاه كودك و نوجوان ) : قم ، چهارراه شهدا ، نبش خيابان ارم ، تلفن : 37743179

فروشگاه شماره 7 : قم ، خيابان معلم ، مجتمع ناشران ، طبقه همكف ، پلاك 37 ، تلفن : 92 - 37842590

اطلاع از تازه هاى نشر از طريق پيام كوتاه ( SMS ) ، با ارسال شماره همراه خود به 10002155 و يا ارسال درخواست به :

پست الكترونيك مؤسسه : E - mail : info @ bustaneketab . com

جديدترين آثار مؤسسه و آشنايى بيشتر با آن در وب سايت : http : / / www . bustaneketab . com

--------------------------- 5 ---------------------------

.

--------------------------- 6 ---------------------------

.

--------------------------- 7 ---------------------------

.

--------------------------- 8 ---------------------------

.

--------------------------- 9 ---------------------------

درآمد

تاريخ انبيا و اولياى الهى ، همواره شاهد فراز و نشيب هاى گوناگون بوده است و بعد از ظهور نشانه هاى حق و راستى عده اى گام از طريق مستقيم هدايت بيرون گذاشته ، به افراط يا تفريط دچار گشته اند . مدعيان نبوت ، ولايت و وصايت ، از جمله اين افراد هستند كه با ارائه عقايد جديد و به دور از مكتب اصيل و ناب اسلامى ، به تبليغ و معرفى خويشتن مبادرت ورزيده اند و معضلات و مشكلاتى را براى جامعه اسلامى به وجود آورده اند .

از جمله اين گروه هاى انحرافى ، ظهور اشخاصى است كه بعد از غيبت حضرت ولى عصر عج ، خاصه در دوران آخرالزمان ، ادعاى مهدويت داشته و خود را مهدى يا نشانه اى از ظهور حضرت معرفى كرده يا مى كنند . قرآن كريم و سيره نورانى نبى خاتم و ائمه عصمت و طهارت عليهم السلام ، هيچ گاه با گفتارها ، رفتارها و باورهاى اين دجال هاى مؤمن نما ، همسويى ندارد و چنين كسانى ، دانسته يا ندانسته به بسط عقايد انحرافى و تشتت گروه ها و ترويج فرقه هاى مختلف در ميان جامعه متحد اسلامى دامن مى زنند و در عمل ، آب در آسياب دشمن مى ريزند و به تحقق اهداف شوم معاندان دين و مذهب كمك مى كنند .

مواجهه صحيح فرهنگى با اينان ، پاسخ منطقى به شبهات مطرح در اين زمينه و تحليل و نفد عالمانه عقايد و سخنان آنان ، از جمله وظايف هر عالم دينى و انديشمند اسلامى است . بايسته است كه دامان مسلمانان را از اين پليدى ها پاك نماييم و طريق مستقيم و روشن هدايت را فرانسوى تشنگان حق و حقيقت گسترده ، اسلام ناب را در منظر همگان نمايان سازيم .

--------------------------- 10 ---------------------------

آنچه در اين نوشتار به همت عالم فاضل حجت الاسلام والمسلمين جناب آقاى على كورانى عاملى ، تحت عنوان " دجال بصره " فراهم آمده ، بررسى و نقد انديشه ها و عقايد انحرافى احمد اسماعيل است كه مدعى اتساب به امام مهدى عج و جانشينى از سوى آن حضرت است .

نگارندهء كتاب حاضر ، ضمن اشاره به پيشينه و شرح حال اين شخص ، به باورها و ادعاهاى دروغين او پاسخ داده است . اين اثر كه زير نظر مؤلف محترم از عربى به فارسى ترجمه شده و به تأييد ايشان رسيده است ، بدون دخل و تصرف از سوى معاونت فرهنگى و تبليغى دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم منتشر مىشود .

اميد است ، چراغ هدايت برافروزد و حق و باطل را از هم جدا سازد و براى خوانندگان و علاقه مندان مباحث مهدويت ، مايه شناخت و بصيرتى مضاعف باشد .

سعيد روستاآزاد

معاون فرهنگى و تبليغى

دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم

--------------------------- 11 ---------------------------

دجال بصره

مقدمه چاپ دوم

سپاس خداوند متعال را سزد و سلام و صلوات بر پيامبر و آل پاك ايشان ، به‌ويژه امام مهدى ( عليه السلام ) كه براى برپا كردن دولت عدل الهى در زمين ، ذخيره شده است . در مشهد مقدس يكى از دوستان به نام « حاج داخل عبدالزهراء السلمي » را ديدم . او يكى از

بزرگان قبيله سَلَمى است ؛ همان قبيله‌اى كه احمد اسماعيل ( دجال بصره ) نيز از همان قبيله است . از او خواستم تا مختصرى از شخصيت و خاندان دجال بصره را برايم بنويسد و او نيز چنين نوشت :

بسم الله الرحمن الرحيم

دجال ، معروف به احمد حسن

نام او احمد بن اسماعيل بن حاج صالح بن حسين بن سلمان از قبيلهى ابوسُوَيلِم ( يكى از قبايل صيامر ) است .

صيامر يك اتحاد قبيله‌اى قديمى است كه حدود چهل قبيله را در برمي‌گيرد و همه را باهم « عشاير صيامر » مي‌نامند . رياست اين اتحاد در زمان شيخ حمود الجابر ، به عهده قبيلهى الإماره بود ؛ سپس فرند او شيخ حميد الحمود الجابر و سپس نوه‌اش شيخ جريح حميد ، رياست را بر عهده گرفت . هركدام از اين قبايل نيز رئيس مخصوص خود را دارند .

قبيله ابوسويلم از دوازده خاندان تشكيل شده است . عده‌اى از مردم قبيله ، نام خانوادگي‌شان را از نام اتحاد گرفته‌اند ، مانند مرحوم شيخ مجيد الصَيمَرى كه از قبيله ابوسويلم و از خاندان آل ابومَنجَل است . عده‌اى ديگر نيز كه ساكن بصره بودند ، نام خانوادگي‌شان را از قبيله خود گرفته‌اند و ازآنجاكه اساس اتحاد قبيله اى بر قبيله بر بنى سليم بوده و بنى سليم نيز نزديكترين ارتباط فاميلى را با آل

--------------------------- 12 ---------------------------

مظفر و آل بوشاوى دارد ، به همين خاطر [ دو قبيله آل مظفر و آل بوشاوي ] ، شهرت سَلَمى را براى خود برگزيدند . شيخ عباس مظفر معتقد است كه سويلم و شاوى و مظفر برادرانى بودند از يك پدر . خداوند بهتر مي‌داند .

اما اين شخصِ مدعي ، از قبيله ابوسويلم و خاندان هنبوش است . پدرش اسماعيل پسر حاج صالح ، به همراه برادر خود كاظم پسر حاج صالح ، به شهر بصره آمدند و در تنومه در ناحيه شط العرب ساكن شدند . سپس در حمام سبتي ( 1 ) ( 1 ) - نام صاحب حمام . در منطقه عِشار نزد حاج هاشم الشلال ، دلاكى را آموخته و بدان مشغول شدند . كاظم كه برادر بزرگ‌تر بود به همراه برادران و پسرانش ، خادم حسينيه عشار هم بودند . زمانى كه شيخ باقر مَقدِسى در آن حسينيه سخنرانى و عزادارى مي‌كرد ، كاظم به وى نيز خدمت مي‌نمود ؛ اما عاقبت فريفته شد و نزد يك زن يهودى كه مالك يك حمام در محله سيف در بصره قديم بود ، مشغول به كار شد و سرانجام با او ازدواج كرد .

پدرش اسماعيل ، به شهر زبير رفت و آنجا ساكن شد و در حمام مَربَد به همان حرفه دلاكى مشغول شد .

اسماعيل چند فرزند داشت :

1 - داخل : كه قبلا سرهنگ ارتش بود و الآن مدتى است بازنشسته شده و فعلا در دانشگاه بصره مشغول كار است .

2 - طالب : داراى تابعيت سوئدى است و الآن استاد دانشگاه بصره است .

3 - احمد ( دجال بصره ) : او در رشته مهندسى شهرى [ عمران ] تحصيل كرد . بعدازآن به مدت دو سال در نجف بود ، سپس عراق را ترك كرد و به مراكش رفت ، دوباره به عراق بازگشت و نام احمد اليمانى را براى خود برگزيد .

پس اين خانواده ، عضو قبيله معروفى در استان بصره هستند ، ولى خاندانشان از پايين‌ترين خاندان‌هاى قبيله است .

--------------------------- 13 ---------------------------

مادرشان دو ماه پيش از دنيا رفت و خودش در مجلس مادرش حضور نيافت ، اما دار و دسته‌اش و بسيارى از دجالان حتى از ديگر مناطق ( بنا بر آنچه شنيده‌ام ، چون در آن مجلس نبودم ) در مجلس حاضر شدند .

اما ديگر عموهايش چنين نيستند و در اخلاق اسلامى ممتازند . يكى از آنان حاج محسن صالح حسين است كه هم‌اكنون در منطقه هُوَير ساكن است و اكنون به آن منطقه ، « ناحيه عزالدين سُليم » مي‌گويند كه به مرحوم عبدالزهرة عثامان منسوب است . عموى ديگرش محمد حاج صالح است كه در همان منطقه ساكن است .

تمام خانواده و عموها و قبيله‌اش از اين دجال و ادعاهايش بيزارى مي‌جويند .

قبيله آنان كامل شناخته شده است و در بين آنان خانواده‌هاى تاجرى در استان بصره وجود دارند كه به آل السلمى معروف هستند و از راه تجارت ، اشتغالى را براى قبيله ايجاد كرده‌اند .

آرزومند موفقيت و عمر طولانى براى شما

حاج داخل عبدالزهراء السلمي ( 1 ) ( 1 ) - وى يكى از شاخص‌ترين بزرگان قبيله و نائب رييس سابق اتاق بازرگانى بصره بوده است .

شايان‌ذكر است همان‌گونه كه خود احمد دجال هم معترف است ، او فقط چند ماه در نجف بوده و نه بيشتر . مسافرتش به مراكش نيز براى سرپوش گذاشتن بر سفرش به اسرائيل است . در پس پرده همكارى او با موساد و خدمتش به آنان نيز ، عمو و همسر يهودي‌اش قرار دارند ؛ همان‌گونه كه در پس پرده همكارى او با تروريست‌ها و وهابيت ، رد پاى حارث الضارى ديده مي‌شود .

خداوند ، ما و همه مسلمانان را از امثال اين گمراهان گمراه‌كننده و دروغ‌گويان بر خدا و پيامبر و اهل‌بيت ( ، در امان بدارد .

--------------------------- 14 ---------------------------

.

--------------------------- 15 ---------------------------

مقدمه چاپ اول

سپاس خداوند متعال را سزد و سلام‌وصلوات بر پيامبر و آل پاك ايشان ، به‌ويژه امام مهدى ( عليه السلام ) كه براى برپا كردن دولت عدل الهى در زمين ، ذخيره شده است .

ادعاى مهدويت از همان صدر اسلام شروع شد ، زمانى كه عده‌اى مي‌خواستند احاديث پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) را در اين زمينه مصادره كرده و براى معاويه ادعاى مهدويت كنند !

حديثى نيز براى او جعل كردند با اين مضمون كه پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) دعا كرده‌اند كه معاويه ، مهدى باشد ؛ درحالي‌كه خود علماى اهل سنت ، اين حديث را تضعيف كرده‌اند . ( 1 ) ( 1 ) - تهذيب التهذيب ، ج 6 ، ص 220 ؛ مجمع الزوائد ، ج 9 ، ص 357 . پس از معاويه براى موسى بن طلحه چنين ادعايى شد . ( 2 ) ( 2 ) - تاريخ دمشق ، ج 60 ، ص 431 ؛ سِير اعلام النبلاء ، ج 4 ، ص 365 .

اما در روزگار ما ادعاى مهدويت بسيار زياد شده و در اين ميان چند جنبش و ادعا سهم عراق بوده است ، ازجمله دو حركت مسلحانه :

اول : جنبش « جُند السماء » به رهبرى ضياء القرعاوي ؛ همو كه در كوفه از پادگانى كه افرادش را جمع كرده بود قيام كرد و هدفش اين بود كه بر نجف مسلط شود و علما و مراجع را به قتل رسانده و مانند روش القاعده ، نجف را به‌عنوان پايتخت امارت اسلامى معرفى كند ! اما حكومت عراق با وى درگير شد و او و جماعتش ، همگى به هلاكت رسيدند .

دوم : جنبش « احمد حسن » كه خيال مي‌كرد آن يمانى موعود ، خود اوست ! سپس ادعاى سفارت امام زمان ( عليه السلام ) كرد و پس‌ازآن مدعى شد كه فرزند امام ( عليه السلام ) است .

--------------------------- 16 ---------------------------

او در كوفه عليه حكومت عراق قيام كرد و حدود پنجاه نفر از مردم و نيروهاى نظامى را شهيد كرد . از نيروهاى خودش نيز حدود پنجاه نفر كشته شده و عده‌اى نيز دستگير شدند ؛ خودش نيز به امارات گريخت اما تلاش‌هايش را براى دعوت مردم به‌سوى خود ، در داخل و خارج عراق ادامه داد . او براى دعوت مردم به‌سوى خود و براى ايجاد يك گروه مسلح - در آرزوى اينكه روزى بازگشته و بر بصره چيره شود و آن را پايتخت امارت اسلامى اعلام كند و سپس آن را به تمام عراق توسعه دهد - پول بسيارى خرج مي‌كند !

دشمنان شيعه در عراق با دو روش اصلى مشغول مبارزه با شيعه هستند : اول با ترور و قتل و دوم با سست نمودن و باطل كردن بنيادهاى عقايدى آنان ، خصوصا در زمينه زيارت امام حسين ( عليه السلام ) ، مرجعيت و امام زمان ( عليه السلام ) ، به‌گونه‌اى كه جنبش‌هاى متعددى براى ادعاى مهدويت ايجاد كرده‌اند و هدفشان از اين كار ايجاد شك در بين مسلمانان در اصل عقيده به امام مهدى ( عليه السلام ) است . البته علماى شيعه به‌مواجهه با اين شخص گمراه و رد شبهات او پرداختند . من هفت سال پيش كتاب فعاليت‌هاى عراق را نوشتم . . . و اين كتاب درواقع تكميل آن كتاب است .

اميدوارم كه خداوند متعال نام مرا در زمره كسانى كه از دينش دفاع كرده و به

رد ادعاهاى باطل اين دروغ‌گويان مدعى مقامات اهل‌بيت ( پرداخته ، بنويسد و اميدوارم كه خداوند شر آنان و شر كسانى را كه در پس پرده اين ادعا قرار دارند ، از سر مؤمنين كم كند و ما را بر ولايت پيامبر و خاندان پاكش و امام زمان ( عليه السلام ) ثابت‌قدم بدارد .

على كورانى عاملي

قم مشرفه - هفتم شعبان 1433

--------------------------- 17 ---------------------------

فصل اول

جنبش دجال‌ها در عراق

--------------------------- 18 ---------------------------

.

--------------------------- 19 ---------------------------

جنبش همزمان هفت دجال

دروغ‌گويان از روزگاران قديم ، مقامات پيامبران و جانشينانشان و حتى مقام خداوندى را نيز براى خود ادعا كرده‌اند ! مانند اين سخن فرعون :

( وَقالَ فِرْعَوْنُ يا أَيُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْري ( ؛ فرعون گفت : اى اشراف و سران مملكت ! من براى شما هيچ معبودى جز خود نمي‌شناسم . ( 1 ) ( 1 ) - قصص / 38 .

در روزگار ما از اعتقاد مردم به حتمى بودن ظهور امام زمان ( عليه السلام ) ، سوءاستفاده شده ، برخى ادعا نمودند كه خود ، امام زمان ( عليه السلام ) هستند ! عده‌اى ديگر ادعا كردهاند كه سفير آن حضرت ، فرزند آن حضرت ، فرزند امام على ( عليه السلام ) و . . . هستند ! و گروهى نيز مهدويت را براى اشخاص ديگر ادعا كرده‌اند !

البته جنبش دجال‌ها در همه مناطق اسلامى وجود دارد اما در اين ميان ، سهم عراق از همه بيشتر است ؛ زيرا همه مسلمين قبول دارند كه عراق پايتخت و مركز حكومت امام زمان ( عليه السلام ) خواهد بود و نيز به خاطر اينكه مردم آن ديار ، به مهدويت اعتقاد داشته و دوستدار امام زمان ( عليه السلام ) هستند ؛ ازاين‌رو دجال‌ها اميدوارند كه بتوانند در ميان اين مردم ، افرادى را در دام فريب‌هاى خود انداخته و صيد كنند .

آغاز اين حركت‌هاى دجالي ، پيش از هلاكت صدام ملعون بود ، اما پس از سرنگونى صدام اين امر شتاب گرفت ؛ چراكه ديگر دولتى بر عراق حاكم نبود و فرصت بهترى براى اين كار پديد آمده بود .

البته عامل اصلى رشد حركت‌هاى دجالي ، اين است كه برخى از دولت‌هاى

--------------------------- 20 ---------------------------

دشمن عراق ، جريان‌هايى را پايه‌ريزى كرده و با پول و سلاح آن‌ها را تقويت كردند تا در جهت اهداف خرابكارانه آن‌ها گام بردارند .

در اينجا ليستى مختصر از اين جنبش‌هاى دجالى در عراق را برمي‌شماريم :

1 . جنبش سلوكيه : اين جنبش در ابتداى دهه 90 ميلادى پا گرفت ، پس‌ازآنكه شهيد سيد محمد صدر ( رحمه‌الله ) ، درس عرفان و سلوك و علم باطن را ( در برابر علم ظاهر و شريعت ) در حوزه به راه انداخت . رياست اين جنبش به عهده برخى از ياران ايشان بود كه گفته مي‌شود : شيخ حازم السعدي ، عايد الصدرى و عمار الصدرى ازجمله آنان بوده‌اند . البته خود شهيد صدر با اين جريان مخالفت كرد و در برابر آنان ايستاد .

2 . جنبش المنتظرون : اينان هم گروهى ديگر از شاگردان شهيد سيد محمد صدر بودند كه در زمان حيات خود ايشان پديدار شدند .

3 . جنبش جند المولي : منظور اينان از مولي ، مرجعشان سيد محمد صدر بود و معتقد بودند كه امام زمان ( عليه السلام ) در ايشان تجلى كرده‌اند . گفته مي‌شود كه رياست آنان به عهده منتظر الخفاجى و فَرقَد القزوينى بوده و البته خود سيد صدر در برابر آن‌ها ايستادگى و مخالفت كرد .

4 . جنبش شيخ حيدر مُشَتَّت المُنشِداوي : او نيز از پيروان شهيد صدر بود و حركتش در زمان زندگانى ايشان آغاز شد ، اما او محافظه‌كار بود و دعوتش را فقط براى عده خاصى ابراز مي‌كرد . شيخ حيدر ابتدا ادعا كرد كه همان قحطانى موعود است و سپس مدعى شد كه يمانى است .

5 . جنبش فاضل عبدالحسين المرسومي : كه ادعا ميكرد كه امام ربانى است .

6 . جنبش مختار : به رياست حبيب‌الله ابوعلى مختار . گفته مي‌شود كه او اهل بغداد و از ساكنان منطقه طالبيه است . پدرش كمونيست بود و كارش سِحر و رمالى بوده است .

--------------------------- 21 ---------------------------

7 . جنبش جند السماء : به رهبرى ضياء عبدالزهرة القرعاوي . ( 1 ) ( 1 ) - پاورقي : نام اصلى او قرعاوى است كه در لهجه محلى عراقي ، كرعاوى هم خوانده مىشود .

8 . جنبش احمد اسماعيل سُويلمي : او ادعا كرد كه يمانى خود اوست نه دوستش شيخ حيدر ! سپس ادعا كرد كه سفير و فرستاده امام زمان ( عليه السلام ) به‌سوى مردم است و پس‌ازآن ادعا كرد كه پسر و وصى امام زمان ( عليه السلام ) است .

9 . جنبش اصحاب القضية : كه دو گروه هستند :

گروه اول : جنبش روح‌الله كه ادعا مي‌كردند امام خمينى ( رحمه‌الله ) همان مهدى موعود ( عليه السلام ) هستند ! ايشان نمرده‌اند ، بلكه غايب شده و بعدا ظهور خواهند كرد !

گروه دوم : جنبش النبأ العظيم كه ادعا مي‌كردند سيد مقتدى صدر ، امام زمان ( عليه السلام ) است ! اين گروه به‌صورت مختصر ابتدا در العماره سپس در بغداد و الرصافة انتشار يافت .

البته همه اين جنبش‌ها و تحركات ، نابود شدند و امروز ( شعبان 1433 ) فقط دو جنبش باقى مانده ، يكى جنبش احمد اسماعيل ( دجال بصره ) و ديگرى جنبش المرسومي .

مهم‌ترين اين جنبش‌ها دو جنبش بود :

يك : جنبش جند السماء به رهبرى قرعاوي

اين جنبش به‌صورت مسلحانه آغاز شد و مدتى طولانى با حكومت عراق درگير شد و درنهايت حدود 300 نفر از اعضاى آن ازجمله رهبرشان ( قرعاوي ) كشته و حدود 600 نفر ديگر هم دستگير شدند .

ضياء عبدالزهرة القرعاوى ( الكرعاوي ) از قبيله آل أكرع در استان ديوانيه است . او فردى سرخ‌روي ، مو بور ، سخنور و باشخصيت بود . كارهايش را برادر بزرگ‌ترش مديريت مي‌كرد . او ازدواج كرده و داراى فرزند بود و زمانى كه كشته شد 38 ساله بود . قرعاوى ساكن منطقه زرقاء ( 18 كيلومترى كوفه ) بود و خودش و خانواده‌اش پيش از آغاز جنبش ، اصلا شناخته شده نبودند .

--------------------------- 22 ---------------------------

او خودش را قاضى السماء ( قاضى آسمان ) ناميد و كتابى نيز با همين نام تأليف كرد كه در آن چنين نوشته : من مهدى و از ذريه فاطمه ( هستم .

او درباره خود چنين ميپنداشت كه از يك نطفهى مخصوص حضرت زهرا ( واميرالمومنين ( عليه السلام ) است كه در دست فرشتگان باقى مانده تا اينكه در رحم مادرش قرار داده شده !

خبرنگار روزنامه الشرق الأوسط ( در تاريخ جمعه 14 محرم 1428 ؛ 2 فوريه 2007 ، شماره 10293 ) درباره او چنين نوشته است : مجلس عراق اعلام كرد رهبر گروه « جند السماء » كه يكشنبه گذشته در يك عمليات نظامى مشترك عراق و آمريكا در اطراف نجف كشته شد ، يك شهروند شيعه عراقى است كه اهل سازوآواز بوده و آيت‌الله سيستانى توصيه كردند كه خودش و يارانش كه در اين درگيري‌ها كشته شدند ، همگى دفن شوند .

خالد العطيه نايب‌رئيس مجلس عراق در بيانيه‌اى گفت : رهبر گروه جند السماء ، اهل حلّه بود . او جوانى آرام بود كه به‌دوراز مشكلات بزرگ شده بود . اهل سازوآواز بوده و به‌خوبى عود مي‌نواخت . وى فارغ‌التحصيل آكادمى هنرهاى زيباى بغداد بود و پس از فارغ‌التحصيلي ، گروهى را تشكيل داد كه ادعا داشتند زمينه‌ساز ظهور امام زمان هستند .

دكتر على عبدالله ، رئيس سابق آكادمى هنرهاى زيبا گفته : قرعاوى يكى از دانشجوهاى من در پايان دهه 90 [ ميلادي ] در كلاس موسيقى بود . تا آنجا كه من او را مي‌شناسم ، او دانشجويى آرام و خوش‌فكر بود و هيچ علاقه‌اى به دين يا افراط‌گرايى دينى و مذهبى نداشت ؛ بلكه كاملا برعكس ، يك انسان لطيف و احساسى بود . و به گفته يكى از همكلاسي‌هايش : هدفش اين بود كه به‌طور همزمان هم نوازنده و هم خواننده باشد و به‌خوبى عود مي‌نواخت .

يكى ديگر از همكلاسي‌هايش كه هم‌اكنون ساكن شهر لاهه هلند است ، ديروز در يك تماس تلفنى به الشرق الاوسط گفت : آنچه الآن از خبرها درباره قرعاوى مي‌شنوم برايم باورنكردنى است و نمي‌توانم قبول كنم كه او رهبر يك گروه

--------------------------- 23 ---------------------------

دينى يا مذهبى شده باشد و ممكن است اشتباه در موضوع و يا اسم پيش آمده باشد . تمام آنچه من از قرعاوى مي‌دانم ، دورى او از دين و مذهب بود . ما باهم در دانشگاه مي‌نشستيم ، او عود مي‌نواخت و ميگفت : به‌زودى نوازنده مشهورى خواهم شد .

سخنگوى وزارت دفاع اعلام كرد : سه‌شنبه گذشته مرحله آخر عمليات عليه جند السماء بود كه طى آن 263 نفر كشته و 502 نفر هم دستگير شدند كه 210 نفر از دستگيرشدگان مجروح هستند .

دباغ در ادامه گفت : جند السماء ، يك گروه عقايدى مسلح بودند كه قصد حمله به حرم اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) در نجف را داشتند . تحقيق درباره ارتباطات داخلى و خارجى اين گروه همچنان ادامه دارد ، اما روشن است كه توان اين گروه منحصر به خودشان نبوده و دخالت‌هاى دينى و اهداف تروريستى پشت اين قضيه وجود داشته و آنان را مسلح كرده است .

دباغ تأكيد كرد : آن‌ها در 50 تا 60 خانه ، در 10 منطقه و با پوشش نظامى و خندق در اطراف خانه‌ها ، ساكن بودند و دستگاه‌هاى ارتباطى و موتورسيكلت براى مراقبت از راهها در اختيار داشتند . آنان همچنين بيش از هشتاد ماشين و برخى ادوات نظامى سبك و سنگين ديگر در نيز اختيار داشتند . همچنين ، يك ميدان تمرين نظامي ، كارت‌هاى مخصوص براى ورود به منطقه نظامي ، چند تانكر ، يك چاپخانه كوچك و ژنراتور برق در آن منطقه وجود داشت و توانستيم دفترى را پيدا كنيم كه نام تمام افراد گروه در آن ثبت شده است . تحقيق براى كشف ريشه‌ها و شاخه‌هاى اين مجموعه هنوز ادامه دارد .

روزنامه عراقى دنيا الوطن نيز دراين‌باره چنين نوشت :

سرهنگ عبدالكريم خَلَف ، مدير مركز فرماندهى ملى در وزارت كشور عراق گفت : نتيجه تحقيقات درباره گروه جند السماء كه در ابتداى سال جارى و در خلال مراسم‌هاى عاشورا در استان بابل جنوب بغداد رخ داد و طى آن حدود 300 نفر كشته و 600 نفر دستگير شدند ، تكميل شده

--------------------------- 24 ---------------------------

و روشن شد كه نام واقعى اين گروه جند السماء نيست بلكه جيش الرُّعب [ سپاه وحشت ] است .

خلف همچنين گفت : رهبر اين گروه كه ضياء عبدالزهرة القرعاوى نام داشت و در درگيري‌هاى منطقه زرقاء بين استان‌هاى نجف و بابل كشته شد ، ارتباط بسيار خوبى با رژيم سابق داشت و تا سال 2003 زندانى بود و همكارى او با استخباراتِ صدام ، در همان زمان زندانى بودنش شكل گرفته است .

خلف در اجلاس خبرى ظهر امروز در منطقه الخضراء بغداد ، اشاره كرد : مزرعه‌اى كه قرعاوي ، اعضايش را آنجا پنهان كرده و آموزش مي‌داد ، مانند يك لانه بود و با خاك‌ريزهايى در اطراف ، پوشانده شده بود . اين مزرعه از آنِ پدرش بود كه او آن را به‌عنوان يك پادگان و قرارگاه نظامى براى خود و نيروهايش كه بيش از هزار نفر بودند ، در آورده بود .

نيروهاى اين گروه يك لباس يكدست و هماهنگ داشتند ، همگى داراى يك چفيه عربى از آن نوعى كه مردم در مناطق ميانى فرات مي‌پوشند ، كفش و دشداشه سياه و يك نوار فشنگ سياه بودند .

آنان تعداد زيادى ماشين در اختيار داشتند كه حدود هفتاد دستگاه از آن‌ها صفر و كار نكرده بود . بر روى برخى از ماشين‌ها نيز مسلسل‌هاى ثابت براى جنگ وجود داشت .

در اين مزرعه يك درمانگاه و سالن‌هاى ورزش و آرايشگاه وجود داشت . همچنين دو تالار ويژه كه فقط مخصوص قرعاوى بود .

به خاطر آموزش‌هايى كه او به نيروهايش ميداد ، لازم بود كه آنان به مردم نزديك نشوند تا مبادا مردم آنان را شناخته يا به آنان شك كنند .

خلف همچنين ادامه داد : رهبر اين گروه و دستيارانش ، نقشه قتل مراجع در نجف را مي‌كشيدند ، به اين صورت كه ادعا كنند كه روز ظهور فرارسيده و قرعاوى همان امام منتظَر است .

--------------------------- 25 ---------------------------

خلف تأكيد كرد كه برخى از دولت‌هاى همسايه در اين جريان دست دارند اما نامى از دولت‌ها نبرد و ادامه داد : گروه‌هايى كه در قالب دسته‌هاى عزادارى وارد مزرعه مي‌شدند ، باعث شك نيروهاى امنيتى به اين منطقه شدند و كارشناسان در اين زمينه تحقيقات عميق و مفصلى را با استفاده از اطلاعات دستگيرشدگان آغاز كرده‌اند و البته دستگاه‌هاى امنيتي ، اطلاعات بسيارى در اين زمينه دارند .

او در ادامه فيلمى از اعترافات برخى از دستگيرشدگان را نمايش داد كه در آن رياض عبدالزهرة القرعاوي ، برادر ضياء القرعاوى فاش كرد كه برادرش به مدت 63 ماه در زندان صدام بوده تا اينكه در سال 2002 آزاد شد . پس‌ازآن وارد كارهاى تجارى شده و هدفش اين بود كه بيشترين سرمايه را جمع كند . برادرش ادامه داد : ضياء از راه تجارت چوب با شخصى به نام على آشنا شد كه ارتباطى با أياد علاوي ، رهبر ليست وطنى و نخست‌وزير سابق عراق ، داشت . او در لبنان ، ديدارى بين ضياء و علاوى ترتيب داد و در آنجا با شخص ديگرى به نام احمد آشنا شد كه با حارث الضارى مرتبط بود ؛ او نيز ديدارى بين ضياء و حارث الضارى در عمان و امارات سامان داد . او سفرهاى ديگرى به سوريه ، امارات ، اردن و مصر داشت و در اين سفرها با أياد علاوى و حارث الضارى ملاقات ميكرد و ارتباطاتى با گروه‌هاى مدعى مهدويت مانند گروه صَرخى برقرار كرد . او تأكيد كرد كه آخرين ديدار برادرش با حارث الضارى دو هفته قبل از جنگ اسرائيل و حزب‌الله بود .

در اين فيلم همچنين افراد ديگرى از گروه قرعاوي ، اعتراف كردند كه نقشه آنان اشغال نجف و قتل مراجع شيعه و اعلام روز ظهور بوده و ضياء خود را براى اين آماده مي‌كرد كه اعلام مهدويت كند . در اين اعترافات پديدار شد كه برخى از فرماندهان نظامى رژيم سابق در ميان گروه قرعاوى وجود داشته‌اند .

--------------------------- 26 ---------------------------

البته دستگيرشدگان درباره نوع ارتباط ضياء با علاوى و الضارى و ارتباط اين دو نفر با نقشه اشغال نجف و قتل مراجع و علماى دين ، چيزى نگفتند . فقط در همين حد كه برادر ضياء اعتراف كرد كه حارث الضارى به برادرش گفته كه از برپايى يك حكومت سكولار در عراق حمايت مي‌كند و با حكومت فدرالى مبارزه خواهد كرد . گروه جند السماء پس از درگيرياى كه در منطقه زرقاء در ماه كانون الثاني - ژانويه 2007 در روز نهم محرم رخ داد ، شناخته شد . در اين درگيرى دهها نفر كشته و عده ديگرى نيز دستگير شدند كه در بين آنان زنان و كودكانى بودند كه گفته مي‌شود براى مشاركت در روز ظهور به آنان پيوسته بودند !

منابع آگاه اعلام كردند كه ضياء عبدالزهرة القرعاوي ، دانش‌آموخته و فارغ‌التحصيل رشته موسيقى در آكادمى هنرهاى زيبا بوده و پيش‌ازاين به هيچ‌گونه علاقهى دينياى شناخته نشده بود .

تاكنون به‌جز مصادر رسمى عراقي ، هيچ مصدر مستقل ديگرى درباره عوامل تأسيس ، اهداف و پشتوانه‌هاى مالى گروه جند السماء ، اطلاعاتى بروز نداده است .

نورى مالكي ، نخست‌وزير عراق در ماه ايلول ، سپتامبر گذشته ، در مجلس عراق اعلام كرد كه تحقيقات پيرامون درگيريهاى خونين دو هفته پيش كربلا و حوادث ابتداى سال جارى زرقاء ، پايان يافته و وعده داد كه اعترافات متهمان اين دو حادثه را به نمايندگان نشان خواهد داد .

مالكى گفت : حكم دادگاه درباره حادثه زرقاء چنين است : 396 نفر در اين حادثه مجرم شناخته شدند كه 10 نفر از آنان به اعدام ، 81 نفر به حبس ابد و 350 مجرم ديگر نيز به حبس موقت محكوم شدند و 54 نفر ديگر هم بي‌گناهي‌شان ثابت شده و آزاد شدند . مالكى همچنين اشاره كرد : تحقيقات نشان مي‌دهد كه دست‌هاى داخلى و خارجى در اين حوادث

--------------------------- 27 ---------------------------

وجود داشته و اعترافات اين متهمين را به مردم عراق نشان خواهيم داد . مالكى نام و نشان اين دسته‌اى داخلى و خارجى را فاش نكرد . نقشه‌هاى وهابيت و فرزندان يتيم شده صدام همين‌طور است ؛ ميليون‌ها دلار هزينه كردند و سپس بازنده و خوار شدند !

شنيدم كه حارث الضارى به نايف گفته است : دولت عراق ، جنبش جندالسماء را نابود كرده و رهبر و عده‌اى از نيروهاى آنان را نيز كشته است !

نايف هم به او پاسخ داده است : اى شيخ ! نگران نباش ، جنبش‌ها و سربازان بسيارند !

و اين‌گونه بود كه پرونده ضياء القرعاوى بسته شد ، مطربى كه استخبارات دولت صدام او را انتخاب كرده و از او يك دجال ساختند ، دجالى كه خيال مي‌كرد امام مهدى ( عليه السلام ) خود اوست ، از علما انتقام خواهد گرفت و بر نجف و كربلا و تمام عراق مسلط خواهد شد و زمين را پر از عدل و داد خواهد كرد !

ميليون‌ها دلار هم براى او هزينه كردند كه بخشى از آن را در راه هوس‌ها و شهواتش خرج كرد و با بخشى ديگر از آن پول ، عده‌اى نادان و گمراه و شياطين و دجال‌هايى همچون خودش را دور خود جمع كرد ، درحالي‌كه برخى از آنان از وهابي‌هاى افراطياى بودند كه هيچ ارتباطى با تشيع نداشتند .

و نتيجه جنبش آنان هم اين شد كه ضياء قرعاوي ، مهدى خيالى آنان ، كشته شد و به جهنم رفت و هيچ‌چيز را پر از عدل و داد نكرد !

آن‌چنان‌كه از عكس او پس از هلاكتش پيداست ، بدنش سالم ، چاق و اشرافى بود ، گويا به زيبايى صورتش بسيار اهميت ميداد تا اينكه خداوند در همين دنيا و پيش از آخرت روى او را سياه كرد ! و به همراه او صدها نفر از جوانانى كشته شدند كه فقط برخى از آنان همچون خودش شيطان و دجال بودند ، اما بسيارى از آنان افراد فقير و نادانى بودند كه ضياء آنان را فريفته و استثمار كرده بود كه حساب همگى آن‌ها بر خداوند است . . . جالب اينكه برخى از دستگيرشدگان مي‌پرسيدند : امام مهدى كجاست ؟ آيا وارد نجف شد ؟ علما و مراجع را به قتل رساند ؟ و هنگامي‌كه به آنان

--------------------------- 28 ---------------------------

گفته مي‌شد كه او كشته شده ، مي‌گفتند : نه ! محال است او كشته شده باشد ! و پس‌ازآنكه يقين ميكرد وى كشته شده است ، مي‌گفت : كشته شده ؟ ! پس او امام مهدى نيست . . .

--------------------------- 29 ---------------------------

فصل دوم

جنبش احمد اسماعيل دجال بصره

--------------------------- 30 ---------------------------

.

--------------------------- 31 ---------------------------

اعتراف ناخواسته به همكارى با اطلاعات صدام !

نام او احمد اسماعيل از روستاى همبوشى در منطقه هُوَير از توابع استان بصره است . او از يك خانواده فقير از بنى السليمى است كه به قبيله صيامره بازميگردند .

او نيز همچون ضياء قرعاوى و حيدر مشتت ، كم و سن و سال و متولد همان سال‌هاست . احمد در سال 1988 از دانشكده مهندسى شهرى در بصره فارغ‌التحصيل شد ، اما در رشته خودش مشغول به كار نشد ، بلكه نجف رفت و با حيدر مشتت و قرعاوى و امثال آنان رفاقت كرد ، كسانى كه به سيد محمدصادق صدر نزديك بوده و ادعا مي‌كردند كه شاگردان ويژه او هستند .

دوستان قرعاوى اعتراف كردند كه او در آن زمان ، نيروى استخبارات صدام

در بخش امور حوزه بوده است . احمد اسماعيل نيز از همان تاريخ نيروى استخبارات بوده و در نادانى او همين بس كه خودش را لو داده و اعتراف كرد كه نيروى استخبارات بوده است !

او براى اينكه اثبات كند داراى كرامت است ، كتابى به نام كرامات و غيبيات منتشر كرد و در صفحه 27 از آن كتاب ادعا مي‌كند كه چند ماه قبل از قتل سيد محمدصادق صدر ، از اين قضيه باخبر بوده است ؛ سپس در روز جمعه شهادت سيد ، اين قضيه را با دوستانش در ميان مي‌گذارد اما تا عصر خبرى نمي‌شود . طلاب از احمد مي‌پرسند : كجاست آن قتلى كه مي‌گويي ؟ او نيز در جواب مي‌گويد : اگر خدا بخواهد خير است ! و او همچنان منتظر وقوع چيزى بود كه خدا به او خبر داده بود ، آن روز طولانى شد تا اينكه شب فرارسيد و آنچه خدايش به او خبر داده بود اتفاق افتاد !

اگر خداوند متعال او را از اين قتل آگاه كرده بود ، چرا اين خبر را به سيد و

--------------------------- 32 ---------------------------

استادش [ شهيد صدر ] نداده بود تا بيشتر احتياط كرده و جان خود را حفظ كند ؟

همين سخن به‌تنهايى براى كسى كه عقل داشته باشد كافى است تا بفهمد او نيروى استخبارات و عضوى از گروه قاتلان سيد صدر بوده است !

نسبت دادن خودش به امام زمان ( عليه السلام ) !

او در سايتش ، زندگينامه خودنوشت خويش را قرار داده است . نام جدش را حذف كرده و خود را به امام زمان ( عليه السلام ) نسبت داده و خود را احمد بن اسماعيل بن صالح بن حسين بن سلمان بن محمد بن حسن بن على بن محمد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن حسين بن على بن ابي‌طالب ( معرفى مي‌كند . در جنوب عراق در شهر بصره زندگى ميكرده ، درسش را در دانشگاه ادامه داده و در رشته مهندسى شهرى ليسانس گرفته است . سپس به نجف اشرف منتقل شده و براى آموختن علوم دينى در آنجا سكونت گزيده است . پس از آگاهى درباره حلقه‌هاى درس و روش‌هاى آموزشى حوزه نجف ، درمي‌يابد كه سطح اين درس‌ها پايين و براى او بي‌فايده است ، به همين خاطر عزلت در خانه را براى خود برگزيده و بدون كمك از كسي ، به يادگيرى علوم پرداخته است . . . .

چنان كه ديديم او نام جدش را حذف كرده و خودش را به سلمان بن امام مهدى ( عليه السلام ) نسبت داده و بين خودش تا امام زمان ( عليه السلام ) چهار واسطه قرار داده و خود را پنجمين فرزند حضرت مي‌داند ! اما توضيح نمي‌دهد كه اين چهار نفر چگونه مجموعا 1200 سال عمر كرده‌اند ! آيا خداوند عمر آنان را طولانى كرده و سپس مرده‌اند ؟ !

اعتراف به اينكه در حوزه درسى نخوانده است

او خود اعتراف مي‌كند كه در حوزه درسى نخوانده است ؛ چراكه احساس مي‌كرد سطح درس‌هاى حوزه بسيار پايين‌تر از سطح علمى عالى اوست ؛ به همين دليل ، خودش به‌تنهايى در منزلش به يادگيرى مشغول شده است !

--------------------------- 33 ---------------------------

اما تا همين الآن هم در علم لغت و نحو و قرائت قرآن ، اشتباه دارد و حال‌آنكه اين علوم از مقدمات علوم ديگر هستند ! پس چگونه است حال ديگر علوم . . .

اما واقعيت اين است كه اين دجال ، براى اهداف دستگاه اطلاعاتى صدام به نجف رفت ، نه براى آموختن علم و يا اصلاح حوزه ! در نجف ، ارتباطش با دوستش حيدر مُشَتَّت شديد شد . حيدر بيش از احمد با فضاى حوزه شيعه آشنا بود و به همين خاطر ، احمد شاگرد او بود ، اما شخصيتش از او قوي‌تر ، آرزوهايش بلندتر و ازنظر مالى دستش گشاده‌تر بود .

برخى از خود آنان برايم گفتند كه آن‌ها گروهى چندنفره بودند كه بارزترينشان حيدر و سپس مهمانش احمد بودند .

آنان به كنار نهر نجف مى رفتند ، بقيه خيال مي‌كردند كه آنان براى رياضت و عبادت به آنجا مي‌روند و در آنجا فقط نان و سبزى مي‌خورند تا به درجات سلوك و مقامات روحانى برسند !

در سال 1424 هجرى [ 1382 شمسي ] ، حيدر و احمد دعوتشان براى پيوستن به يمانى را آغاز كردند و هر دو در آن شريك بودند و قضيه را مبهم گذاشتند . حيدر اصلا نميگفت كه يمانى خود اوست يا دوستش احمد !

و چنين بر مي‌آيد كه در آن زمان ، احمد دجال ، پذيرفته بوده كه حيدر ، يمانى باشد و به او ايمان هم آورده بود !

به همين خاطر زمانى كه حيدر تلاش خود را در راستاى ادعاى يمانى بودنش و اينكه بر يمن حكومت خواهد كرد و زمينه را براى ظهور امام زمان آماده مىكند ، آغاز نمود ، شريكش احمد دجال ، حامى او و يا ساكت بود !

حيدر بارها به قم سفر كرد و تلاش داشت برخى طلبه‌هاى عرب مقيم قم را با خود همراه كند ! حتى يك‌بار به همراه گروهى از يارانش ، بروشورهايى پيرامون ظهور يمانى در قم پخش كرده و با شعار و فرياد و تظاهرات و راهپيمايي ، از وسط قم به سمت مسجد جمكران به راه افتادند كه پليس ايران آنان را دستگير كرده و به عراق بازگرداند .

--------------------------- 34 ---------------------------

حيدر مشتت از دوره بي‌دولتى در عراق [ پس از سقوط صدام ] استفاده كرده و مردم را به‌سوى خود فرامي‌خواند . او چند بار به ديدار من نيز آمده بود كه بعدا اشاره خواهم كرد .

رد تهمت احمد دجال به حوزه علميه نجف اشرف

او ادعا مي‌كند كه در زمان صدام ، امام زمان ( عليه السلام ) را در خواب ديده و حضرت او را امر كرده‌اند كه براى تحصيل در حوزه ، به نجف برود ! درست در همان زمانى كه مزدوران استخباراتِ صدام ، وارد حوزه و معمم شده بودند و ادعاى فساد حوزه و لزوم اصلاح آن را داشتند !

احمد ادعا مي‌كند كه توانسته حوزه نجف را اصلاح كند ، چون در حوزه ، درسى به نام قرآن وجود نداشته و او در حوزه ، قرآن تدريس ميكرد .

اما حتى يك طلبه يا فرد عادى را هم نام نبرده كه نزد او قرائت يا ترتيل قرآن آموخته باشد !

كاملا پيداست كه او اين روش تهمت زنى به حوزه نجف اشرف و قم را از وهابي‌ها آموخته است ؛ چراكه مدارس و دانشگاه‌هاى وهابيان ، بسيار سطحى است و دانشجو با فراگرفتن قرائت قرآن و فتاواى ابن تيميه و تكفير مسلمانان ، فارغ‌التحصيل مي‌شود و هيچ تعمقى در زبان عربى ندارد ، نه در نحو و نه در معانى و بيان . در اثبات سطحى بودن آنان در علم لغت همين بس كه آن‌ها هنوز نمي‌دانند حقيقت و مَجاز چيست و وجود مَجاز در قرآن را انكار مي‌كنند ! در برنامه درسى آنان اصول فقه و منطق جايگاهى ندارد ، هيچ اهميتى به علم دراية الحديث و بررسى ادله عقلى و نقلى نمي‌دهند ! به همين خاطر است كه وقتى دانشجويى از دانشگاه‌هاى آنان فارغ‌التحصيل مي‌شود ، همچون نوارى است كه فقط قرآن و فتاواى ابن تيميه را مي‌خواند ! [ جالب اينجاست كه ] چنين شخصى را ، دانشمند و دكتر هم مي‌نامند . . . !

سپس به روش تدريس حوزه‌هاى ما حمله مي‌كنند ؛ چون ما در حوزه ، قرائت و ترتيل قرآن را آموزش نمي‌دهيم ! و دليل آن‌هم اين است كه اين مرحله پيش از

--------------------------- 35 ---------------------------

حوزه است و فردى كه به حوزه مي‌آيد بايد قرائت قرآن را از قبل آموخته باشد . حوزه براى اين نيست كه فرد تازه بيايد و قرآن بياموزد ؛ بلكه براى تعمق در ادبيات و علوم عقلى و تعمق در قرآن و حديث و فقه و اصول فقه است ؛ و تمام اين‌ها بحث‌هايى است بر مبناى قرآن و حديث .

البته آنان و غير آنان به‌خوبى مي‌دانند كه مذهب ما بر پايه قرآن و حديث است ، درست مطابق وصيت‌هاى مكرر پيامبر اعظم ( صلى الله عليه وآله ) كه مي‌فرمودند : من دو چيز را بين شما به يادگار مي‌گذارم : كتاب خدا و اهل‌بيتم .

اما آنان مي‌خواهند سطحى بودنشان را به حوزه‌هاى ما نيز سرايت داده و حوزه را به مكتب‌خانه‌اى براى يادگيرى اوليات و خواندن قرآن تبديل كنند . اينان نمي‌توانند قبول كنند كه حوزه ، مكانى براى تعمق و اجتهاد باشد .

آموزش و آموختن قرائت و حفظ قرآن و ترتيل و تجويد ، همگى كارهايى پسنديده و ضروري‌اند ؛ اما اين‌ها مقدمات ورود به حوزه و كارهايى هستند كه خود حوزويان در بين جامعه انجام مي‌دهند و درست نيست كه اين علوم ، جايگزين علوم دقيق و عميقى شوند كه يك حوزوى بايد فراگيرد . شيخ محمد عبده نيز روزى كه شيخ الازهر شد ، همين قضيه را دريافت . در آن روز يكى ديگر از شيوخ الازهر وقتي‌كه مي‌خواست شيخ محمد عبده را به ديگران معرفى كند در مدح او چنين گفت : شيخ محمد عبده ، بخارى را از آخر به اول هم حفظ است ! شيخ نيز در جواب او گفت : الحمد لله كه يك نسخه ديگر كتاب بخارى به شهر اضافه شد !

بله ! آنان قصد دارند حوزه‌اى را كه مشغول تربيت افراد فاضل و مجتهد است ، تبديل به چاپخانه‌اى براى قرآن و . . . كنند ، همان‌گونه كه آموزشگاه‌ها و حوزه‌هاى خودشان تبديل به چاپخانه‌هاى قرآن و منهاج السنة ابن تيمية شده است . . . .

اما ادعاى ديگر او نيز كه گفته انديشه مهدويت را در حوزه منتشر كرده است ، دروغى بيش نيست ! چون تنها چيزى كه در نجف از او پخش شد ، شراكت او با مشتت بود . چند سال بعد هم ادعا كرد كه خودش فرزند و فرستاده امام زمان است !

--------------------------- 36 ---------------------------

او در جاى ديگرى ادعا كرده كه مقابل صدام ايستاده و با او درافتاده است ! اين نيز دروغ ديگرى است و من گمان نمي‌كنم كه او حتى يك مخالفت كوچك هم با صدام كرده باشد ؛ چراكه خودش از كسانى بود كه صدام آن‌ها را به حوزه فرستاده و معمم كرده بود !

همچنين در مورد اصلاح اقتصادى در حوزه ادعا مي‌كند روزى به همراه بيش از 30 طلبه ، نزد يكى از وكلاى مراجع رفته و از او خواسته كه فساد مالى در حوزه را به اطلاع آن مرجع برساند !

اما آن‌گونه كه برخى از طلبه‌هاى نجف براى من نقل كرده‌اند ، واقعيت ماجرا اين است كه حيدر مشتت به همراه برخى ديگر از طلاب ، به دفتر آيت‌الله سيستانى رفته و نسبت به كم بودن شهريه‌شان اعتراض داشته‌اند كه فرزند آيت‌الله سيستانى هم قول مساعدت به آنان ميدهد ؛ احمد اسماعيل ( دجال بصره ) نيز در آن روز يكى از طلاب داخل جمع بوده ، اما در كتابش خود را رئيس آنان معرفى كرده كه براى اصلاح فساد مالى حوزه نزد آيت‌الله سيستانى رفته‌اند !

حقيقت هم همين است كه مراجع بزرگوار از گذشته تابه‌حال ، ماهانه مبلغ ناچيزى را در حد توانشان به طلبه‌ها پرداخت مي‌كنند ؛ اما اين گروه كه اصلا طلبه هم نبوده بلكه مزدوران دولت صدام بوده‌اند ، براى زياده‌خواهى و تحت‌فشار گذاشتن مراجع نزد آنان رفته‌اند و اين كار را « اصلاح فساد مالى در حوزه ! » نام نهاده‌اند .

گستاخى اين فرد بي‌سواد را ببينيد كه اعتراف مي‌كند چند ماه بيشتر در حوزه درس نخوانده ولى ادعا مي‌كند به‌سرعت درزمينه هاى مختلف ، به اصلاح حوزه پرداخته است !

او ادعا مي‌كند روش‌ها و برنامه درسى حوزه نجف ضعيف بوده و به همين دليل در خانه نشسته و خودش به خودش درس مي‌داده است !

دجال بصره در پاسخ به سؤالى پيرامون شخصيتش چنين گفته است :

نامم احمد است ، در شهر بصره در جنوب عراق زندگى ميكردم ، درس‌هاى دانشگاه را تمام كرده و در رشته مهندسى شهرى ليسانس گرفتم ، سپس به نجف اشرف رفتم و براى آموختن علوم دينى آنجا

--------------------------- 37 ---------------------------

ساكن شدم ، اما پس از آگاهى نسبت به حلقه‌هاى درسى و روش‌هاى حوزه ، ديدم كه سطح اين درس‌ها ، حداقل براى من ، بسيار پايين و بي‌فايده است ؛ چراكه آنان به‌جاى پرداختن به تدريس قرآن كريم و احاديث پيامبر و اهل‌بيت ( و اخلاق الهي ، فقط به تدريس زبان عربى و منطق و فلسفه و اصول فقه و كلام و عقايد و فقه و احكام شرعى مي‌پردازند . به همين خاطر عزلت را اختيار كردم و خودم به يادگيرى اين علوم پرداختم ، بدون كمك هيچ‌كس . فقط با ديگران ارتباط ديدوبازديد داشتم .

اما دليل وارد شدنم به حوزه علميه نجف ، خوابى بود كه ديدم ؛ امام مهدى در آن خواب به من امر كرد كه به حوزه نجف بروم و تمام آنچه را كه برايم اتفاق خواهد افتاد به من خبر داد و البته همه آن خبرها هم به وقوع پيوست .

يكى ديگر از ادعاهاى دجال بصره ، شاگردى نزد امام زمان ( عليه السلام ) است ! در تاريخ 4 ربيع‌الثانى 1426 هجري ، شخصى به نام صالح المياحى از او سؤال ميپرسد : جناب سيد نزد كدام‌يك از علما درس خوانده است ؟ او هم در پاسخ مي‌گويد : سيد احمد حسن نزد امام مهدى درس خوانده و آنچه مراجع مي‌آموزند نياموخته است . او فقط از امام مهدى نقل مىكند و مُبلّغ و هموار كننده راه براى امام مهدى است .

پس قطعا آن مهدياى كه دجال بصره نزد او درس خوانده ، صرف ، نحو ، املاء ، لغت و اصول فقه بلد نبوده است ! چراكه اين شاگرد نابغه ، غلط‌هاى بسيارى در اين موارد دارد .

او و قرعاوى به دنبال پشتوانه مالى بودند

شيطنت دجال بصره و قرعاوي ، بسيار بيشتر از حيدر مشتت بود ؛ زيرا اين دو نفر سفرهاى بسيارى به كويت و امارات و اروپا مي‌كردند تا براى خود ، بانى و پشتوانه مالى پيدا كنند !

--------------------------- 38 ---------------------------

در اين ميان ، قرعاوى توانست با حارث الضارى و برخى از بعثي‌ها ارتباط برقرار كند . او نقشه حمله به نجف و قتل مراجع و اعلام امارت اسلامى در نجف را براى آنان مطرح كرده و آنان نيز اين طرح را پسنديدند و دلارهايشان او را همراهى كرد ! قرعاوى نيز به‌سرعت ، گروهى در منطقه زرقاء نزديك نجف تشكيل داد و با جمع‌آورى نيرو و سلاح ، خود را براى زمان حمله آماده مي‌كرد .

البته شايد ، احمد حسن ، قرعاوى را به وهابيت پيوند داده باشد ؛ چراكه او با برخى از وهابيان كويتى كه ساكن منطقه ابى الخصيب در بصره بودند ، ارتباط داشت و گفته مي‌شود كه خودش نيز مدتى وهابى بوده است .

اما آنچه حتمى به نظر مي‌رسد اين است كه او [ دجال بصره ] افكار وهابى داشته است ؛ مانند كينه‌اش نسبت به علما و مراجع و نيز اشكالش به حوزه علميه نجف مبنى بر اينكه چرا قرآن و حديث در آن تدريس نمي‌شود ، حال‌آنكه خودش نمي‌تواند به‌خوبى قرآن بخواند ! و نيز درحالي‌كه عميق‌ترين موضوعات قرآنى و حديثى در حوزه نجف مورد بحث و بررسى قرار مي‌گيرد و علماى فقه و اصول فقه ، بر پايه همين درس‌هاى عميق قرآنى و حديثى تحصيل و تدريس مي‌كنند ، اما اين دجال و پشتيبانانش ، نمي‌توانند اين درس‌هاى عميق را درك كنند .

بديهى است آنچه وهابيت را قانع كرده تا حمايت مالى او را به عهده بگيرند ، همان نقشه قيام به نام امام زمان ( عليه السلام ) و اعلام امارت اسلامى است .

حسن حمامي ، معاون دجال اعتراف كرده كه پول‌هاى آن‌ها از امارات تأمين مي‌شود .

البته بندر بن عبدالعزيز كه هماهنگ‌كننده عمليات مشترك بين سازمان اطلاعات عربستان و اسرائيل است ، براى همكارى با او شرط‌هايى گذاشته بود و براى پايه‌ريزى اين جريان ، عده‌اى از افسران اطلاعاتى موساد را گردآورده بود تا به او مشورت دهند . ازاين‌روست كه حركتش را با نماد ستاره اسرائيل آغاز كرد ؛ با اين بهانه كه اين ستاره ، ستاره حضرت داوود ( عليه السلام ) بوده و نزد مسلمانان و يهوديان مقدس است !

--------------------------- 39 ---------------------------

حركت دجال بصره ابتدا از شهرهاى تنومه ، بصره و ناصريه آغاز شد و سپس نمايندگان خود را به چندين استان ديگر نيز فرستاد . خارج از عراق هم در امارات فعاليتش را آغاز كرد و علاوه بر اين ، در فضاى اينترنت نيز در اتاق‌هاى پالتاك و . . . فعاليت مي‌كرد .

--------------------------- 40 ---------------------------

.

--------------------------- 41 ---------------------------

فصل سوم

احمد اسماعيل ، حيدر مشتت را نيز خريد !

--------------------------- 42 ---------------------------

.

--------------------------- 43 ---------------------------

احمد اسماعيل ، حيدر مشتت را نيز خريد !

احمد اسماعيل و حيدر مشتت كه ابتدا باهم شريك بودند ، پس مدتى ميانشان اختلاف افتاد و سپس باهم توافق كردند كه احمد اسماعيل فرستاده امام زمان باشد و حيدر گواه او ! قطعا احمد دجال ، مبلغ قابل‌توجهى به حيدر داده تا توانسته او را به اين كار راضى كند ! حيدر نيز در تاريخ 6 جمادي‌الثانى 1424 با صدور بيانيه‌اي ، حمايتش از احمد اسماعيل دجال را اعلام كرده و او را فرستاده امام زمان خوانده و مدعى شد كه با ارسال شيخ احمد به‌عنوان فرستاده امام زمان و شيخ حيدر به‌عنوان شاهد و گواه او ، حجت بر مردم تمام شده است !

و در پايان نامه نيز نام خود را چنين نگاشت : خادم المهدى الشيخ حيدر .

اين همكارى و قرارداد ، حدود يك سال دوام آورد ؛ اما دوباره به اختلاف كشيده شد و حيدر ادعا كرد كه يمانى خود اوست ! احمد دجال نيز عصبانى شد و حيدر را لعنت كرد و در بيانيه‌اى او را به‌عنوان سامرى عصر ظهور ، خائن در بيعت و كافر بعد از ايمان آورى معرفى كرد .

در اين مرحله بود كه احمد اسماعيل دجال ، بر ادعاهاى خود افزود و علاوه بر يمانى بودن ، ادعا كرد سيد و از اولاد امام زمان و نيز وصى آن حضرت است و بعد از ايشان حكومت خواهد كرد اما فعلا به‌عنوان سفير براى جهانيان فرستاده شده است ! از آن روز بود كه عنوان شيخ را حذف كرد و به‌جاى آن ، خود را سيد احمد حسن ناميد !

سپس اين شرح‌حال دروغين و ادعاها را در سايت خود منتشر كرد :

1 . اهل بصره است .

2 . فارغ‌التحصيل دانشكده مهندسي ، رشته مهندسى شهرى است .

--------------------------- 44 ---------------------------

3 . در حوزه علميه نجف درس خوانده است .

4 . امام زمان ( عليه السلام ) او را براى اصلاح حوزه علميه نجف اشرف فرستاده‌اند و در آنجا دست به اصلاحات علمى و عملى و اقتصادى اجتماعى زده است ؛

اصلاح علمي : چون در حوزه قرآن تدريس نميشد ، او به تدريس قرآن و انتشار فكر مهدويت پرداخته است .

اصلاح عملي : وقتي‌كه صدام ملعون ، قرآن را با خونش نوشت ، او تنها كسى بوده

كه در برابر او ايستادگى نموده و اعلام كرده است كه صدام با اين كار [ نوشتن قرآن

با خون كه نجس است ] ، قبر خود را كنده و حكومتش را سرنگون كرده است ؛ و به دليل همين اعتراض به صدام ، از جانب حكومت مورد آزار و اذيت قرار گرفته است . سپس او به علماى نجف اعتراض مي‌كند كه چرا در برابر اين عمل شنيع صدام اعتراضى نكرده‌اند .

اصلاح اجتماعي : زمانى كه حوزه را ترك كرده و به امربه‌معروف و نهى از منكر و مشغول شدن به امور مردم مي‌پردازد .

اصلاح اقتصادي : هنگامي‌كه بر ضد فساد مالى در حوزه قيام مي‌كند و در اين كار ، بسيارى از طلبه‌هاى نجف نيز او را همراهى كرده‌اند ؛ آنان نزديكى از نمايندگان مراجع رفته و از او خواسته‌اند كه فساد مالى را به اطلاع مرجع موردنظر برساند و فورا براى آن چاره‌انديشى كند !

او سه سال قبل از هلاكت صدام اعلام كرد كه فرستاده امام زمان است . نيروهاى صدام هم با او درگير شده و خداوند او را از دست آنان نجات داده است . او نيز اكنون مردم را به‌سوى امام دعوت كرده و زمينه را براى ظهور آماده مي‌كند .

تمام اين‌ها ادعاهاى دروغينى است كه او در سايتش درباره خود منتشر كرده و قبلا به آن‌ها پاسخ داده شد .

صالح المياحى در تاريخ 4 ربيع‌الثانى 1426 از او سؤال مي‌كند كه آيا او مستقيما فرزند امام زمان است ؟ حضرت چگونه ازدواج كرده‌اند و نام مادر احمد حسن چيست و اهل كجاست ؟

--------------------------- 45 ---------------------------

ناظم العقيلى [ سخنگوى احمد دجال ] ، در پاسخ مي‌گويد : سيد احمد حسن ، فرزند مستقيم امام زمان ( عليه السلام ) نيست ؛ بلكه از نسل امام زمان است . [ سيد همچنين ] ازدواج حضرت را نيز در كتاب الرد الحاسم على منكرى ذرية القائم اثبات كرده است .

در همان زمان ، احمد دجال در بصره و مناطق جنوبى عراق ، مشغول دعوت مردم به‌سوى خويش بود و نشانه‌هاى توانگرى و پشتوانه‌هاى مالى خود و گروهكش نمايان شد . آنان به‌سرعت يك سايت اينترنتى به نام المهديون راه‌اندازى كرده و پس‌ازآن ، مراكزى را در عراق و امارات تأسيس نمودند ؛ اين گروه ، به‌وسيله سه طلبه عراقى و يك مصري ، حتى در قم نيز فعاليت‌هايى داشتند !

پيروان احمد دجال با فريب عوام ، از راه خواب و استخاره و . . . ، پيوسته آنان را به بيعت فراخوانده و سخنان بي‌ارزش دجال را در داخل و خارج عراق بين مردم منتشر مي‌كردند . آنان همچنين كتاب‌هاى امام دجالشان را كه مشتى سفسطه و سخنان بيهوده بيش نبود ، منتشر مي‌ساختند .

پس از درگيرى نيروهاى حكومت با آنان و فرار امامشان ، احمد دجال ، سراغ مبلغان او در قم را گرفتم كه آيا مانده‌اند يا رفته‌اند ؟ به من خبر دادند كه آنان با احمد دجال تماس گرفته و از او اجازه خواسته‌اند كه به عراق بروند تا او را يارى كنند ؛ اما دجال به آنان دستور داده كه در ايران مانده و همان‌جا تبليغ كنند ؛ چراكه زمينه تبليغ در ايران بهتر از عراق است !

برخى از دوستان برايم نقل كردند كه آنان هرگاه نامى از مراجع مي‌برند ، حتما به دنبال آن ايشان را لعنت هم مي‌كنند ؛ چراكه مراجع را دليل اصلى عدم موفقيت خود در دعوت دانسته و معتقدند اگر مراجع نبودند ، مردم با آنان بيعت مي‌كردند !

قيام حيدر مشتت و رسوا كردن شريكش

در مقدمه كتابچه ناظم العقيلى [ سخنگو و معاون دجال ] چنين آمده است :

شيخ حيدر مشتت ، كه خداوند كار او را به هم بريزد ، در شماره 11 نشريه قائم ، مقاله‌اى بر ضد سيد احمد حسن ، وصى و فرستاده امام

--------------------------- 46 ---------------------------

مهدى نوشته است . اين نشريه ، قائم به كفر است نه قائم به‌حق ؛ چراكه امام مهدى پاك‌تر از اين است كه چنين نشريه گمراهى به او نسبت داده شود . همچنين مسئولين اين نشريه نيز همگى گمراه و گمراه‌كننده هستند . او در اين مقاله نوشته است : در اين روزگار ما شخصى به نام احمد الحسن يا احمد البصرى پيدا شده كه . . . .

از كلام عقيلى چنين برمي‌آيد كه حيدر مشتت ، مبالغى را از احمد حسن گرفته و براى او شهادت دروغين هم داده است ؛ اما پس‌ازآن خيانت كرده و ادعاى خودش را نيز باطل نموده است .

برخى از سخنان حيدر مشتت درباره شريكش احمد دجال [ كه در مواردي ، بسيارى از دروغ‌هاى احمد دجال را برملا ساخته است ] ، به نقل از ناظم العقيلى چنين است :

1 - در روايتى از امام باقر ( عليه السلام ) و همچنين در كتابى كه خودت منتشر كرده‌اي ، درباره يمانى چنين آمده است : « يمانى مردم را به‌سوى امام دعوت مي‌كند » ؛ تو ادعا ميكنى كه يمانى هستى و حال‌آنكه مردم را به بيعت با خودت دعوت مي‌كني ! و اين چيزى است كه نياز به دليل و برهان ندارد و كاملا آشكار است ؛ شاهدش هم القابى است كه براى خودت تراشيده‌اى و گفته‌اي : من باغى از باغ‌هاى بهشت هستم كه پيامبر بدان خبر داده ! و اين عناوين را براى خودت به كار برده‌اي : باقيمانده آل محمد ، ستون مستحكم ، وصى و فرستاده امام مهدى به همه مردم ، حمايت شده به‌وسيله جبرئيل ، تاييد شده به ميكاييل ، يارى شده به‌وسيله اسرافيل ، فرزندانى كه بعضى از آنان از [ نسل ] بعضى ديگرند ، و خداوند شنواى داناست .

2 - تو ادعا ميكنى كه يمانى موعود هستى و درعين‌حال خود را فرزند امام مهدى مي‌داني ؛ درحالي‌كه همگى مي‌دانيم امام مهدى از نسل امام حسين است و يمانى از نسل امام حسن !

--------------------------- 47 ---------------------------

3 - تو در پيامى كه در تاريخ 1 شوال 1424 صادر شده چنين نوشته‌اي : به سيد محمود حسنى و به سيد حسنى زيباروي ، از كوههاى ديلم و قزوين و به سادات شش‌گانه بزرگوارى كه نزديك به امام مهدى هستند و به نوزده نفرى كه با امام مهدى مرتبط‌اند ؛ بر شماست كه از وصى امام مهدى اطاعت و امتثال كرده و آن را علنى كنيد و درملأعام با او بيعت كنيد . اگر چنين نكنيد ، از امام مهدى نافرمانى كرده‌ايد .

اين سخن تو مردود است ؛ زيرا تو اين افراد را به‌شدت ستوده و اقرار كرده‌اى كه اينان از خواص و مقربين امام هستند ؛ و آن‌چنان‌كه خودت برشمرده‌اي ، اين بيست‌وهفت نفر ، با امام مهدى ارتباط دارند ؛ اما از اين تعداد ، هيچ‌كدام فرمان تو را اجرا نكردند و نه‌تنها با تو بيعت ننموده حتى از تو اطاعت هم نكردند ؛ بلكه برعكس ، بهترين و برترين آنان ، آن‌چنان‌كه خودت ستوده‌اي ، سيد محمود حسنى بود كه علنا تو را تكذيب كرد و دروغ‌گو و دجال بودنت را آشكار ساخت . او [ سيد محمود حسني ] اين مطلب را در پاسخ استفتاء شخصى به نام مُهَنَّد شِياع عليه تو بيان كرده است كه تو نيز آن [ رد و تكذيب سيد محمد حسني ] را در كتاب خودت ، الافحام لمكذب الامام نقل كرده‌اي . پس معلوم مي‌شود كه بايد حرف آن بيست‌وهفت نفرى كه با امام ارتباط دارند را پذيرفته و حرف تو را رد كرد !

نويسنده : اين سخنان حيدر مشتت نشان دهنده اين است كه أحمد حسن ، معتقد است كه او حسنى است و همچنين امام زمان ( عليه السلام ) نيز حسنى هستند ، در حالى كه اين مخالف اجماع شيعه است ، چون شيعه معتقد است كه امام زمان ( عليه السلام ) از نسل امام حسين هستند ؛ و اين سرنخى ديگر براى كشف افكار وهابى احمد دجال است ، چون وهابيان معتقدند كه امام زمان ( عليه السلام ) حسنى هستند !

4 - تو در بسيارى از بيانيه‌ها و پيام‌ها ، [ امام زمان را پدر مستقيم خود دانسته و ] گفته‌اي : « پدرم به من گفت » يا « پدرم به من خبر داد » و . . . ؛

--------------------------- 48 ---------------------------

و در پيامى ديگر در تاريخ 20 صفر 1424 گفته‌اي : « من بنده فقير ، اولين كسى هستم كه پس از جدم امام مهدي ، از آنان بيزارى ميجويم . . . »

اين تناقضى آشكار است ؛ درحالي‌كه تو ادعاى عصمت هم ميكني !

اگر بگويى منظورم از « پدر » ، همان « جد » است - چون جد هم پدر محسوب مي‌شود - در جوابت مي‌گويم : در يكى از نوشتههايت با عنوان اليمانى الموعود ، روايتى از امام صادق ( عليه السلام ) از رسول‌الله ( صلى الله عليه وآله ) نقل كرده‌اى كه پيامبر در شب وفاتش گفت : « . . . سپس [ بعد از امام زمان ( عليه السلام ) ] ، دوازده مهدى ديگر [ از اولاد امام زمان ( عليه السلام ) ] خواهند آمد . وقتي‌كه زمان وفاتش [ امام زمان ( عليه السلام ) ] فرارسد ، حكومت را به اولين مهدى پس از خود خواهد سپرد . او سه اسم دارد : اسمى مانند من و اسم پدرم كه آن عبدالله و احمد است و اسم سومش هم مهدى است ؛ او اولين مؤمن خواهد بود . »

پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) وقتي‌كه گفت : « [ امام زمان ( عليه السلام ) ، پس از خود ] حكومت را به فرزند اولش مي‌دهد » ، در مقام بيان بوده و منظور پيامبر از اين سخن ، فرزند مستقيم است نه غيرمستقيم ؛ و گرنه مي‌گفت : « حكومت را به مردى از ذريه خود يا يكى از فرزندان يا نوه‌هايش مي‌سپارد » ؛ [ حال‌آنكه احمد دجال ، خود را با چهار واسطه به امام زمان ( عليه السلام ) منتسب مي‌كند ! بنابراين ، ادعاى او مبنى بر اينكه وي ، مصداق حديث ادعايى امام صادق ( عليه السلام ) است ، دروغى بيش نخواهد بود ! چراكه در اين حديث ساختگي ، تصريح شده است كه امام زمان ( عليه السلام ) بلافاصله بعد از خود ، حكومت را به اولين مهدى واگذار مي‌كند ، نه بعد از چهار نسل ! ]

نويسنده : اين هم دليل ديگرى بر اشتباه و دروغ احمد دجال است .

5 - چند اشكال به اين روايت ( روايت وصيت ) وارد است : [ يكى اينكه ] با روايات رجعت و سخن ائمه ( كه گفته‌اند امام زمان حكومت را به امام حسين ( عليه السلام ) مي‌سپارد ، معارض است . در تفسير عياشى از صالح بن

--------------------------- 49 ---------------------------

سهل از امام صادق ( عليه السلام ) روايت شده است هنگامي‌كه وفات امام زمان ( عليه السلام ) فرارسد ، امام حسين ( عليه السلام ) او را غسل و كفن و حنوط و دفن خواهد كرد و پس از وصي ، فقط وصى خواهد آمد . اين سخن امام صادق ( عليه السلام ) به اين معناست كه فردى كه پس از امام زمان ( عليه السلام ) مي‌آيد ، امام حسين ( عليه السلام ) خواهد بود .

6 - تو ادعا مي‌كنى كه اولين مؤمن به امام مهدى ( عليه السلام ) هستى و خودت را به اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) تشبيه كرده و درعين‌حال مي‌گويي : « من دعوت‌كننده هستم » ؛ درحالي‌كه داعى ( دعوت‌كننده ) ، بايد پيامبر باشد نه اميرالمؤمنين ! چگونه مي‌شود كه دعوت‌كننده ، خودش اولين مؤمن باشد ؟ !

7 - در اولين بيانيه‌اى كه در تاريخ 1 شوال 1424 صادر كرده‌اى گفته‌اي : « اولين معجزه‌اى كه براى مردم آشكار مي‌كنم اين است كه مكان قبر حضرت فاطمه ( را آشكار مي‌كنم » . درحالي‌كه تمام مسلمانان اتفاق‌نظر دارند قبر فاطمه ( مخفى است و هيچ‌كس غير از امام مهدى ( عليه السلام ) مكان آن را نمي‌داند !

تو گفتهاي : « امام مهدى ( عليه السلام ) ، مكان قبر مادرم فاطمه ( را به من نشان داده و قبر او كنار قبر امام حسن و چسبيده به آن است ؛ گويا امام حسن ( عليه السلام ) در آغوش فاطمه ( دفن شده و حاضرم بر اين ادعا قسم بخورم . »

اين سخنت [ نيز ] مردود است ؛ زيرا معجزه بايد چيزى باشد كه مردم با چشم آن را ببينند و حس كنند ، اما آنچه تو ادعا مي‌كني ، نه ديدنى است و نه لمس كردني ! مگر اينكه قبر امام حسن ( عليه السلام ) نبش شود تا بفهميم تو راست ميگويي ! اما اينكه گفته‌اي : « حاضرم بر اين ادعا قسم بخورم » ؛ در جواب مي‌گويم : اگر اين كار با قسم حل مي‌شد كه اصلا

--------------------------- 50 ---------------------------

نياز به معجزه نبود و از همان اول كار با قسم به سرانجام مي‌رسيد ! اين تناقض‌ها در حرف‌هايت چيست اى مَردك !

8 - تو خود ، سخنانت را نقض ميكني ! در كتابت گفته‌اي : « آن كسى كه زمين را پر از عدل و داد مي‌كند ، احمد است » و در صفحه 24 از همان كتاب در حديثى آورده‌اي : « خداوند امور را براى آل محمد سامان مي‌دهد ، به‌وسيله مردى كه بر سيره تقوا و هدايت عمل مي‌كند ، در قضاوتش رشوه نمي‌گيرد . . . سپس كسى مى آيد كه در صورتش خال درشت دارد و او زمين را پر از عدل و داد مي‌كند . . . » . پس چگونه ممكن است تو [ آن كسى باشى كه ] زمين را پر از عدل و داد مي‌كند ؟ [ حال‌آنكه در حديث مزبور ، تصريح شده است فردى كه زمين را پر از عدل و داد مي‌كند ، داراى خال در صورت است ! ]

9 - همانگونه كه افراد تو را ميشناسند ، شهرت واقعى تو احمد اسماعيل سَلَمى است و نام پدرت اسماعيل است نه مهدي !

اشكالات حيدر مشتت بر شريكش ، اشكالات قوى و محكمى است و ناظم العقيلى نتوانسته به آن‌ها پاسخ دهد ؛ به همين دليل به مسخره كردن و تكذيب او پرداخته است ؛ اما اين كار ناظم العقيلي ، عجيب نيست ! چون دجال‌ها به‌خوبى يكديگر را تكذيب مي‌كنند . . . !

ناظم العقيلى [ در پاسخ حيدر مشتت ] مي‌گويد :

اين كسى كه به حضرت عباس ( عليه السلام ) قسم مىخورد ، خودِ شيخ حيدر مشتت است كه الآن نام « قحطاني » را براى خويش نهاده است ؛ چون مي‌ترسد اگر نام واقعي‌اش را فاش كند ، آبرويش برود ! زيرا او در ابتداى دعوت سيد احمد حسن ، در زمان صدام ، او را تصديق كرده و با او بيعت نمود كه با جان و مال و فرزند ، از او دفاع كند و حدود يك سال هم بر اين عهدش باقى ماند . او پيام‌ها و بيانيه‌هاى بسيارى صادر كرد و درملأعام اعلام نمود كه سيد احمد حسن ، فرستاده امام مهدى است . حتى چند بار به

--------------------------- 51 ---------------------------

خود من گفت : « سيد احمد حسن ، وصى است و هيچ‌كس غير از خداوند متعال ، حقيقت او را نمي‌شناسد و حاضرم بر آنچه مي‌گويم قسم بخورم » . اين واقعيتى است كه براى تمام حوزه علميه نجف واضح و آشكار بوده و هركس كه دوست دارد مي‌تواند از اهالى نجف و عماره و بصره و ناصريه و بغداد سؤال كند ؛ همگى از اين جريان باخبرند و گواهى مي‌دهند كه شيخ حيدر مشتت ، بيش از يك سال پيرو سيد احمد حسن بوده و با تمام نيرو براى او تبليغ ميكرده است .

اما پس‌ازآن ، مرتد شد و به‌دروغ ادعا كرد كه يمانى خود اوست . سيد احمد او را نصيحت كرد كه از اين ادعاى باطل دست بردارد ؛ اما وقتي‌كه شيخ حيدر بر اين ادعا پافشارى كرد ، سيد احمد در بيانيه‌اى كه در بسيارى از استان‌ها هم پخش شد ، او را فاسق و دروغ‌گو خواند .

سيد احمد حسن از او خواست كه به حضرت عباس ( عليه السلام ) قسم بخورد و به حيدر گفت اگر چنين قسمى بخورد ، دير يا زود تنبيه خواهد شد . شيخ حيدر قسم خورد كه او يمانى است و قبل از اينكه از صحن مقدس [ حضرت عباس ( عليه السلام ) ] خارج شود ، پليس او را دستگير كرد و براى تحقيق با خود برد ! من خودم آن لحظه شاهد بودم و ميديدم كه چگونه اختيار خودش را از دست داده و ترسيده بود . آنان چندين بار از شيخ حيدر پرسيدند كه چرا به حضرت عباس ( عليه السلام ) قسم خورده ، اما او جوابى نمي‌داد و مي‌گفت « من يمانى نيستم ! » ؛ سپس اعصابش به هم ريخت و دوستان مرتدش را صدا مي‌زد و مي‌گفت : « شيخ احمد را بگيريد ! او ادعا مي‌كند كه فرزند امام مهدى است » . البته او اين حرف‌ها را مي‌زد چون ميدانست كه اين اولين مجازاتى است كه از جانب خداوند به خاطر قسم دروغش بر او نازل شده و مي‌خواست سيد احمد حسن نيز دستگير شود تا باهم مساوى شوند و كسى نتواند از اين ماجرا به‌عنوان دست‌آويزى عليه او استفاده كند ؛ اما هيچ‌كس نتوانست آزارى به سيد

--------------------------- 52 ---------------------------

احمد حسن برساند ؛ باوجوداينكه او نيز درملأعام قسم خورده بود كه شيخ حيدر دروغ‌گوست ! و پس‌ازآن ، دو ركعت نماز براى حضرت عباس خوانده و در سلامتى كامل بازگشت . درحالي‌كه شيخ حيدر هنوز بازداشت بود و هنگامي‌كه او را آزاد كردند ، خوار و ذليل شد ؛ چون پيش از خروج از حرم دستگيرشده بود و اين تنبيهى بود تا از گمراهي‌اش دست بردارد . چنان كه خداوند مي‌فرمايد : ( وَ لَنُذيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُون ( ( 1 ) ( 1 ) - سجده / 21 . ؛ پيش از عذاب بزرگ ، عذابى كوچك‌تر به آنان ميچشانيم ، شايد بازگردند .

در اينجا برايتان نقل ميكنم كه شيخ حيدر پس‌ازآن ماجرا ، به چه خوارى و ذلتى افتاد ؛ به‌گونه‌اى كه اگر هزار بار مرده يا مسخ شده بود ، بهتر از اين بيآبرويى بود كه تا روز قيامت همراه اوست :

شيخ حيدر ازآنجا بازگشت . بين كوفه و سهله ، مكانى از نى و چوب برايش ساختند . او اعلام كرد كه من « حيدر اليماني » هستم و برخى از امور حلال را بر ياران خودش حرام كرد ، ازجمله : خوردن گوجه ، گوشت ، نوشيدن چاى و كشيدن سيگار ! او با اين كار از اسلام خارج شده است ؛ چون چيزى را حرام دانسته كه خداوند آن را حلال كرده است . اين‌ها مسائلى است كه بيشتر اهالى نجف و عماره و ناصريه از آن باخبر هستند هركس كه شك دارد مي‌تواند از آنان سؤال كند .

او به يارانش دستور داد كه عمامه‌هاى قرمز بر سر كنند و نيز خود را در زمين‌هاى كثيف بغلتانند ! شنيده شده است كه آنان در آب‌هاى نجس خود را مي‌غلتاندند !

حيدر و اصحابش آماده مي‌شدند كه روز جمعه با خمپاره به مسجد كوفه حمله كنند ؛ درحالي‌كه مي‌دانستند مسجد كوفه پُر از نمازگزاران بيگناه است !

--------------------------- 53 ---------------------------

شاهدانى داريم كه اين را با چشم خود ديدهاند و حاضرند بر آن قسم بخورند ؛ چون خود در آن زمان از ياران حيدر مشتت بودهاند و بعدازآنكه دروغ‌گو بودن حيدر برايشان اثبات شده ، او را ترك كرده و اكنون از ياران سيد احمد حسن هستند .

در همان زمان بود كه خبرهايى به پليس عراق و نيروهاى آمريكايى رسيد مبنى بر اينكه در اين مكان ، مقدار زيادى اسلحه و افراد تروريست وجود دارند . سپس جنگنده‌هاى آمريكايى به حيدر و يارانش حمله كرده و مكان آنان را به آتش كشيدند . آنان نيز پا به فرار گذاشته و نزد مردم ، بي‌آبرو شدند ؛ تا جايى كه مردم ، آنان را لعن مي‌كردند ! خداوند شر آنان را از سر مردم كم كرد .

در حديثى قدسى آمده است : « ستمگر شمشير من است ، هم به‌وسيله او انتقام ميگيرم و هم از خودش انتقام مي‌كشم . »

پس‌ازآنكه آبروى شيخ حيدر رفت و آرزويش براى جمع كردن مردم نيز به بادرفت ، به يارانش دستور داد كه به ايران هجرت كنند و به آنان گفت به‌محض اينكه وارد ايران شوند ، مقتدى صدر و تمام اهالى عراق كشته خواهند شد و شما در ايران گروهى تشكيل ميدهيد و عراق را فتح خواهيد كرد !

اما تمام اين پيشگويي‌ها دروغ از آب درآمد و دقيقا برعكس آن اتفاق افتاد ؛ چون به‌محض ورود به ايران ، نيروهاى امنيتى ايران آنان را دستگير كرده و آنان را به همراه خود شيخ حيدر زندانى كردند و آن‌گونه كه براى ما نقل شده ، زنان و كودكانشان ، در ايران از زباله‌دان‌ها تغذيه مي‌كردند !

آنان چند ماهى را در زندان‌هاى ايران بودند تا اينكه در دادگاه ايران اعتراف كردند ما گروهى باطل هستيم و شيخ حيدر ، يمانى نبوده و دروغ‌گوست و ازاين‌پس چنين كارى را تكرار نمي‌كنيم و از شيخ حيدر نيز بيزاريم . . . .

--------------------------- 54 ---------------------------

حتى خود شيخ حيدر نيز در دادگاه اعتراف كرد كه اشتباه كرده و دعوتش دعوت به باطل بوده است . او با وثيقه‌اى 30 ميليون دلارى كه يكى از ساكنين ايران آن را ضمانت كرد ، آزاد شد . شيخ حيدر همچنين براى آن كسى كه وثيقه‌اش را ضمانت كرده بود ، به حضرت معصومه ( قسم خورد كه دعوتش باطل بوده و پس از رسيدن به عراق ، مبلغ وثيقه را برايش خواهد فرستاد .

از منابع معتبرى به ما خبر رسيده كه دادگاه ايرانى از آن كفيل خواسته كه يا شيخ حيدر را به دادگاه بياورد و يا 30 ميليون دلار را پرداخت كند ؛ اما شيخ حيدر تاكنون نه در دادگاه حاضر شده و نه مبلغ وثيقه را براى آن مرد بيچاره فرستاده است !

اين مسئله ، در ايران و عماره و نيز نزد كسانى كه از حال شيخ حيدر باخبرند ، مسئله مشهورى است و هركسى مي‌تواند درباره اين مسئله تحقيق كند .

البته تمام اين‌ها مجازات آن قسم دروغى است كه به حضرت عباس ( عليه السلام ) خورد و گفت يمانى است ؛ اما درواقع او يمانى شيطان است !

شيخ حيدر و يارانش پس‌ازآنكه به عراق بازگشتند ، از شدت بي‌آبرويى نتوانستند ماجراى خود را براى مردم آشكار كنند ؛ زيرا تمام مردم مي‌دانستند كه اينان دروغ‌گو و دجال هستند . به همين دليل ، راه جديدى در پيش‌گرفته و نشريه‌اى به نام القائم به راه انداخته و غيرمستقيم براى شيخ حيدر تبليغ مي‌كردند .

شيخ حيدر از خجالت ، نام پيشين خود را كنار گذاشت و خود را « ابوعبدالله الحسين القحطاني » نام نهاد و در اين نشريه به تفسير قرآن پرداخت ؛ تفسير باطلى كه عزادار را به خنده مي‌آورد !

من به شيخ حيدر چنين ميگويم : همين‌كه به خاطر اشتباهات و بي‌آبرويي‌هايت هرچند وقت يك‌بار نام خود را عوض مي‌كنى تا مردم ، گذشته سياه و

--------------------------- 55 ---------------------------

زشتت را نفهمند ، براى تو بزرگ‌ترين ننگ است . نام اصلى تو « حيدر المشتت المنشداوي » است ؛ سپس آن را به « حيدر اليماني » تغيير دادى و بعد از آن دوباره خود را « ابوعبدالله الحسين القحطاني » نام نهادي ! خدا مي‌داند كه دفعه بعد چه نامى براى خودخواهى گذاشت . . . .

اى شيخ حيدر ! اگر هزار بار بميرى يا هزار بار مسخ شوي ، برايت بهتر از اين ننگ و بي‌آبرويى است .

كشته شدن حيدر مشتت

زمانى كه او با اتهامات و بيانيه‌ها ، مشغول درگيرى با احمد دجال بود ، در عماره سكونت داشت و در آنجا دفترى براى خود و نشريه‌اش تأسيس كرده بود . شريكش احمد دجال نيز در تنومه ( نزديك بصره ) ساكن بود . احمد دجال به‌طور مستقيم با يارانش ديدار نميكرد ؛ بلكه در اتاق استقبال ، يك بلندگو گذاشته بود و خودش در اتاق ديگرى با آنان صحبت ميكرد و براى آنان درس‌هاى عجيبى از تفسير قرآن ارائه مي‌داد !

بعدها شنيديم كه يك گروه مسلح ناشناس ، چند بار به دفتر شيخ حيدر حمله كرده‌اند و عاقبت ، شيخ حيدر در ميانه سفر به بغداد ، در منطقه زبونه ، با گلوله كشته شد . يارانش ، احمد دجال ، شريك پيشين حيدر را قاتل و مسئول خون او ميدانند .

--------------------------- 56 ---------------------------

.

--------------------------- 57 ---------------------------

فصل چهارم

تلاش اين دو دجال براى همراه كردن من با خودشان !

--------------------------- 58 ---------------------------

.

--------------------------- 59 ---------------------------

سفرهاى حيدر مشتت به قم

حيدر مشتت ، تقريبا ده ماه قبل از هلاكتش ، به ديدار من ميآمد و پيرامون

امام زمان ( عليه السلام ) از من سؤال ميپرسيد . پس از سقوط صدام نيز نزد من آمد و سعى داشت در مورد يمانى بودنش از من تأييديه‌اى بگيرد ! حال‌آنكه يمانى در يمن ظاهر مي‌شود نه در عراق !

آخرين بارى كه به ديدار من آمد ، گفت : دو نامه با خودم آورده‌ام ؛ يكى براى تو و يكى براى مقام معظم رهبرى ( حفظه الله ) !

پرسيدم : نامه از كيست ؟

گفت : از امام صاحب‌الزمان ( عليه السلام ) !

كمى خودم را جمع كردم و به او گفتم : شيخ حيدر ! آيا مطمئني ؟

گفت : بله !

گفتم : عجله نكن ! هنوز سؤال دارم ! آيا تو امام مهدى ( عليه السلام ) را ديده‌اي ؟ ! نهمين فرزند از نسل امام حسين ( عليه السلام ) كه جدّش پيامبر اعظم ( صلى الله عليه وآله ) به او بشارت داده و خداوند او را نگاه داشته تا به‌وسيله او ، زمين را پر از عدل و داد كند ، چنان كه از ظلم و ستم پر شده ؟ آيا تو مطمئنى كه ايشان را ديدهاى و ايشان براى من نامه نوشته و به تو دستور داده باشند كه اين نامه را به من بدهي ؟

گفت : بله !

او را نصيحت كرده و ماجراى منصور حلاج را برايش بازگفتم كه چگونه او نيز ادعاى سفارت كرد و به پدر شيخ صدوق نامه نوشت كه به او ايمان بياورد ! جواب پدر شيخ صدوق را نيز نقل كردم و اين ماجرا كه هنگامي‌كه حلاج به قم آمد ، پدر شيخ صدوق او را توبيخ كرده و از شهر ، او را بيرون راند !

--------------------------- 60 ---------------------------

در پايان به او گفتم : اى شيخ حيدر ! در آنچه گفتم دقت كن ! من از گرفتن نامه تو معذورم ! اگر يك‌بار ديگر امام زمان ( عليه السلام ) را ديدى و ايشان از تو خواستند كه نامه‌اى به من برساني ، به ايشان بگو : فلانى نامه‌هاى شما را نميپذيرد مگر اينكه معجزه‌اى ببيند ، معجزه‌اى شاهد بر راست‌گويى من و راستى نامه شما !

حيدر فورا جواب داد : چه معجزه‌اى ميخواهي ؟

گفتم : همان معجزه‌اى كه پدر شيخ صدوق از حلاج خواست ! ريش‌هاى مرا كه سفيد شده به رنگ اوليه زمان جوانى برگرداند !

حيدر ساكت شد ، سپس گفت : خب ، آيا قبول مي‌كنى كه شب خوابى ببيني ؟

گفتم : هرگز ! حتى اگر بيست خواب هم ببينم قبول نمي‌كنم . مگر مي‌توان دين را از راه خواب گرفت ؟ اى شيخ حيدر ! دين خداوند متعال ، بزرگ‌تر از آن است كه از راه خواب گرفته شود ! دين نياز به برهانى منطقى دارد كه عقل آن را بپذيرد و يا معجزه‌اى كه انسان را وادار به قبول كند .

امام كاظم ( عليه السلام ) مي‌فرمايند : خداوند دو حجت بر مردم دارد ، يك حجت نمايان و يك حجت پنهان ؛ حجت نمايان همان پيامبران و امامان هستند و حجت پنهان همان عقل است .

حيدر دقايقى سكوت كرد ، سپس خداحافظى كرد و رفت . . . !

قطعا شيخ حيدر ، شريكش احمد دجال را از ديدار و دعوايش با من آگاه كرده بود . احمد دجال نيز پس‌ازاينكه ادعاى يمانى بودن را از حيدر خريد ، تلاش‌هايى كرد كه من را هم با خود همراه كند ! او نامه‌اى براى من نوشت و در آن از من خواسته بود كه به او ايمان بياورم ! نامه‌اى هم براى حضرت آيت‌الله خامنه‌اى ( حفظه الله ) نوشته و از ايشان خواسته بود كه رهبرى ايران را به او بدهد ؛ چراكه او فرستاده امام زمان به‌سوى جهانيان است !

آنان مي‌خواستند من اين نامه را به ايشان برسانم كه من از گرفتن نامه خوددارى كردم .

در آن ديدار ، فرستاده احمد دجال به من گفت : تو نزد عموم مردم ، شخص

--------------------------- 61 ---------------------------

پذيرفته‌شده‌اى هستي ؛ اگر با ما همراه شوى مي‌توانيم دجال‌ها را از بين ببريم !

پرسيدم : دجال‌ها چه كسانى هستند ؟

گفت : مراجع نجف !

پاسخ حرفهاى پوچش را داده و گفتم : براى من ثابت شد كه اين كينه شما نسبت

به مراجع شيعه ، يك كينه وهابى است و امام شما [ احمد دجال ] فكر و پولش را از وهابيت ميگريد .

سپس افراد ديگرى به ديدار من فرستاد كه به شكر الهى آنان را نيز روسياه كردم .

درنهايت توافق كرديم كه من شخصى بفرستم تا با آنان مناظره كند ! من نيز شيخ عبدالحسين حَلفى را به تَنّومه فرستادم . دجال با او مناظره نكرد ؛ اما پذيرفت كه با وى مباهله كند ! شط العرب را به‌عنوان مكان مباهله انتخاب كردند ؛ اما بازهم دجال پيمان‌شكنى كرد و در مباهله هم حاضر نشد !

شيخ عبدالحسين حلفى نزد من بازگشت و گفت : متأسفم از اينكه او از مباهله

فرار كرد ! پرسيدم : قصد داشتى چگونه با او مباهله كني ؟

گفت : قرار شد فرداى آن روز كنار شط العرب باهم مباهله كنيم . او ابتدا قبول كرد ، اما هنگام مباهله حاضر نشد ! من قصد داشتم هنگام مباهله دستش را بگيرم و بگويم : از خدا بخواه كه راست‌گوى ما را نجات دهد و دروغ‌گو را هلاك كند ؛ سپس خود را داخل آب بيندازيم ! مطمئن بودم كه من نجات مي‌يابم و او غرق خواهد شد !

بازهم شخص ديگرى از جانب او نزد من آمد . با او مناظره كرده و به او گفتم : من امام تو را به قم دعوت مي‌كنم ؛ بيايد و باهم مناظره كنيم .

او با دجال تماس گرفت اما [ او پيشنهاد من را ] نپذيرفت !

از او خواستم شخصى را به نمايندگى از خود بفرستد . او هم دو نفر را به‌عنوان نماينده مورد اعتماد خود فرستاد .

من نيز در حضور گروهى از طلاب با آن دو مناظره كردم و به خاطر نادانى و تناقض‌هاى سخنانشان ، همگى به آنان خنديدند !

--------------------------- 62 ---------------------------

آن دو معتقد بودند كه دجال از مباهله با شيخ عبدالحسين حلفى فرار نكرده است ! به همين خاطر به‌طور كتبى توافق كرديم كه دوباره شيخ عبدالحسين حلفى را به عراق بفرستيم و قرارداد را اين‌گونه مكتوب كرديم :

دو طرفى كه پايين اين قرارداد را امضا مي‌كنند ، با شرايط زير بر مباهله توافق كرده‌اند :

1 . مباهله در روز جمعه ، در يك مقبره عمومى و درملأعام در بصره باشد و حتما تصويربردارى شود .

2 . طرفين مباهله بايد نوشته‌اى خطى از احمد حسن ، مدعى سفارت و از فرستندهى نفر ديگر داشته باشند ؛ و اگر نماينده احمد حسن هلاك شد ، بايد به خط خود ، به باطل بودن خويش اعتراف كند .

3 . مباهله با الفاظى كه از اهل‌بيت ( رسيده ، صورت پذيرد و پس‌ازآن ، قسم خورده شود

4 . هيچ شرط ديگرى به اين قرارداد اضافه نخواهد شد و هركس عقب‌نشينى كند ، بر باطل است .

نماينده سيد احمد حسن : سيد صالح الصافى ( نام و امضا )

نماينده يكى از علماى شيعه : شيخ عبدالحسين الحلفى ( نام و امضا )

شيخ عبدالحسين حلفى به بصره رفت و از آنان خواست روز مباهله را تعيين كنند ؛ اما پيمان‌شكنى كرده و از او فرار كردند تا اينكه ماه محرم از راه رسيد و ياران دجال ، دست به يك حركت مسلحانه در بصره و ناصريه زده و دهها نفر از پليس و مردم بيگناه را به شهادت رساندند . از خود آنان نيز دهها نفر كشته شدند و دولت ، بسيارى از آنان را دستگير كرد . احمد دجال هم به امارات گريخت تا آنجا را پر از عدل و داد كند و عدل ازآنجا به كشورهاى همسايه نيز سرازير شود !

دجال و اصحابش پرهيزى از تهمت زدن ندارند

در آن زمان ، من هرروز جمعه در شبكه سحر و سپس در شبكه الكوثر ، يك

--------------------------- 63 ---------------------------

برنامه مستقيم پيرامون امام زمان ( عليه السلام ) داشتم .

هيچ قسمتى از برنامه نبود مگر اينكه ياران دجال ، با برنامه تماس ميگرفتند و مسئله يمانى را مطرح كرده و مدعى مي‌شدند كه او از عراق ظهور مىكند نه از يمن !

شبهات بسيارى را مطرح ميكردند و سعى داشتند ، ادعاى دجالشان را اثبات كنند .

برخى از آنان بسيار خبيث بودند و همچون امام دجالشان ، در روز روشن دروغ مي‌گفتند ! يكى از آنان با برنامه تماس گرفت و گفت : ما با چيزى كه خودت در كتاب‌هايت نوشته‌اى با تو مناظره مي‌كنيم ! تو خودت در كتاب عصر ظهور ، روايتى را آورده‌اى مبنى بر اينكه يمانى اهل يمن نيست ، بلكه نسبش به يمن بازميگردد .

من هم در پاسخ او گفتم : بله من اين روايت را آوردهام اما آن را ردّ كرده‌ام ! چگونه به چيزى كه رد كرده‌ام استدلال ميكني ؟ !

اما آن روايت اين است : در صحيح بخاري ، ج 4 ، ص 155 و ج 8 ، ص 105 ،

آمده است :

محمد بن جبير بن مطعم ميگويد : به همراه گروهى از قريش نزد معاويه بود كه گفته شد عبدالله بن عمرو بن عاص گفته است : حاكمى از قحطان خواهد آمد . معاويه خشمگين شد ، برخاست و گفت : به من خبر رسيده كه برخى از شما سخنانى ميگويند كه نه در كتاب خدا آمده و نه از پيامبر رسيده است . اينان نادان هستند . بپرهيزيد از آرزوهايى كه اهلش را گمراه مىكند . من از پيامبر شنيدم كه گفت : اين امر [ حكومت و خلافت ] فقط براى قريش است ؛ هيچ‌كس در اين كار با آنان دشمنى نميكند مگر اينكه خداوند خداوند او را باصورت واژگون كند .

اين روايت به‌خوبى نشان مي‌دهد كه قريش ، نقل هر روايتى را كه به ظهور رهبرى از يمن بشارت دهد ، ممنوع كرده بودند ؛ زيرا مخالف پادشاهى قريش بر عرب و بلكه برجهان خواهد بود ! به همين خاطر است كه معاويه ، عبدالله بن عمرو بن

--------------------------- 64 ---------------------------

عاص را توبيخ كرده و او را نادان ناميده است ؛ فقط به اين دليل كه گفته از قحطان هم حاكمى خواهد آمد ! و منظور از قحطان ، تمامى قبايل عرب ، غير از قريش است .

البته توبيخ معاويه نيز در عبدالله بن عمرو بن عاص كارساز بود ! چون او توبه كرد و در عوض حديثى جعل نمود و يمانى را از قريش دانست ! او مي‌گويد :

اى مردم يمن ! شما مي‌گوييد كه منصور از شماست ؟ به خدا قسم پدر او از

قريش است . ( 1 ) ( 1 ) - فتن ابن حماد ، ج 1 ، ص 120 .

پيروان احمد دجال هم به همين روايت تمسك كرده و مي‌گويند : تو خودت

اعراف كرده‌اى كه لازم نيست يمانى از يمن باشد ؛ پس ممكن است از بصره باشد ! [ حال آنكه واضح است اين روايت ، به‌عنوان روايتى جعلى نقل شده است ، نه به‌عنوان روايتى صحيح ! ]

اما آنچه ما قبول داريم ، روايتى است كه از اهل‌بيت ( به ما رسيده است و تصريح مىكند يمانى از يمن خواهد بود . شيخ صدوق ( در كتاب كمال‌الدين و تمام النعمة ، ص 328 ، اين روايت را نقل كرده است : از نشانه‌هاى ظهور امام زمان ( عليه السلام ) ، خروج سفيانى از شام و خروج يمانى از يمن خواهد بود . من نيز در آن ايام ، يك برنامه ويژه در شبكه الكوثر براى رد ادعاهاى باطل دجال بصره ترتيب دادم كه در اثر آن ، طرفداران او ناپديد شده و ديگر تماسى نگرفتند . احمد دجال دراين‌باره در سايت خود چنين نوشت :

. . . از دروغ‌ها و تهمت‌هايى كه به من نسبت داده‌اند ، برايت مثالى مي‌زنم : چند ماه پيش ، در شبكه ايرانى الكوثر در برنامه « المهدى الموعود » ، شيخ على كورانى را دعوت كردند . تمام آن برنامه تقريبا پيرامون من و دعوت من بود . شيخ كورانى در آن برنامه درباره من گفت : « احمد حسن ميگويد كه خواهرش را به ازدواج امام زمان درآورده است » درحالي‌كه خود شيخ ميداند كه من چنين چيزى نگفته‌ام ؛ اما او بر خلاف سنّ بالا و عمامه‌اى كه بر سر دارد ، از دروغ گفتن حيا نميكند !

--------------------------- 65 ---------------------------

اين هم دروغى ديگر از [ احمد ] دجال است ! تمام قسمت‌هاى برنامه موجود و قابل دانلود است . من هرگز چنين چيزى را درباره او نگفته‌ام ، بلكه اين را به نقل از شخص ديگرى نقل كردم و نگفتم كه احمد حسن چنين ميگويد !

--------------------------- 66 ---------------------------

.

--------------------------- 67 ---------------------------

فصل پنجم

قيام احمد دجال در بصره

--------------------------- 68 ---------------------------

.

--------------------------- 69 ---------------------------

پانصد نيروى مسلح با حقوق

او توانست حدود پانصد نفر از يارانش را مسلح كرده و دو مركز در بصره و ناصريه تأسيس كند . همچنين چند مركز كوچك ديگر در بقيه استان‌هاى عراق داير كرد .

او پس‌ازآنكه نيروهايش را آموزش داد و ( به خيال خود ) آمادگى لازم را پيدا كرد ، اعلام نمود كه ساعت صفر [ لحظه موعود ] در روز عاشورا خواهد بود ؛ همان زمانى كه دسته‌ها و هيئت‌هاى عزاداري ، خيابان‌ها را پر كرده بودند . اينان خارج شدند تا بصره و ناصريه را از دست طاغوت آزاد كرده و دولت عدل را در آن‌ها برپا كنند و سپس دولت خود را ازآنجا ، به تمام دنيا گسترش دهند !

در همان لحظات بود كه يك‌باره ميان هيئتهاى عزادارى فرياد سر دادند مهدى ظهور كرد ! مهدى ظهور كرد ! برخى از مردم نيز از آنان سؤال ميكردند كه مهدى كجاست ؟ ! و آنان فقط فرياد ميزدند : مهدى ظهور كرد ! مهدى ظهور كرد ! سپس شروع به تيراندازى كرده و با پليس بصره درگير شدند و درگيرى آن‌ها تا ناصريه هم كشيده شد . اين درگيريها حدود يك هفته به طول انجاميد و در نهايت حدود صد نفر از آنان كشته و صدها نفر ديگر دستگير شدند . دجالِ فرستاده مهدى هم فرار كرد و مخفى شد !

جالب اينجاست كه نيروهاى آمريكايى به دولت عراق اعتراض كردند كه چرا با اين شدت با گروهك احمد دجال برخورد كرده است !

عبدالجليل ، جانشين فرمانده پليس بصره ، در گفتگو با سايت العربيه دات نت ، درباره شخصيت احمد حسن و گروهك او مي‌گويد :

وى در رشته مهندسى شهرى تحصيل كرده و پس‌ازآن براى جذب

--------------------------- 70 ---------------------------

پيروانش ، به يادگيرى سحر و جادو و هيپنوتيزم پرداخته است . بيشتر پيروانش تحصيل‌كرده‌هاى حوزهها و دانشگاهها هستند و ادعا مي‌كنند پيامبر و يا عيسى مسيح ، در خواب به آنان وصيت كرده‌اند كه از يمانى پيروى كنند .

برافراشتن علامت ستاره داوود [ نماد پرچم اسرائيل ] ، به‌عنوان عَلَم و شعار ، باعث وحشت فرمانده پليس شد ؛ چون آنان مي‌گفتند كه اين ستاره بر روى پرچم امام زمان خواهد بود و ايليا ، پيامبر بني‌اسرائيل نيز در سپاه مهدى خواهد بود !

سحر و شعبده

پرونده امنيتى او نزد پليس بصره نشان ميدهد كه يماني ، شخصى است به نام احمد اسماعيل صالح الحسن از قبيله بوسويلم در بصره كه متولد سال 1968 ميلادى است . او در سال 1992 در رشته مهندسى شهرى از دانشگاه بصره فارغ‌التحصيل شد و پس‌ازآن به حوزه نجف رفت .

عبدالجليل ، به العربيه دات نت گفت : ما خانواده او را ديده‌ايم و اين اطلاعات را پيرامون او جمع‌آورى كرده‌ايم . خاندان او اصلا سيد نيستند و انتسابى به پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) ندارند . او براى جذب پيروانش از سحر و شعبده و هيپنوتيزم استفاده مي‌كند .

او چند برادر دارد ؛ يكى از آنان در رژيم سابق افسر بوده و با افكار احمد مخالف است ، اما برادر ديگرش به همراه سه فرزندش ، با او موافق و همراه هستند .

او اضافه كرد : احمد به پيروانش ميگفت : شما سربازان امام مهدى هستيد و من فرستاده او هستم ! روز دهم محرم ، روز موعود ماست تا از بصره

به سمت بقيه مناطق عراق حركت كنيم ، دولت فراگير شود و مهدى ظهور كند ! همچنين گفته بود كه فرشتگان را ميبيند و آنان در خدمت

ما هستند .

بنا بر محاسبه فرمانده پليس ، ياران احمد حدود 500 نفر بوده‌اند و بعيد نيست كه بيش از اين تعداد باشند .

--------------------------- 71 ---------------------------

او همچنين اشاره كرد بيشتر دستگيرشدگان ، افراد تحصيل كرده

و فارغ‌التحصيلان حوزه و دانشگاه هستند كه در بين آنان اساتيد دانشگاه و مهندسانى هم وجود دارند ؛ البته افراد ساده و عامى نيز بين آنان

يافت ميشوند .

جانشين فرمانده پليس بصره در ادامه گفت : من با احترام با برخى از آنان گفتگو كردم و ديدم كه آنان فقط به خواب تكيه دارند . يكى از آنان ميگفت كه در خواب حضرت زهرا و امام حسين ( را ديده كه او را به حمايت از اين شخص سفارش كرده‌اند . يكى ديگر مي‌گفت : عيسى مسيح و پيامبر اسلام ( را در خواب ديده است . . . . ظاهرا آنان با هيپنوتيزم و سحر ، تسخير شده‌اند و برخى از آنان هنوز هم به يمانى اعتقاد داشته و او را وكيل امام زمان مي‌دانند .

علامت ستاره داوود

يمانى ميگويد دليل استفادهاش از ستاره داود اين است كه آنان در تورات ديده‌اند خداوند يكى از پيامبران بني‌اسرائيل به نام ايليا را به آسمان برده و او در آخرالزمان با اين پرچم بازخواهد گشت ؛ پرچم او فراگير است و در ابتداى ظهورش ، بر نيل و فرات حكومت كرده و زمين را پر از عدل و داد خواهد نمود ؛ اما او فرمانده‌اى در سپاه امام مهدى خواهد شد و يهوديان وى را متهم به خيانت كرده و به قتل مي‌رسانند .

عبدالجليل ادامه داد : يمانى قبل از اين درگيري‌ها به پيروانش گفته بود كه در طول ماه سپتامبر ، خورشيد از سمت مغرب بر مريخ طلوع خواهد كرد و اين ماجرا به‌زودى براى زمين هم رخ خواهد داد .

او با تأكيد بر اينكه عمليات جستجو براى دستگيرى احمد ادامه دارد ، خاطرنشان ساخت : قانون اساسى عراق آزادى عقيده را قبول دارد و اگر يمانى دست به اسلحه و اقدام مسلحانه عليه حكومت نزده بود ، كارى به او نداشتيم .

گفته مي‌شود كه پيروان يمانى از افكار و عقايد خود دفاع ميكنند و معتقدند مردم را به نزديك بودن ظهور بشارت مي‌دهند . آنان به مبارزه با مراجع شيعه و خصوصا پرداخت خمس بسيار تأكيد دارند .

--------------------------- 72 ---------------------------

احمد حسن ، سه سال پيش دعوت مردم به‌سوى خويش را آغاز نمود . او ادعا كرد كه وصى و فرستاده امام زمان است . بنا بر روايات ديني ، مردى از اهل‌بيت كه يمانى نام دارد ، زمينه ظهور مهدى را فراهم مىكند . احمد حسن ، بنا بر آنچه در سخنان ، كتاب‌ها و سايتش وجود دارد ، مدعى است كه يمانى موعود خود اوست و او با امام مهدى ديدار مىكند .

به نقل از سايت العربيه دات نت

راديو سَوَى نيز دراين‌باره چنين نوشت :

دربين دستگيرشدگان ، 15 نفر از سركردگان گروهك هم وجود داشتند ؛ ازجمله حسن الحمامى پدر معنوى گروهك انصار المهدي . او در گفتگو با خبرنگاران ، تأكيد كرد كه گروهكشان تلاش داشته تا با مراجع نجف و هيئت‌هاى عزادارى روز عاشورا ، مبارزه كند .

حمامى افزود : نيروهاى مبارزه گروه ، حدود ده هزار نفر هستند . . . گروه ما مسئولين مختلفى داشت : مسئول مالي ، رسانه ، عمليات و . . . كه من مسئول نماز جمعه و جماعت [ امور معنوي ] بودم .

در ادامه ، احمد دعيبل ، سخنگوى استاندارى نجف ، گفت : گروهك انصار المهدي ، درواقع ادامه وباقيمانده همان گروهك جند السماء هستند كه از طرف برخى از كشورهاى همسايه ، حمايت مالى ميشوند .

او گفت : يك گروه امنيتى به بررسى لانه‌هاى اين گروه تروريستى پرداخته كه درنتيجه ، 45 تروريست كه 15 سركرده ارشد بين آنان هستند ، دستگير شدند . همچنين آن‌ها به تعداد زيادى اسلحه ، انبوهى از مهمات و مواد منفجره از نوع TNT و C 4 دست يافتند .

سخنگوى استاندارى نجف تأكيد كرده است كه گروهك انصار المهدي ، در بسيارى از اقدامات تروريستى و انفجارها ، ازجمله انفجار مرقد طلحة بن عبيدالله در شهر زبير جنوب عراق دست داشته‌اند . ( 1 ) ( 1 ) - مطالب فوق ، از اين آدرس قابل‌دسترسى است :

http : / / www . radiosawa . com / arabic \_ news . aspx ? id = 1491576 ( عجل الله تعالى فرجه الشريف )

--------------------------- 73 ---------------------------

همچنين در يكى از بيانيه‌هاى رسمى دولت عراق درباره اين ماجرا اين‌گونه گفته شد :

تعداد كشته شدگان در بصره به 97 نفر رسيده كه 9 نفر آنان از ارتش و پليس هستند . از گروهك احمد حسن نيز حدود هفتاد نفر كشته شده‌اند كه هنوز خانواده هيچ‌يك از آنان براى تحويل جنازه آن‌ها اقدام نكرده‌اند .

علاوه بر اين ، 219 نفر از اعضاى اين گروهك دستگير شدند ؛ اما در ناصريه ، بيش از 70 نفر كشته و 80 نفر زخمى شدند . كشته شدگان از گروهك احمد حسن حدود 60 نفر بودند و 300 نفر نيز دستگير شدند .

تلويزيون عراق نيز فيلمى از حسن الحمامي ، پدر معنوى آنان پخش كرد كه اعتراف مي‌كند پول‌هاى آنان از جانب امارات و برخى كشورهاى ديگر تأمين ميشده است .

خبرگزارى براثا همچنين نوشت :

پدر معنوى گروهك گمراه احمد حسن ، اعتراف كرد كه پشتوانه مالى ما از جانب برخى كشورهاى عربى ازجمله امارات بوده و علامت ما ستاره داود ، همان ستاره اسرائيل ، بود !

حكومت عراق هم اين اسناد را به‌عنوان اعتراض به اين دخالت‌ها ( اعتراض نرم و برادرانه ! ) براى دو كشور امارات و عربستان فرستاد .

در برخى از سايت‌هاى خبرى نيز درباره خانواده او اين‌گونه نوشتند :

يكى از برادران او ، در رژيم سابق ، سرهنگ و مورد احترام بود . برادر ديگرش ، دكتراى انرژى هسته‌اى دارد و برادر سوم هم فارغ‌التحصيل يكى از دانشگاه‌هاست . او چند خواهر نيز دارد كه در رتبه‌هاى بالا ، معلم و يا كارمند دولت هستند .

عموى او نيز از بزرگان منطقه هُوَير است و در گذشته ، مالك بسيارى از مناطق جنوبى بوده است . او [ عمويش ] مي‌گويد : دو سال پيش دو نفر

--------------------------- 74 ---------------------------

ناشناس به او گفته‌اند كه برادرزاده‌اش در آينده نزديك ، شخصيت بسيار مهمى خواهد شد . او نيز به آنان خوش‌آمد گفته است ، بدون آنكه اسم آنان و يا جايگاه آينده برادرزاده‌اش را بپرسد !

--------------------------- 75 ---------------------------

فصل ششم

چگونه سخنان باطل دجال‌ها را ردّ كنيم

--------------------------- 76 ---------------------------

.

--------------------------- 77 ---------------------------

1 - از آنان معجزه بخواهيد

علماى شيعه از روزگار قديم ، همگى اتفاق‌نظر دارند كه با رحلت جناب على بن محمد سمري ، باب سفارت امام زمان ( عليه السلام ) بسته شد و پس از ايشان تا زمان قيام سفياني ، هركس كه ادعاى سفارت كند ، دروغ‌گوست .

شيخ صدوق به سند صحيح ، نامه شريف امام زمان ( عليه السلام ) به جناب على بن محمد سمرى را اينچنين نقل مي‌كند :

ابو محمد حسن بن احمد مكتِّب گفت : در سالى كه شيخ على بن محمد بن سمرى قدّس الله روحه ، فوت كرد ، در مدينة السلام بودم ؛ چند روز قبل از فوتش نزد او رفتم ، او نامه‌اى به مردم نشان داد كه در آن چنين نوشته شده بود :

بسم الله الرحمن الرحيم . اى على بن محمد سمري ! خداوند برادرانت را در مصيبت تو اجر دهد زيرا تو شش روز ديگر خواهى مُرد . امورت را سامان بده [ و آماده رفتن باش ] و براى جانشيني‌ات به هيچ‌كس وصيت نكن ، چراكه غيبت تامه [ غيبت كبري ] فرارسيده و هيچ ظهورى نخواهد بود مگر پس از اجازه خداوند عزوجل كه آن‌هم پس از مدتى طولانى و سنگ شدن دل‌ها و پُر شدن زمين از بيداد ، اتفاق خواهد افتاد .

و در بين شيعيان من كسانى خواهند آمد كه ادعاى ديدار مرا خواهند كرد ، آگاه باشيد ! قبل از خروج سفيانى و صيحه آسماني ، هركس كه ادعاى ديدار مرا بكند ، او دروغ‌گوست ، ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم .

گفت : ما هم نسخه‌اى از اين نامه را نوشتيم و از نزد او رفتيم ، ششمين روز ، به نزد او بازگشتيم و ديديم در حال جان دادن است . به او گفته شد :

--------------------------- 78 ---------------------------

وصى پس از تو كيست ؟ گفت : خداوند امرى دارد و انجام خواهد داد و پس‌ازآن از دنيا رفت . خداوند از او راضى باد ، اين آخرين كلامى بود كه از او شنيدم . ( 1 ) ( 1 ) - كمال‌الدين و تمام النعمة ، ج 2 ، ص 516 .

آري ! از قديم تاكنون ، اعتقاد شيعه همين بوده كه خداوند متعال عمر امام زمان ( عليه السلام ) را همچون خضر ( عليه السلام ) طولانى كرده و ايشان تا زمان ظهور سفيانى كه بر سوريه حاكم مىشود و نداء آسمانى از جانب جبرئيل ، هيچ نماينده خاصى نخواهند داشت . اما در بين شيعيان ، كسانى مي‌آيند كه ادعاى سفارت از جانب امام زمان ( عليه السلام ) را دارند . ازاين‌گونه افراد بايد درخواست معجزه كرد ، هركس كه معجزه نياورد روسياه خواهد شد .

پس هر كس كه ادعاى سفارت يا مأموريت از جانب امام زمان ( عليه السلام ) را داشته باشد ، حتى اگر به اندازه مامور بودن براى گفتن يك كلمه هم باشد ، بايد معجزه‌اى بياورد كه راستى سخنش را ثابت كند ؛ در غير اين صورت يا دروغ‌گوست يا ديوانه . . . !

اما اگر كسى ادعا كرد كه امام زمان ( عليه السلام ) را ديده ، بدون اينكه ادعاى سفارت و يا مأموريت از جانب ايشان را داشته باشد ، اشكالى ندارد و در زمان غيبت ممكن است اتفاق بيفتد و بستگى به صداقت و درستى گفتارش دارد .

ما نيز از دجال بصره درخواست معجزه كرديم ، او هم به ما وعده داد اما از انجام آن خوددارى كرد و فهميديم كه او دروغ‌گو و دجال است !

2 - چرا پسر امام زمان ( عليه السلام ) قبل از پدر آمده است ؟

من به نماينده احمد دجال گفتم : آيا او پسر امام زمان ( عليه السلام ) و وصى پس از

ايشان است ؟ گفت : بله

گفتم : پس چرا قبل از پدرش آمده است ؟ او سكوت كرد و روسياه شد !

به او گفتم : آيا امام تو ( احمد دجال ) جهان را پر از عدل و داد خواهد كرد ؟

--------------------------- 79 ---------------------------

گفت : بله . گفتم : در اين صورت چه نيازى به آمدن پدر است ؟ سكوت كرد و روسياه شد !

3 - معجزه‌هاى همه پيامبران نزد اوست

به او گفتم : آيا امام تو معجزه‌اى هم دارد ؟

گفت : بله معجزه‌هاى تمام پيامبران و اوصياء پيشين را دارد !

گفتم : از او مي‌خواهم شارون ستمگر را كه قاتل مسلمين است ، بُكشد و به من بگويد كه او كى و كجا كشته مي‌شود ؟

بلند شد ، داخل اتاق رفت و تلفنى با احمد دجال صحبت كرد ؛ آن زمان دجال در تنومه بود و هنوز فرار نكرده بود .

سپس بازگشت و گفت : فردا جواب تو را مي‌دهيم .

فرداى آن روز ، به همراه دوستش نزد من آمدند و گفتند : احمد حسن به ما گفته كه امام زمان اجازه اين كار را نداده است !

به او گفتم : [ احمد حسن ] به امام زمان ( عليه السلام ) بگويد : مردم مرا تكذيب كرده و نمي‌پذيرند كه من فرستاده تو هستم مگر اينكه معجزهاى ببينند ؛ اين معجزه هم كه كار سختى نيست ، فقط يك جمله است : خداوندا شارون را بُكش ! بازهم ساكت شد . . . !

در واقع وقتى راستى پيامبرى حضرت محمد ( صلى الله عليه وآله ) براى ما ثابت شد ، بر ما واجب است كه از ايشان اطاعت كنيم ؛ و هنگامي‌كه راستى امامت امامان ( بر ما ثابت شد ، بر ما واجب است كه از آنان اطاعت كنيم ؛ اما وجوب اطاعت از فرزندان معصومين ( بر ما ثابت نشده است ، مگر اينكه خود ائمه ما را به چنين كارى دستور دهند .

پس حتى اگر اين شخص واقعا فرزند امام زمان ( عليه السلام ) هم باشد ، بازهم اطاعتش بر ما واجب نيست ، مگر اينكه خود امام زمان ( عليه السلام ) چنين دستورى به ما بدهند . پس احمد دجال نياز به ثابت كردن دو چيز دارد :

--------------------------- 80 ---------------------------

اول اينكه : ثابت كند فرزند امام زمان ( عليه السلام ) است .

دوم اينكه : ثابت كند امام زمان ( عليه السلام ) ما را به اطاعت او ، دستور داده‌اند .

اما ازآنجاكه چنين چيزى براى ما ثابت نشده است ، به او مي‌گوييم : اى مَردك ! تو هيچ حقى بر گردن ما ندارى و ماهم بر گردن تو حقى نداريم ! نزد همان كسى برو كه خيال ميكنى پدر توست ! ديدگاه وموضع‌گيرى شرعى تو نسبت به كساني‌كه در راست‌گويى تو شك دارند اين است كه آنان را معذور بداري ؛ چون حق دارند و حجت بر آن‌ها تمام نشده است ؛ نه اينكه فورا همه را تكفير كنى و فرياد قتل و كشتار برآوري !

اگر بگويي : حجت تمام شده است ، ميگوييم : حجت نزد خودت تمام شده ، نه نزد ما ! در مسائل مهم اعتقادى و شرعى همچون اين واقعه ، براى ما حجت تمام نميشود مگر با يقين و معجزه !

كجاست معجزه تو ؟ معجزه‌اى كه همچون خورشيدى كه همه مردم آن را ميبينند ، واضح باشد ! چيزهاى مخفى و پنهانى - مانند ديدن جن كه تو ادعا ميكنى - كه هيچ‌كس آن را نديده است را كه نمي‌توان معجزه ناميد .

4 - امام زمان شكست كه نمي‌خورند چگونه فرزندش شكست خورد ؟

يكى از ويژگيهاى امام زمان ( عليه السلام ) اين است كه خداوند متعال ، با نيروى وحشت ، ايشان را يارى خواهد كرد و در هيچ نبردى شكست نخواهند خورد ، چنان كه در روايت آمده است :

با شمشير و وحشت يارى خواهد شد و هيچ‌گاه شكست نميخورد . ( 1 ) ( 1 ) - كمال‌الدين و تمام النعمة ، ج 1 ، ص 327 .

و اين كسى كه ادعا مي‌كند فرزند امام زمان ( عليه السلام ) و فرستادهى ايشان است ، بايد همچون خود ايشان باشد . درحالي‌كه ما ديديم كه او ويارانش در جنگ با پليس بصره شكست خوردند و پليس به خانه‌هاى آنان وارد شده و همه را دستگير كرد ! خود او نيز فرار كرد و به دوستان وهابي‌اش در امارات پيوست !

--------------------------- 81 ---------------------------

اگر گفته شود : امام زمان ( عليه السلام ) در جنگ‌هايى كه خودشان شروع كنند شكست نمي‌خورند ، اما جنگ بصره را دولت شروع كرد نه يماني ؛ در جواب ميگوييم : هيچ تفاوتى ندارد ، امام زمان ( عليه السلام ) شكست نميخورد ، چه خودشان نبرد را آغاز كنند ، چه ديگري . ايشان هرگز شكست نميخورند .

پس در دروغ بودن ادعاى اين دجال ، همين براى ما كافى است كه او در يك نبرد كوچك با پليس بصره شكست خورد .

5 - ادعا مىكند فرزند امام زمان ( عليه السلام ) است اما قرآن خواندن بلد نيست !

به برخى از ياران نزديك او گفتم : آيا نمي‌بينيد كه امامتان حتى قرآن خواندن هم بلد نيست ؟ پس چگونه مي‌تواند سفير امام زمان ( عليه السلام ) به‌سوى جهانيان و فرد مورد اعتماد امام باشد درحالي‌كه در قرآن خواندن هم اشتباه دارد ؟

يكى از آنان گفت : اين‌ها غلط نيست ، اختلاف در قرائت است !

در جوابش گفتم : غلط با اختلاف قرائت فرق دارد ؛ اختلاف قرائت بايد به ثبت رسيده باشد ! ساكت شد و جواب نداد .

به او گفتم : اگر امام تو ، فرزند امام زمان ( عليه السلام ) است و قرائت درست قرآن را مي‌داند ، پس چرا يك دوره كامل ترتيل قرآن با صداى خودش ضبط نمي‌كند تا مردم قرآن‌هايشان را بر اساس آن بخوانند ؟

او ساكت شد و گفت : چنين درخواستى از او خواهم كرد !

گفتم : چرا از نماز خواندن او فيلم نميگيريد و منتشر نمي‌كنيد تا نمازهايمان را هم درست كنيم و نماز صحيح بخوانيم ؟ !

6 - ادعا مي‌كند فرزند امام زمان است اما عربى هم نميداند !

عجيب‌تر از همه اينكه ، برخى از افراد تحصيل كرده كه گويا سِحر شده‌اند ، از او پيروى مي‌كنند ، اما درك نميكنند كه اين امام خيالي ، حتى مفردات زبان عربى و قواعد ابتدايى نحو را هم نمي‌داند !

--------------------------- 82 ---------------------------

اينان اگر عقل خود را به كار بيندازند ، بايد اين سؤال را از خود بپرسند كه : چگونه او امام و فرزند امام است درحالي‌كه در خواندن قرآن و زبان عربى هم اشتباه دارد ؟

كتاب‌ها و نوشتههاى احمد دجال در دسترس است ، هركس كه بخواهد ميتواند اشتباهات فراوان آن را ببيند .

7 - چگونه امامى است كه تمام زبانهاى جهان را نميداند ؟

7 - چگونه امامى است كه تمام زبانهاى جهان را نميداند ؟

به برخى از طرفداران او گفتم : ما عقيده داريم كه ائمه ( زبان تمام مردم جهان را مي‌دانند ؛ چون نمي‌شود كه بر مردمى حجت و امام باشند و حال‌آنكه زبان آنان را ندانند . آيا امام شما هم تمام زبانهاى دنيا را ميداند ؟

گفتند : بله تمام زبان‌ها را ميداند .

گفتم : پس چرا خود را آشكار نميكند و با تمام زبانهاى دنيا صحبت كند تا مردم معجزه او را ببينند و به دين او بپيوندند ؟

8 - خشونت و تكفير در سخنان خود و پيروانش

اين چيزى است كه در پيام‌ها و سخنان خود و پيروانش ، كاملا پيدا و آشكار است ؛ همانند افراطيهاى القاعده كه منطقشان فقط خشونت و تكفير است .

نمونه‌اى از بيانيههاى او : از سوى امام محمد بن الحسن المهدى اعلام مىشود : هر كس كه تا تاريخ 13 رجب 1425 به اين دعوت نپيوندد و با وصى امام مهدى بيعت نكند ، از ولايت على ابن ابي‌طالب خارج و اهل جهنم خواهد بود و نيز تمام عبادت‌هاى كوچك و بزرگش باطل است .

وصى و فرستاده امام مهدى به‌سوى همه مردم

احمد الحسن - 13 / 6 / 145 ه - . ق

ويژگى مشترك احمد دجال و يارانش ، بازى با الفاظ و ساختن مقامات عجيب وغريب براى خودشان است .

حتى غرور و فريفتگى آنان نيز به‌صورت مسالمت‌آميز نيست ؛ بلكه به‌گونه‌اى

--------------------------- 83 ---------------------------

است كه با همه دشمن هستند و سينهشان در آتش كينه مراجع و علماى نجف ميسوزد ! به همين خاطر با بدترين نام‌ها و القاب آنان را ياد ميكنند و حتى خون آنان را نيز

مباح مي‌دانند ! چون معتقدند كه مراجع و علما ، بزرگ‌ترين سد در برابر دعوت احمد دجال هستند .

او حتى در برخورد با ادبيات و معانى كلمات نيز ، با روش خشونت و استبداد برخورد مي‌كند و آيات را با تفسيرهاى محالى كه خودش ميخواهد ، تفسير مىكند !

اينان درواقع باقيماندهاى از خوارج ، در روزگاران ما هستند و اساس سرشتشان ، با قاتلان و تكفيريها يكى است و تفاوتشان فقط در ابزارها و روش‌هاست . برخى با حيله مهدويت و يمانى بودن و برخى ديگر با حيله توحيد و دفاع از اصحاب پيامبر ، به قتل و تكفير مسلمانان پرداخته‌اند . خداوند مسلمين را از شر اينان در امان بدارد .

9 - حيله استدلال به استخاره

يكى از ياران او ، درحالي‌كه اصرار داشت مرا به ايمان آوردن به او وادار كند ، به من گفت : آيا به قرآن ايمان نداري ؟

گفتم : بله ! دارم .

گفت : پس خير را از خداوند بخواه و قرآن را بازكن ، آنگاه به آيه نگاه كن ، اگر آيه خوب بود از او پيروى كن ، اگر هم بد بود كه هيچ !

پيش از آنكه من جوابش را بدهم ، يكى از دوستان فرهيخته كه در مجلس ما حاضر بود به او گفت : تو ازدواج كردهاي ؟

گفت : بله ! گفت : اين دوستت چطور ؟ او هم ازدواج كرده است ؟ گفت : نه !

دوست فرهيخته ما برخاست و قرآن را به او داد و گفت : اين قرآن است ! استخاره كن كه اگر خوب آمد ، همسرت را طلاق داده و او را به اين دوستت بده !

آن دو نفر ، نفس در سينهشان حبس شد !

دوست ما گفت : مگر به قرآن ايمان نداري ؟ زود باش استخاره كن . . . ! تو براى

--------------------------- 84 ---------------------------

طلاق همسرت حاضر نيستى استخاره كنى [ درحالي‌كه چه طلاق بدهى و چه طلاق ندهى از دينت خارج نشده‌اي ] ، چگونه از شيخ مي‌خواهى كه براى تبديل و تغيير دينش استخاره كند ؟ !

من هم به او گفتم : دقت كن و ببين كه استخاره براى چيست ؟ استخاره براى جايى است كه انسان بين انجام دو كار مباح [ كه نه حرام هستند و نه واجب ] سرگردان شود و نداند كه كدام‌يك از اين دو كار بهتر است ؛ در اين حال از خداوند متعال طلب خير كرده و قرآن را باز مىكند و با توجه به آيه ابتداى صفحه ميفهمد كه آيا انجام اين كار خوب است يا نه .

پس استخاره براى جايى است كه كار موردنظر ، مباح باشد ؛ اما اگر آن كار واجب يا حرام باشد ، استخاره گرفتن براى آن اشتباه است ؛ چون خداوند قبلا نظرش را در اين زمينه اعلام كرده و هيچ‌گونه سرگردانى و اختيارى در كار نيست :

( وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ

مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبيناً ( ؛ هيچ مرد و زن باايمانى

حق ندارد هنگامي‌كه خدا و پيامبرش دستورى دادند ، اختيارى ( در برابر آن دستور ) داشته باشد و هر كس نافرمانى خدا و رسولش را كند ، به گمراهى آشكارى گرفتار شده است . ( 1 ) ( 1 ) - احزاب / 36 .

باز همه اين‌ها در مورد كارها و تصميم‌ها است ، نه در مورد ايمان و عقيده ؛ چراكه در موضوع عقيده به‌هيچ‌وجه جاى استخاره و . . . نيست و خداوند پيدا كردن عقيده و راه درست را بر همگان واجب كرده است . استخاره درباره عقايد اصلا معنا ندارد ؛ زيرا استخاره براى جايى است كه دو طرف مساوى باشند ؛ اما در عقايد ، هميشه يك‌طرف حق است و يك‌طرف باطل ، يك‌طرف درست است و يك‌طرف غلط ! چگونه مي‌توان در اين امور استخاره كرد ؟ !

دقت كن !

وقتي‌كه تو از من ميخواهى براى قبول كردن يا قبول نكردن دعوت احمد حسن ،

--------------------------- 85 ---------------------------

استخاره كنم ، اين بدان معناست كه قبول كردن و قبول نكردن او مساوى است ! آيا اين را قبول داري ؟ ! اگر بگويى بله پس من مختارم كه او را قبول كنم يا نكنم !

اگر هم قرار باشد كه استخاره براى اين كار هميشه خوب باشد ، پس اين يك معجزه است ! به او گفتيم : ما الآن در اين مجلس ده نفر هستيم ؛ همگى دعا كرده و تك‌تك قرآن را باز ميكنيم ، اگر يك‌بار هم آيه نهى و عذاب آمد پس معنايش اين است كه احمد حسن دروغ‌گوست ! آيا قبول داري ؟ گفت : نه ! قبول ندارم !

يكى از حاضرين به او گفت : آيا موافقى استخاره كنيم كه آيا احمد حسن ، دجال است يا خير ؟ اگر آيه خوب آمد [ و معلوم شد كه او شيطان است ] آيا ميپذيري ؟

گفت : نه ! موافق نيستم !

شخص ديگرى به او گفت : نظرت چيست كه درباره اصل خداوند و يا نبوت پيامبر استخاره كنيم ؟

گفت : اين‌ها كه استخاره بردار نيستند !

به او گفتيم : پس معلوم شد كه شما هر جا به سودتان باشد ، از استخاره استفاده ميكنيد و هر جا كه به ضررتان باشد آن را ردّ مي‌كنيد . . . .

10 - حيله استفاده از خواب

يكى ديگر از حيله‌هاى شيطانى آنان ، استفاده از خواب است كه به‌وسيله آن ، جوانان ساده را به دام مياندازند و به آنان چنين ميگويند : ما ذكرهايى را به تو ياد ميدهيم ، امروز آن‌ها را بخوان ، شب در خواب به تو خواهند گفت كه احمد حسن حق است و از او پيروى كن ! افراد بيچاره نيز خواب‌هايى شيطانى مي‌بينند و در دام آنان ميافتند .

اما حقيقت اين است كه خواب ، دليل و حجت شرعى نيست ؛ مگر خواب‌هايى كه به دليل خاص حجت باشند ، مانند خواب‌هاى پيامبران و امامان ( .

به آنان مي‌گوييم : اگر قرار باشد هر خوابي ، حجت و دليل شرعى باشد ، پس شما بايد خواب‌هايى را هم كه بر ضد خودتان است بپذيريد !

--------------------------- 86 ---------------------------

مثلا اگر كسى در خواب ديد كه ادعاى احمد دجال باطل است و او دروغ‌گوست ، بايد اين را هم بپذيريد و اگر در خواب ديد كه امام شما دجال است و بايد او را كشت ، بايد بپذيريد و او را در كشتن امامتان يارى كنيد !

اما آنان ميگويند : اين غيرممكن است ، چون خواب از جانب خداوند است و هميشه به نفع ماست .

به آنان ميگوييم : قبول ، ده نفر را بياوريد و ذكرتان را به آنان ياد دهيد تا در طول روز تكرار كنند و شب خواب ببينند ، برخى در خواب ميبينند كه ادعاى امام شما حق است ، اما اگر كسى از آن‌ها در خواب ديد كه احمد ، دجال است و او را بايد كشت ، چطور ؟ پس بايد خواب او را هم قبول كنيد !

ميگويند : نه قبول نميكنيم ، ما فقط خوابى را قبول داريم كه با ادعاى ما سازگار باشد ، غير آن را نميپذيريم !

و با اين حرف ، حرف قبلى خودشان را نقض ميكنند ، چون خودشان اول گفتند كه تمام خواب‌ها حق و حجت هستند !

پس اين استدلالشان هم مانند بقيه استدلالهايشان ، باطل و بي‌اساس است .

از دوست عزيزم ، دانشمند بزرگوار ، آقاى سيد محمدرضا شرف‌الدين ، نوه حضرت آيت‌الله سيد عبدالحسين شرف‌الدين ، خواستم كه براى احتجاج عليه اين دجال‌ها ، چيزى برايم بنويسد . او هم اين‌چنين نوشت :

خداوند متعال فرموده است : ( أَ فَمَنْ يَمْشى مُكِبًّا عَلى وَجْهِهِ أَهْدى أَمَّنْ يَمْشى سَوِيًّا عَلى صِراطٍ مُسْتَقيم ( ؛ آيا كسى كه به رو افتاده [ واژگون ] حركت مي‌كند به هدايت نزديك‌تر است يا كسى كه راست قامت در صراط مستقيم گام برمي‌دارد ؟ ( 1 ) ( 1 ) - مُلك / 22 .

هنگامى كه ماه مبارك رمضان براى انجام وظيفه شرعى خود ، در حرم مطهر حضرت زينب ( بودم . برخى از طلابى كه فريفته حيلههاى احمد حسن بصرى ( وارث شلمغانى گمراه ) شده بودند ، نزد من آمدند و از من خواستند كه با آنان صحبت

--------------------------- 87 ---------------------------

كنم كه شايد به راه هدايتشان برگردند . من نيز از آنان استقبال كردم و به همه حرف‌هايشان با دقت گوش دادم ؛ سپس درباره استدلالهايشان از آنان پرسيدم كه از چه راهى بايد به صحت دعوت شما اعتماد كرد ؟

گفتند از سه‌راه : حديث ، استخاره و خواب ديدن .

از آنان حديث خواستم ؛ اما آنان رواياتى را براى من آوردند كه هيچ ربطى به ادعايشان نداشت و حتى براى كوچك‌ترين مسائل هم قابل استناد نبودند ، چه رسد به مسأله‌اى به اين مهمي !

درباره خواب سؤال كردم ؛ كلمات و دعاهايى درباره احمد حسن بود كه معتقد بودند اگر كسى چهل روز آن را بخواند ، خوابى خواهد ديد و حقانيت احمد حسن به او نشان داده خواهد شد .

من هم در برابر آنان به روايت صحيح ابن اذينه از امام صادق ( عليه السلام ) استناد كردم :

امام صادق ( عليه السلام ) به ابن اذينه فرمودند : اين ناصبي‌ها چه ميگويند ؟ عرض كردم : فدايتان گردم ، در چه مورد ؟ فرمودند : درباره اذان و ركوع و سجده‌شان ؟ عرض كردم : آنان ميگويند كه أبى بن كعب آن را در خواب ديده است ؛ آن حضرت فرمودند : به خدا قسم دروغ ميگويند ! دين خداوند ، بسيار والاتر از اين است كه درخواب ديده شود . ( 1 ) ( 1 ) - الكافي ، ج 6 ، ص 634 .

و به آنان گفتم : با توجه به اين روايت صحيح ، خواب حتى در فروعِ فروع دين [ مثل اذان و ركوع و سجده كه فرع نماز هستند و خودِ نماز از فروع دين است ] هم حجت نيست ، پس چگونه در مسئله مورد بحث ما ميتواند حجت باشد ؟

بله خواب مي‌تواند ما را به يك دليل عقلى يا نقلي ، هدايت و راهنمايى كند ، اما اينكه خودش اصل دليل يا بخشى از دليل باشد ، خير ، اين باطل است .

اما خود خواب هم چند گونه است ، گاهى رحمانى است و گاهى شيطاني ! و گاهى هم در اثر امور ناخودآگاه و تلقين و تكرار است .

--------------------------- 88 ---------------------------

براى مثال ، شما چهل شب ، هر شب چهل بار كلمه طالبى را قبل از خواب تكرار كنيد ، من به شما قول مي‌دهم كه تا قبل از شب چهلم ، يك صحرا پر از طالبى را در خواب خواهيد ديد !

اما در رابطه با استخاره ، شرط استخاره اين است كه براى كارى باشد كه دو طرف آن [ ترك و انجام ] نه واجب باشد نه حرام و اگر قرار باشد كه براى هر كارى بشود استخاره گرفت [ آن‌گونه كه شما خيال ميكنيد ] ، پس آيا شما موافقيد كه استخاره كنيم و اگر خوب آمد ، تمام اموالتان را به من بدهيد ؟ يا اگر خوب بود همسرتان را طلاق بدهيد و من او را به عقد كسى ديگر دربياورم ؟ !

به آنان گفتم : من برخى از نوشته‌هاى احمد حسن و يارانش را خواندهام ؛ سرشار بود از مزخرفاتى كه از كتاب‌هاى صوفيه و امثال آن‌ها كپى كرده بودند و اين نشان‌دهنده سطح علمى بسيار پايين آن‌هاست . چيزى كه بسيار نظرم را جلب كرد ، غلط‌هاى بسيار زياد در لغتهاى عربي ، دستور زبان و حتى املاى كلمات بود .

اشكالات آن‌ها را در چهار صفحه جمع‌آورى كرده و به آنان نشان دادم ، در حالى كه بر علماى ادبيات عرب مرثيه خوانى مى كردم !

اما آنان جوابى به من دادند كه عزادار را به خنده ميآورد ، ميگفتند : اشتباه نحوى [ دستوري ] حتى در قرآن هم وجود دارد ! مانند اين آيه : ( لكِنِ الرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَ الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقيمينَ الصَّلاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولئِكَ سَنُؤْتيهِمْ أَجْراً عَظيماً ( ( 1 ) ( 1 ) - نساء / 162 .

وقتى كه جواب اين اشكالشان را هم دادم - كه كلمه المقيمين به اين دلايل منصوب شده - ، بهت‌زده شدند و به خاطر عدم فهمشان لبخند زدند ، لبخندى كه بايد به فهرست انواع لبخندها اضافه شود !

سپس به آنان گفتم : احمد حسن ادعا كرده كه پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) ، تجلى صفات خداوند و بلكه خود ذات خداوند در بين مردم است ! چنين چيزى چگونه ممكن است ؟

--------------------------- 89 ---------------------------

آيا ذات خداوندى كه با عنوان غيب الغيوب از آن ياد مىشود ، چگونه ممكن است تجلى پيدا كند ؟ درحالي‌كه پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) ، نمي‌تواند ذات الهى را درك كند ، چگونه ممكن است بگوييم او خداوند در بين مردم است ؟

ديدم كه آنان اصلا نمي‌فهمند چه مي‌گويند چه رسد به اينكه بخواهند در آن تدبر كنند و صحت‌وسقم آن را دريابند !

به همين خاطر سعى كردم كه فطرت آنان را بيدار كنم ، به آنان گفتم : دوستان عزيز ! زندگى يك‌بار بيشتر نيست و كار بسيار خطرناك است ، عقل هم ما را به همان چيزى راهنمايى مي‌كند كه شرع به ما ميگويد ، آنچه را كه شما را به شك مى اندازد رها كنيد و چيزى را بپذيريد كه بدان شك نداريد ، پيامبر اعظم صلي‌الله على و آله در روايتى فرمودند : آيا خورشيد را مي‌بيني ؟ فقط چيزى را كه مثل خورشيد آشكار باشد بپذير و يا ترك كن .

شما هم برويد و آموزه‌هاى دينتان را ياد بگيريد . علم نور است ، مطمئن باشيد كه امر ظهور از خورشيد هم نمايان‌تر خواهد بود و زمانى كه [ مقدمات و نشانه‌هاى آن ] آغاز شود ، بر هيچ‌كس پوشيده نخواهد بود ، تا جايى كه حتى زنان پرده نشين هم از آن با خبر مى شوند و براى آنان هم آشكار خواهد بود ؛ و اين خرافات و معما و شعبده‌بازي‌ها هيچ ارزشى ندارند . حجت الهى رسا و شيوا و بسيار گران‌قدرتر از اين است كه به‌وسيله كسى بيان شود كه حتى قرآن خواندن هم نميداند .

اين فرد نامبرده كسى نيست جز يك دزد كه مي‌خواهد مردم عوام را گمراه سازد ، از او و همانندهاى او بپرهيزيد .

11 - دستبرد در روايت

ناظم العقيلي ، سخنگوى رسمى احمد دجال ، در كتاب الرد الحاسم على منكرى ذرية القائم كه در سايتشان هم موجود است ، چنين نوشته است :

در كتاب بشارة الاسلام به نقل از بحار الانوار ، در بخشى از يك روايت طولانى از سطيح كاهن ، چنين آمده است : درآن زمان پسر مهدى ظهور

--------------------------- 90 ---------------------------

مىكند ( فعندها يظهر ابن‌المهدي ) ( 1 ) ( 1 ) - بشارة الاسلام ، ص 157 . ؛ و اين به‌صراحت نشان‌دهنده اين است كه پسر امام مهدى قبل از قيام امام مهدى ظهور مىكند و اين فرزند همان است كه در دعاهاى اهل‌بيت بر او تأكيد شده است .

اما وقتي‌كه به كتاب شريف بحارالانوار مراجعه مي‌كنيم ، ميبينيم كه اين دو انسان خبيث ، روايت را تحريف كردهاند ؛ چون اصل عبارت اين‌گونه است : در آن زمان پسر پيامبر ، مهدى ظهور مي‌كند ( فعندها يظهر ابن النبى المهدي ) ، يعنى آنان كلمه « النبي » را حذف كرده‌اند و عبارت « ابن المهدي » شده است تا روايت را بر احمد دجال دروغ‌گو تطبيق دهند و طورى حديث را بيان ميكنند كه مخاطب را در اين توهم بيندازند كه اين حديث از پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) و يا اهل‌بيت ( است ؛ حال‌آنكه اين روايت از سطيح كاهن است !

من از فرستاده احمد دجال پرسيدم : چه كسى مطالب را در سايت امام تو ميگذارد ؟

گفت : خود من و يا امام احمد بن حسن .

گفتم : كدام تان كلمه النبى را از عبارت سطيح كاهن حذف كرده‌ايد ؟

پاسخى نداد !

علامه مجلسى ( رحمه‌الله ) در كتاب بحار الانوار ، چنين نوشته‌اند :

بابى كمياب درآنچه كاهنان و امثال آنان ، پيشگويى كردهاند و نوشته‌هايى كه در لوحها و صخرهها پيدا شده‌اند .

بُرسى در مشارق انوار اليقين از كعب بن حارث نقل كرده كه : زمانى ذاجدن ( 2 ) ( 2 ) - نام اين پادشاه به‌صورت‌هاى مختلف نوشته شده . [ پادشاه يمن در زمان جناب عبدالمطلب ( عليه السلام ) ] ، درباره مسأله‌اى به شك افتاده بود ، به همين خاطر كسى را به دنبال سطيح كاهن فرستاد . وقتي‌كه سطيح ميخواست وارد شود ، براى اينكه علم او را امتحان كند ، يك دينار را زير پايش مخفى كرد ، آنگاه اجازه داد سطيح وارد شود . به سطيح گفت : چه چيز را پنهان كرده ام ؟

--------------------------- 91 ---------------------------

سطيح گفت : قسم به كعبه و حرم و سنگ و شب تاريك و صبح و به هر گويا و لال ، يك دينار را بين كفش و پاى خود پنهان كرده اي !

پادشاه به او گفت : اى سطيح ! اين علم را از كجا آورده‌اي ؟

گفت : برادرى از جن دارم كه هر جا مي‌روم به همراه من است .

پادشاه گفت : مرا از اتفاقات آيندهى جهان خبر ده !

سطيح گفت : اى شاه ! هنگامي‌كه نيكان از ميان بروند و اشرار به جاه و مقام برسند و مقدرات الهى را تكذيب نمايند و اموال را به‌سختى حمل كنند و مردم در برابر گناهكاران كرنش كنند و قطع رحم نمايند و غذاهايى كه در عالم اسلام حرام ولى نزد خورندگان شيرين و لذيذ است پيدا شود و اختلاف‌نظرها پديد آيد و عهد و پيمان‌ها نقض گردد و احترام به يكديگر كم شود ، آن‌وقت ستاره دنباله‌دارى كه عرب را پريشان كند ، طلوع نمايد . در آن هنگام باران نبارد و رودها خشك شود و اوضاع روزگار دگرگون گردد و نرخ‌ها در همه جاى جهان بالا رود . در آن موقع طايفه بربر با پرچم‌هاى زرد ، سوار اسبان تركى در مصر فرود آيند . آنگاه مردى از اولاد صخر [ ابوسفيان ] خروج كند ؛ و پرچم‌هاى سياه را تبديل به سرخ نمايد و حرامها را مباح گرداند و زنان را در مقام شكنجه با پستان‌ها آويزان نمايد و كوفه را غارت كند . راه‌ها از زنان برهنه سفيد ساق كه آن‌ها را همچون چهارپايان عبور مي‌دهند پر شود . شوهران آن‌ها كشتته شده و عجزولابه آنان بسيار است و به آن‌ها تجاوز شود . در آن موقع مهدى فرزند پيغمبر ظاهر گردد و اين هنگامى است كه مظلومى در مدينه و پسرعموى وى در خانه خدا كشته شود و امر پوشيده آشكار گردد ، در اين وقت مرد وحشتناكى با ياوران ستمگرش مي‌آيد و روميان اقدام به قتل بزرگان كنند ، آفتاب گرفته شود و لشكرها بيايد و صف‌ها بسته شود . آنگاه پادشاهى از صنعاء يمن كه چون پنبه سفيد و نامش حسين يا حسن است خروج كند و با خروج وى فتنه‌ها از ميان برود .

در آن‌وقت مردى مبارك و پاكيزه‌سرشت و راهنمايى راه‌يافته و سيدى علوى نسب ظهور نمايد و مردم را از پريشانى نجات دهد . تيرگي‌ها با نور روى او

--------------------------- 92 ---------------------------

بر طرف شود و به‌وسيله او حق آشكار شود و اموال را ميان مردم به‌طور مساوى تقسيم نمايد ، آنگاه شمشير در غلاف كند و ديگر خون كسى را نريزد .

پس‌ازآن مردم در شادى و سرور زندگى كنند ؛ و با آب پاكى و عدالتش چشمه زندگانى [ روزگار ] را از ناپاكي‌ها بشويد و حق را به اهل زمين برگرداند و مهمانى و سفره انداختن را در ميان مردم افزون گرداند و با عدل خود گمراهيها را از ميان ببرد ، گوئى غبارى بود كه از بين رفت ، پس زمين را پر از عدل و داد كند . ( 1 ) ( 1 ) - بحار الانوار ، ج 51 ، صص 162 و 163 .

آنچه از مجموع روايات به دست ميآيد اين است كه سيف بن ذى يزن ( پادشاه يمن ) و جناب عبدالمطلب ( عليه السلام ) ، مي‌دانستند كه ظهور پيامبر اسلام نزديك است و حتى جناب عبدالمطلب ( عليه السلام ) ، ظهور مهدى ( عليه السلام ) از نسل خود را هم بشارت داده بود .

همچنين به دست ميآيد كه سطيح ، پيشگويى برجسته بوده كه پيشگوييهايش معمولا درست بوده است .

اما اين روايت ، علاوه بر ضعيف بودن سندش ، در متن هم مشكوك است و مطالبى از احاديث پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) و ائمه ( دارد كه نشان ميدهد اين روايت پس از اسلام ، جعل و به سطيح كاهن نسبت داده شده است .

و ديديم كه احمد دجال گمراه ، چگونه از اين روايت ، آن‌هم با دستبرد ، براى فراخواندن به بدعتش استفاده كرد .

جالب اينجاست كه نماينده او اصرار داشت در كتاب بشارة الاسلام ، كلمه « النبي » وجود ندارد !

من هم به او پاسخ دادم كه كتاب بشارة الاسلام يك كتاب جديد است و اگر كلمه « النبي » در عبارت آن وجود ندارد ، معنايش اين است كه در تايپ و چاپ اشتباه شده است . آيا شما براى اثبات امامتان به يك غلط چاپى استناد مي‌كنيد ؟ !

12 - استفاده از ستاره اسرائيل !

آنان در تمامى مراكز و كتابهايشان از نشانه ستاره اسرائيل استفاده مي‌كردند !

--------------------------- 93 ---------------------------

حتى نيروهاى مسلحشان در هنگام كشتار مردم و پليس عراق ، سربندهايى را به سر داشتند كه علامت ستاره اسرائيل بر روى آن بود و اين نشان‌دهنده آن است كه اين علامت ، نزد آنان بسيار مهم و محترم است !

احمد دجال در سايت خودش به سيد صالح جيزانى و جريان صدر اعتراض كرده بود كه چرا به ستاره داوود [ پرچم اسرائيل ] بي‌احترامى كردهاند ؟ و نوشته بود : اين يك علامت الهى است ، چراآن را با پا لگدمال كرده‌اند !

سيد صالح جيزانى هم به او پاسخ داد : براى ما اصلا ثابت نيست كه اين ستارهى حضرت داوود ( عليه السلام ) باشد .

او همچنين در سايتش ، سؤال و جواب زير را درباره اسرائيل و اين علامت درج كرده بود :

[ سؤال ] : معنى كلمه اسرائيل چيست ؟ آيا صهيونيست‌هايى كه امروز در فلسطين هستند همان بني‌اسرائيل هستند ؟ آيا اين ستاره شش‌ضلعي ، يك علامت صهيونى است ؟ معناى اين شش ضلع چيست ؟

[ پاسخ ] : اسرائيل يعنى بنده خدا و برخى از يهوديان موجود در سرزمين مقدس [ ! ] ، از اولاد يعقوب پيامبر هستند كه او همان بنده خدا و اسرائيل نزد يهوديان است . ستاره شش‌ضلعى هم نزد يهوديان ، ستاره داوود و به معناى پيروز است .

اين علامتى است براى اصلاح‌گر در نظر آنان كه همان ايلياى نبى است ؛ همان كسى كه مدت‌ها قبل از عيسى مسيح به آسمان رفت و يهوديان منتظر بازگشت او هستند و اكنون هم يكى از وزيران امام مهدى است .

آنچه گذشت ، بنابراين بود كه اسرائيل را يعقوب بدانيم ؛ اما حقيقت اين است كه اسرائيل يعنى عبدالله و منظور محمد است ؛ بني‌اسرائيل هم يعنى آل محمد و شيعيان آنان ، بلكه تمام مسلمانان ، چنان كه در قرآن آمده است .

شخص ديگرى از او پرسيده است : چه رازى است كه شما ستاره داوود را به‌عنوان علامت

--------------------------- 94 ---------------------------

جنبشتان انتخاب كرده‌ايد ؟

او هم پاسخ گفته : اين انتخاب خداوند است نه انتخاب من ! ستاره شش‌ضلعى همان ستاره داوود است ؛ او از پيامبران خدا بود و ما هم وارثان پيامبران هستيم !

پس او خيال مىكند كه ستاره اسرائيل را خداوند متعال براى همه پيامبران و امام مهدى انتخاب كرده است ؛ يعنى پيامبر اسلام ( صلى الله عليه وآله ) هم كوتاهى كردهاند كه اين ستاره را به‌عنوان علامت انتخاب نكرده و به اصحابشان دستور ندادهاند كه آن را بر پيشانى خود ببندند !

اما واقعيت اين است كه هيچ دليلى نداريم كه اين ستاره در اسلام مقدس باشد و يا علامتى براى پيامبر يا مسلمانان بوده باشد .

خود من نيز از صالح الصافي ، نماينده و شخص مورد اعتماد دجال ، درباره دليل احترامشان نسبت به اين ستاره ، سؤال كردم . او هم در پاسخ اين آيات را برايم خواند :

( وَ لَقَدْ آتَيْنا داوُدَ مِنَّا فَضْلاً يا جِبالُ أَوِّبى مَعَهُ وَ الطَّيْرَ وَ أَلَنَّا لَهُ الْحَديد ؛ أَنِ اعْمَلْ سابِغاتٍ وَ قَدِّرْ فِى السَّرْدِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّى بِما تَعْمَلُونَ بَصيرٌ ( ؛ و ما به داوود از سوى خود فضيلتى بزرگ بخشيديم [ ما به كوه‌ها و پرندگان گفتيم ] : اى كوه‌ها و اى پرندگان ! با او هم‌آواز شويد و همراه او تسبيح خدا گوييد ! و آهن را براى او نرم كرديم ؛ [ و به او گفتيم ] : زرهى كامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب كن و عمل صالح بجا آوريد كه من به آنچه انجام مي‌دهيد بينا هستم . ( 1 ) ( 1 ) - سبا / 10 و 11 .

سپس همان چيزى را برايم تكرار كرد كه احمد دجال در سايتش نوشته است .

احمد دجال مي‌گويد :

زرهى كه داوود ( عليه السلام ) به دستور خداوند ساخت ، شش‌ضلعى بود ، پايينِ مثلث بالا براى محافظت از ترقوه و مثلثهاى دو طرفِ بالا ، براى محافظت از سينه ، مثلثهاى دو طرفِ پايين هم براى محافظت از پهلو و مثلث پايين هم براى محافظت از عورت انسان است .

--------------------------- 95 ---------------------------

زرههاى قديمى زمان داوود ، در موزه‌هاى مهم جهان وجود دارند و ستاره داوود در اصل نمادى براى اين زره است . اين روش ساده از قران كريم براى اثبات نماد ستاره بود .

اين دروغى محض و تحريفى آشكار است ! چه كسى گفته كه ( قدّر فى السِّرد ( ( 1 ) ( 1 ) - پاورقي : در ترجمه‌هاى مختلف قرآن ، معانى گوناگونى براى اين جمله نوشته شده كه البته همگى به يك معنا اشاره دارند و آن منظم بودنِ بافتِ زره است كه سيمها و حلقههاى آن با دقت و يكسان بافته شوند . به اين معناست كه زره راه يك ستاره شش‌ضلعى كن تا شعار يهوديان و مسلمانان شود ؟ !

آيا پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) ، ائمه ( و تمام علماى اسلام ، در بيان اين حقيقت‌هاى بزرگ و مهم كوتاهى كرده‌اند ؟ و فقط اين فرد مشكوك دست‌نشانده‌ى دستگاه‌هاى جاسوسى آمريكا و اسرائيل ، با وحى الهي ، معناى آن را فهميده و به ما نشان داده است و حتى بگويد كه من اين ستاره را انتخاب نكرده‌ام ، بلكه خداوند آن را برايم انتخاب كرده است !

چگونه شد كه ناگهان ، ستاره اسرائيل ، نماد پيامبر اسلام و ائمه ( شد ، درحالي‌كه قبل و بعد از او هيچ‌كس جرأت نداشته كه ستاره اسرائيل را نماد جنبش خود قرار دهد !

او درباره استدلال به ستاره داوود ، در سايت خود چنين چيزى نوشته است :

ما إسم وصى المهدى = احمد الحسن

م ا س م و ص ى ا ل م ه‍ د ي

4 + 1 + 6 + 4 + ( 16 ) + ( 9 ) = 40

ا ح م د ا ل ح س و

1 + 8 + 4 + 4 + 1 + 3 + 8 + 6 + 5 = 40

سابغات وهى درع داود ، وهى النجمة السداسية ، أو نجمة الصبح

س ا ب غ ا ت

9 + 1 + 2 + 1 + 1 + 4 = 15

--------------------------- 96 ---------------------------

كه 15 ، درواقع شماره ى مهدى اول بعد از چهارده معصوم است كه عبارت‌اند از : محمد و على و فاطمه و امامان از نسل على كه مجموعا 14 معصوم هستند ، سپس مهدى اول مي‌آيد كه مىشود 15 كه عدد زره داوود است و نماد او هم زره داوود است ، زره داوود هم در قرآن به سابغات [ كامل ] توصيف شده است .

همچنين شكل ديگرى نيز براى ادعايش ترسيم نموده است :

مَن نجمة داود = احمد الحسن

م ن ن ج م ت د ا و د

4 + 5 + 5 + 3 + 4 + 4 + 4 + 1 + 6 + 4 = 40

ا ح م د ا ل ح س ن

1 + 8 + 4 + 4 + 1 + 3 + 8 + 6 + 5 = 40

من هو احمد = 37 ما هو كتاب الله = 37

هو رسول المهدى = 37 هو القرآن الكريم = 37 . النبأ العظيم = 37

من هو احمد = ما هو كتاب الله = هو رسول المهدى = هو القرآن الكريم = هو النبأ العظيم .

و پس‌ازآن گفته است :

بدان در هر زماني ، كتاب خدا بر مردم حجت است و حجت از آل محمد نيز در هر زمان قرآن است ، على ابن ابي‌طالب هم كه وصى رسول‌الله بود همان نبأ عظيم است ، پس در اين زمان وصى امام مهدي ، نبأ عظيم است .

براى عاقل ، كاملا واضح و آشكار است كه اين كار او ، نادان انگاشتن عوام و بلكه استحمار آنان است ! هر انسان بي‌سوادى هم مي‌تواند چنين جدول‌هاى خيالياى را به‌دلخواه خود بنويسد و هر كلمه و جمله‌اى را با اعدادى تطبيق دهد !

همه مي‌دانند كه اين ستاره ، نماد حركت صهيونيست و دولت اسرائيل است ؛ حتى [ برفرض ] اگر هم كه ستاره داوود و همه پيامبران بني‌اسرائيل هم بوده باشد ، الآن در اين زمان ، نماد صهيونيست و اسرائيل است و استفاده از آن به‌عنوان نماد يك حركت اسلامي ، يا از روى نادانى است و يا دستور يهوديان صهيونيست !

--------------------------- 97 ---------------------------

احمد دجال نيز به‌خوبى اين را مي‌داند و به اين اندازه نادان نيست ؛ بلكه او و اربابانش ميخواهند مردم را آماده پذيرش اين نكته كنند كه اسرائيل و يهوديان ، مقدس هستند و نماد آن‌ها با نماد ما يكى است ؛ پس بي‌احترامى به آن حرام است . . . !

رئيس پيشينِ سازمان اطلاعات آمريكا ( CIA ) درباره ارتباطش با يك عرب كه با همكارى سازمان جاسوسى آمريكا و موساد ، عليه شيعه فعاليت مىكند ، مطالبى نوشته است . منتظريم كه رئيس فعلى نيز ، روزى كتابى بنويسد دراين‌باره كه توانسته ستاره اسرائيل را نماد يك حركت شيعه سازد ، توضيحى ارائه دهد !

حسين المنصوري ، يكى از طرفداران احمد دجال ، با آوردن دوازده دليل بي‌اساس

و خنده‌دار [ كه همگى ادعا هستند نه دليل ] ، تلاش نموده كه رنگى اسلامى به اين

ستاره بدهد :

1 . زره داوود ، پيامبر خدا ، شش‌ضلعى بود !

2 . اين ستاره در برخى از حرزهاى اهل‌بيت براى محافظت استخوان‌ها و دفع تب ديده شده است ! ( 1 ) ( 1 ) - او هيچ سندى براى روايت يا روايات موردادعاى خود ، ذكر نكرده است .

3 . ستاره‌ها نماد اهل‌بيت هستند ، چون پيامبر ( صلي‌الله عليه وآله ) فرمود : اهل‌بيت من ستارگان اهل زمين هستند !

4 . تمام يهوديان اتفاق‌نظر دارند كه اين ستاره ، ستاره داوود است .

5 . مسيحيان نيز به اين امر اعتراف دارند .

6 . علماى مسلمين نيز عموما آن را قبول داشته و در شبكه سحر در هيچ برنامه‌اى به اين امر اعتراض نشده است !

7 . اين ستاره در يك لوح چوبى در كشتى نوح پيدا شده است !

8 . اين ستاره نزد يهود ، نمادى است براى اصلاح‌گرِ منتظَر .

9 . اين ستاره ، ستاره امام مهدى است ، چنان كه يك نفر در اينترنت نوشته است !

--------------------------- 98 ---------------------------

10 . اين ستاره در پايان تمام آيات قرآن وجود دارد !

11 . شكل شش‌ضلعي ، شكل كندوهاى زنبور است كه چيز مباركى است !

12 . بي‌احترامى به اين ستاره شش‌ضلعي ، حرام است . همچنين بي‌احترامى به ستاره پنج‌ضلعى سليمان كه در پرچم عراق و آمريكا و اسرائيل وجود دارد . پس سوزاندن اين پرچم‌ها و برداشتن ستاره از آن‌ها حرام است !

13 . بنياد دينش بر اساس يك خواب است !

احمد دجال در تاريخ 28 شوال 1424 مطلبى با عنوان « داستان ديدار » ، در سايت خود منتشر كرد :

. . . در اينجا لازم ميدانم كه به‌طور مختصر اشاره‌اى به اين ديدار داشته باشم ؛ چراكه نقطه‌اى بسيار حياتى در زندگانى من است و اولين بارى بود كه امام مهدى به من دستور داد كه به‌صورت علنى و با درگيرى به حوزه نجف بروم . . . . داستان اين ديدار اين‌گونه است كه شبى در خواب ديدم كه امام مهدى ( عليه السلام ) نزديك ضريح سيد محمد ، ايستاده بود و به من دستور داد كه به ديدارش بروم . پس‌ازآن از خواب بيدار شدم ، ساعت 2 نيمه‌شب بود ، چهار ركعت از نماز شب را خواندم و خوابيدم . دوباره چيزى شبيه به خواب قبلى ديدم و دوباره امام مهدى ( عليه السلام ) دستور ديدار داد . روزها و ماهها گذشت تا اينكه خداوند خواست و دوباره امام زمان را ديدم . اين بار به من دستور داد كه به حوزه علميه نجف بروم تا آنچه را كه به من خبر داده ، براى برخى از طلاب حوزه بازگو كنم .

پايان ماه رمضان بود كه به‌سوى نجف به راه افتادم و آنچه از حقيقت كه فهميده بودم براى ايشان مطرح كردم . طلاب حوزه را دراين‌باره ، به مناظره دعوت كردم ، اما نتيجه آن فقط قطع ارتباط و اختلاف با برخى

--------------------------- 99 ---------------------------

از آنان بود . بعضى هم مرا تأييد نمودند اما يارى نكردند . دو روز مانده به پايان ماه رمضان همين سال 1424 ، امام مهدى به من فرمان داد تا بنا بر دستوراتى كه از جانب خود امام صادر مىشود ، دعوتم را به تمام جهانيان برسانم و در سومين روز از شوال ، امام مهدى به من دستور داد كه عليه ظالمان قيام كرده و به‌سرعت گروهى تشكيل دهم . من نيز مردم را براى يارى حق و اهل آن و تلاش براى برپا كردن حق و برافراشتن كلمه لا إله الّا الله ، فراخواندم . . . آيا كسى هست كه دين خدا را يارى كند ؟ آيا كسى هست كه قرآن را يارى كند ؟ آيا كسى هست كه ولى خدا را يارى كند ؟ آيا كسى هست كه خداوند متعال را يارى كند ؟

( وَعَدَ اللَّهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِى ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنى لا يُشْرِكُونَ بى شَيْئاً ( ؛ خداوند به كسانى از شما كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده‌اند وعده مي‌دهد كه قطعاً آنان را حكمران روى زمين خواهد كرد ، همان‌گونه كه به پيشينيان آن‌ها خلافت روى زمين را بخشيد و دين و آيينى را كه براى آنان پسنديده ، پابرجا و ريشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنيت و آرامش مبدّل مي‌كند ، آن‌چنان‌كه تنها مرا مي‌پرستند و چيزى را شريك من نخواهند ساخت . ( 1 ) ( 1 ) - نور / 55 .

من از علماى دين هيچ انتظارى ندارم ! چگونه از آنان انتظار يارى داشته باشم حال‌آنكه امام صادق بارها تأكيد كرده كه بسيارى از آنان با دست و زبان با امام مي‌جنگند تا اينكه دولت امام برقرار شود و او هفتاد نفر از بزرگان و سه هزار نفر از كوچكان آنان را خواهد كشت ! چگونه از آنان انتظار يارى داشته باشم درحالي‌كه امام صادق ميگويد : خداوند اين امر

--------------------------- 100 ---------------------------

را به‌وسيله كسانى يارى مي‌كند كه هيچ نصيبى [ در دنيا ] ندارند و هنگامي‌كه امر ما فرارسد ، آنانى كه امروزه بت‌پرست هستند از آن خارج خواهند شد .

بت‌ها همان عالمان بي‌عمل هستند ؛ چراكه در زمان امام صادق هيچ بتى نبود مگر ابوحنيفه و همانندهايش .

و اين را به‌حق به شما ميگويم : آنچه امروز اتفاق مي‌افتد ، وحى بزرگى است كه در خواب ديده شده است ؛ اما بسيارى از مردم نسبت به نعمتهاى پروردگارشان كافر هستند و شكر نميكنند ، اين از فضل الهى بر ما و بر مردم است اما بيشتر مردم شكرگزار نيستند .

من بسيارى از مردم را به امور غيبى خبر دادم كه برخى از آن‌ها اتفاقات مهمى بود كه در آينده اتفاق ميافتاد و البته اتفاق هم افتاد ! ازجمله مرتد شدن برخى از كسانى كه ابتداى دعوت ، با من بودند اما پس از يك سال و نيم مرتد شدند ! باقيمانده آل محمد ، ستون مستحكم ، احمد حسن ، وصى و فرستاده امام مهدى به‌سوى همه مردم ، حمايت شده به‌وسيله جبرئيل ، تاييد شده به ميكايئل ، يارى شده به‌وسيله اسرافيل

ذرية بعضها من بعض و الله واسع عليم

نجف اشرف 28 شوال 1424 ه - . ق

نقد و بررسى

1 . تمام استدلال احمد حسن براى اين ادعا كه امام مهدى ( عليه السلام ) او را به‌سوى مردم فرستاده‌اند ، فقط خواب است كه اگر هم واقعيت داشته باشد ، ممكن است از خواب‌هاى شيطانى و تلقينى خودش باشد !

2 . به اين سخنش دقت كنيد : « امام به من دستور داد كه به‌صورت علنى و با زور و درگيرى به حوزه نجف بروم » ؛ اين جمله نشان‌دهنده خوى خشونت و درندگى

--------------------------- 101 ---------------------------

در اوست ! غير از او افراد ديگرى نيز بودند كه خود را به حوزه نجف منسوب ميكردند و همچون او ، خوى خشونت و درندگى داشتند . آنان نيز جنايت‌هاى بسيارى مرتكب شده و بسيارى از علما را به شهادت رساندند .

3 . ميگويد : « دو روز مانده به پايان ماه رمضان همين سال 1424 ، امام مهدى به من فرمان داد تا بنا بر دستوراتى كه از جانب خود امام صادر مىشود ، دعوتم را به تمام جهانيان برسانم و در سومين روز از شوال ، امام مهدى به من دستور داد كه عليه ظالمان قيام كرده و به‌سرعت گروهى تشكيل دهم . من نيز مردم را براى يارى حق و اهل آن و تلاش براى برپا كردن حق و برافراشتن كلمه لا إله الّا الله ، فراخواندم . . . آيا كسى هست كه دين خدا را يارى كند ؟ آيا كسى هست كه قرآن يارى كند ؟ آيا كسى هست كه ولى خدا را يارى كند ؟ »

او خيال مىكند كه مامور مبارزه با ظالمين است و بايد از نجف شروع كند ! و بر مردم واجب است كه او را يارى كنند تا او بر زمين و زمينيان حكومت كند ! اساس حركت و حماقت او همين است . . . !

4 . ميگويد : « و من از علماى دين هيچ انتظارى ندارم ، چگونه انتظار يارى از آنان داشته باشم و حال‌آنكه امام صادق بارها تأكيد كرده كه بسيارى از آنان با دست و زبان با امام مي‌جنگند تا اينكه دولت امام برقرار شود و امام هفتاد نفر از بزرگان و سه هزار نفر از كوچكان آنان را خواهد كشت ! چگونه از آنان انتظار يارى داشته باشم درحالي‌كه امام صادق ميگويد : خداوند اين امر را به‌وسيله كسانى يارى مي‌كند كه هيچ نصيبى [ در دنيا ] ندارند و هنگامي‌كه امر ما فرارسد ، آنانى كه امروزه بت‌پرست هستند از آن خارج خواهند شد » ( 1 ) ( 1 ) - در كتاب الغيبة شيخ طوسي ، ص 450 ، حديثى شبيه اين مضمون ذكر شده است اما تفاوت‌هايى اساسى با حديث موردادعاى احمد دجال دارد . اصل حديث چنين است : لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ بِمَنْ لَا خَلَاقَ لَهُ وَ لَوْ قَدْ جَاءَ أَمْرُنَا لَقَدْ خَرَجَ مِنْهُ مَنْ هُوَ الْيَوْمَ مُقِيمٌ عَلَى عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ . خداوند دينش را به وسيله كسانى يارى خواهد كرد كه نصيبى در دين ندارند ، و زمانى كه هنگام ظهور فرا رسد بسيارى از كسانى كه امروزه بت ميپرستند از دين خارج خواهند شد . [ ترجمه اين روايت بسيار مورد اختلاف است و ترجمه هاى مختلفى براى آن گفته شده ؛ آنچه در اينجا نوشته شد ، ترجمه مورد تاييد خود استاد كورانى است ] . .

--------------------------- 102 ---------------------------

آري ! اين مدعِى و همانندهاى او ، هيچ اميدى به تصديق علما و طلبه‌هاى نجف ندارند ، چون آنان ميدانند كه احمد دجال و افرادى شبيه او ، دروغ‌گو بوده و مردم را نيز از حيله آن‌ها آگاه ميكنند .

حديثى شبيه اين ، از امام صادق ( عليه السلام ) در كتاب الغيبة شيخ طوسى آمده است ، اما

احمد دجال نگفت اينكه امام مهدى ( عليه السلام ) ، هفتاد عالم و سه هزار طلبه را مي‌كشند ، در كدام حديث آمده است ! نگفت چون مي‌داند كه [ حديث ساختگي‌اش ] هيچ سند و مصدرى ندارد !

بله در روايات آمده كه « بَتريون » عليه امام زمان ( عليه السلام ) قيام ميكنند . بَترى ها كسانى هستند كه با ادعاى حفظ وحدت اسلامي ، اهل‌بيت و دشمنان اهل‌بيت را باهم دوست دارند ! ائمه ( اينان را بتريه ناميدند چون دستور اهل‌بيت ( مبنى بر ولايت و برائت را قطع و ابتر كردند . آنان فقط ولايت دارند بدون برائت ، يعنى ولايت را گرفته و برائت را قطع كردند و كار را ابتر گذاشتند .

كه البته يكى از نمونه‌هاى بتريه ، خودِ همين دجال گمراه است !

او روايت امام صادق ( عليه السلام ) را هم نفهميده و به‌دلخواه خود ، آن را بر علماى نجف منطبق كرده و آنان را بُت ناميده چون اهل عمل نيستند ! مردمى هم كه آنان را قبول دارند ، بت‌پرست ناميده است ! متأسفانه اين طرز تفكر به حوزه وارد شده و برخى حتى مراجع را هم به دودسته‌ى عامل ( اهل عمل و قيام ) و قاعد ( نشسته ) تقسيم كردند ؛ حتى عده‌اى دستور به قتل مراجع دادند چون اهل قيام نيستند ! و بنابراين منطق بايد بسيارى از ائمه ( را هم كشت ، چون جزء قاعدين بودند !

مشكل اين افراد اين است كه مرجعى را دوست دارند كه مقلّد خودشان باشد ! و پيشاپيش آنان اسلحه به دوش بكشد .

درحالي‌كه قيام و عدم قيام مرجع ، به‌مقتضاى فهم خودش است ، نه فهم ديگران .

5 - فريفتگى و غرور بيش‌ازحد او را ببينيد كه مي‌گويد : « و اين را به‌حق به شما ميگويم : آنچه امروز اتفاق مي‌افتد ، وحى بزرگى است كه در خواب ديده شده است » . اين گفته او ، شبيه سخن حضرت عيسى ( عليه السلام ) در انجيل است .

--------------------------- 103 ---------------------------

خواب خودش را يك وحى بزرگ ميداند و از راه غيب ميدانسته كه برخى از آنانى كه در سال اول و دومِ دعوتش ، به او ايمان آورده‌اند ، او را ترك خواهند كرد !

شايد به اين دليل او را ترك كرده‌اند كه او هميشه در بين آنان حاضر و پيدا بوده و آنان حقيقت ناتوان و بينواى او را ديده‌اند ! به همين خاطر تصميم گرفت كه خود را پنهان كرده و به‌صورت هفتگي ، آن‌هم با بلندگو ، برايشان تفسير بگويد ! پس‌ازآن حتى از پيروانش هم پنهان شد و فقط شياطين همكارش او را مي‌ديدند . . . .

--------------------------- 104 ---------------------------

.

--------------------------- 105 ---------------------------

فصل هفتم

كينه سياه نسبت به مرجعيت و اهل عراق

--------------------------- 106 ---------------------------

.

--------------------------- 107 ---------------------------

دليل دشمنى دجال با مراجع شيعه چيست ؟

كينه و دشمنى احمد دجال با علما و مراجع شيعه ، دقيقا همانند كينه و دشمنى وهابيت با آنان است ؛ حتى شدت كينه و تعابير و كلمات نيز يكسان است !

پيروان او هيچ مرجعى را نام نميبرند مگر اينكه پس‌ازآن ميگويند : خدا لعنتش كند ! خدا خوارش كند ! يا او را گمراه و بت و . . . مي‌دانند !

دليلش هم آن است كه اينان به‌خوبى ميدانند علما و مراجع شيعه ، دژهايى مستحكم در برابر ادعاهاى منحرف آنان هستند .

خودشان هم اعتراف دارند كه اگر علما و مراجع شيعه نبودند ، دعوتشان در تمام مناطق فراگير ميشد .

آنان همچون دزد شكست‌خورده‌اى هستند كه خشمش را بر سر نگهبان خالى مىكند و ميگويد : اگر او نبود ، داخل خانه شده و همه‌چيز را برده بودم !

احمد دجال ميگويد :

امامان گمراهى و زمينه‌سازان دجال و سفياني ، همينگونه هستند ؛ آنان با آماده كردن ذهن و روح و جان مردم ، در مبارزه با معصوم ( عليه السلام ) و ردّ كردن دليل پدرش ، پيامبر اسلام ، كوشش مي‌كنند .

همه ميدانند كه مردم از مرجعيت پيروى ميكنند و اين گمراهانِ گمراه‌كننده [ يعنى مراجع و علما ] خودشان عادت كرده و مردم را نيز عادت داده‌اند كه هر سخن مخالفى كه دروغ و نيرنگشان را براى مردم آشكار مىكند ، فورا رد كنند ؛ به اين بهانه كه اين سخن در فقه و اصول فقه و . . . نيامده است ؛ . . . و با اين ادعا كه حق اگر واقعا حق باشد پيروز خواهد شد ، زيرا آنچه براى خدا باشد رشد مىكند ، پس وظيفه شماست كه او را

--------------------------- 108 ---------------------------

رها كنيد ، اگر الهى باشد رشد مىكند ؛ و هنگامى هم كه رشد كرد [ مراجع ] به تو ميگويند : او را رها كنيد كه رهبر و مرجعِ باطل است ! اگر بگويي : چگونه باطل است درحالي‌كه امام است ؟ به تو ميگويند : اصل اين است كه امام و نائب امام نباشد .

او همچنين گفته است :

من ، سيد سيستانى و اين نويسندگان را نصيحت ميكنم كه با ديده انصاف به اين دعوت مبارك يمانى بنگرند و با انصاف به دنبال حق و اهل آن باشند ؛ در غير اين صورت بدانند هركس كه در برابر اين جنبش مبارك يمانى بايستد ، آيندگان او را لعنت خواهند كرد ، همان‌گونه كه امروز كسانى كه را برابر رسول خدا محمد بن عبدالله ايستادند ، لعنت مي‌كنيم .

و نيز گفته است :

من ، بنده‌اى بينوا و كم علم و عمل هستم ؛ ادعا ندارم كه از سيد سيستانى عالم‌ترم ؛ اما با روايات اهل‌بيت و فتاواى علماى برجسته آشنايى دارم و ديدم كه فتاواى سيد سيستاني ، با آن‌ها مخالف است ؛ اما متأسفانه بسيارى از افراد نادان احمق ، بر طبل مرجعيت اين عالمان بي‌عمل ميكوبند . . . درحالي‌كه اينان ، همان عالمان بي‌عملى هستند كه انتظار براى امام مهدى را تضعيف كردهاند و به تكذيب امام زمان و وصى و فرستاده او بسنده نميكنند .

همچنين در جاى ديگرى گفته است :

شرك انواع مختلفى دارد . . . شرك آشكار يكى از انواع آن است كه خود آن‌هم انواعى دارد و شرك صريح در عقيده ، يكى از انواع آن است ؛ مانند پرستيدن بت و پرستيدن علماى گمراه بدون عمل ؛ اينان بت‌هاى سخنگو هستند .

. . . كار مردم عجيب است ! اگر پادشاهان بر پادشاهى باطل دنيايى خود

--------------------------- 109 ---------------------------

مي‌ترسند و عالمان بدون عمل هم نگران جايگاه دينى خود هستند ، پس مردم بر چه چيزى ميترسند و نگران چه هستند ؟ آيا درست است كه انسان زمام خود را به دست علماى گمراه بدهد ؟ مانند يك حيوان كه افسارش در دست صاحبش است و هر جا كه بخواهد او را ببرد ؟ آيا درست است كه انسان پيرو امامان گمراهى باشد تا او را به جهنم ببرند ؟

درباره ارتباطش با مراجع ، از او سؤال شده و او چنين جواب داده است :

مشكلى نداشتيم ؛ اما الآن بيشتر آنان ميخواهند من دستگير و يا كشته شوم ! حتى برخى از آنان همچون حائرى در ايران ، خون من را مباح اعلام كرده‌اند .

. . . به‌تازگى سه نفر از علما فتوا داده‌اند كه قبل از نداى آسماني ، هركس كه ادعاى يمانى بودن بكند دروغ‌گوست ؛ و براى خواننده روشن خواهد شد كه سخن اين‌ها باطل و مخالف كلام اهل‌بيت است و صدور چنين حكمي ، مصيبتى بسيار بزرگ است و ما انتظار نداشتيم كه آنان تا به اين حد از روايات اهل‌بيت غافل باشند .

عجيب‌تر از همه اينكه دجال بصره ، دشمنى خود با مراجع را مستند به شهيد صدر دانسته و ميگويد :

ميان مقلدين شهيد صدر و مقلدين ديگر مراجع ، هميشه درگيرى بود تا اينكه كار به تكفير و . . . كشيده شد و با گذر زمان ، پيروان شهيد صدر زيادتر و زيادتر ميشدند تا اينكه به يك گروه نيرومند در برابر بقيه مردم تبديل شدند ؛ اما پيروان بقيه مراجعِ دروغ‌گو ، بيشتر و پراكنده‌تر بودند و اين همانند اين دعوت است كه به‌سرعت ، خصوصا در جامعه عراق ، تأثير داشته است .

. . . پس از شهادت سيد صدر ، پيروان او به هفت گروه يا بيشتر تقسيم شدند كه برخى از آن‌ها پس از زمانى كوتاه ، از راه شهيد صدر منحرف شده و به مرجعيت مراجعى اعتراف كردند كه هم در زمان زندگانى

--------------------------- 110 ---------------------------

شهيد صدر و هم پس از شهادتش با او دشمن بودند و از چيزهايى كه شهيد صدر درباره آن عالمان گفته بود ، يا آن عالمان درباره شهيد صدر ميگفتند ، چشم‌پوشى كردند .

او درباره جريان صدر مي‌گويد :

اينان نام شهيد صدر را فقط براى اهداف خود به كار برده‌اند ؛ براى جمع كردن حقوق شرعى همچون خمس و زكات تا به‌عنوان جانشين شرعى شهيد صدر اين اموال را به دست آورند . . . درحالي‌كه شهيد صدر از اينان بيزار است .

. . . شيخ يعقوبى و همه كسانى كه مردم را گمراه كرده و آنان را از حق دور مي‌كنند ، تقوا داشته باشند و از عذاب الهى در دنيا و آخرت بترسند . . . همانا سيد احمد حسن ، وصى و فرستاده امام مهدى است . با سخنانش مردم را به پيروى از قرآن امر مىكند اما يعقوبى و همانندهايش ، مردم را به پيروى از هواى نفس و راى شخصى خود ، فرمان ميدهند .

. . . اى حائري ! دليل اين جنگ عليه امام مهدى چيست ؟ چرا بدون علم و بدون دليل ، وصى و فرستاده امام مهدى را تكذيب ميكني ؟

( بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْويلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمينَ ( ؛ بلكه چيزى را تكذيب كردند كه آگاهى از آن نداشتند و هنوز واقعيتش بر آنان روشن نشده است ، پيشينيان آن‌ها نيز همين‌گونه تكذيب كردند پس بنگر عاقبت كار ظالمان چگونه بود ! ( 1 ) ( 1 ) - يونس / 39 .

ياوران امام مهدى تو را به مناظره علمى و علنى درملأعام دعوت مي‌كنند ؛ در هر مكانى كه تو مشخص كني ! چون ما ميدانيم كه تو ميترسى وارد عراق شوى ومي‌دانيم كه سيد صدر در كتاب السفير الخامس تو را اين‌گونه خوانده است : « ترسوى ترسو ! »

--------------------------- 111 ---------------------------

به همه ، به‌ويژه حائري ، ميگوييم : به عقلت مراجعه كن و شُريح قاضى زمان نباش كه فتوا به قتل امام حسين داد ؛ و براى روشن شدن حق در نظر مردم ، بازهم تو را به مناظره دعوت ميكنيم .

كسى را كه به خداوند و امام زمان اعتقاد دارد ، تكذيب نكن و مهدور الدم ندان ! اگرچه اين براى تو چيز جديدى نيست ، چون تو پيش‌ازاين هم كشتگان جيش المهدى در جنگ با آمريكاييها را شهيد نميدانستى و ميگفتي : اينان به دستور ما نميجنگند و نماينده دفتر ما در نجف نيستند .

ياوران امام مهدي ، 20 رجب 1426

نامه او به مقام معظم رهبرى و ديگر علما

احمد دجال همچنين ، نامه سرگشاده‌اى خطاب به مقام معظم رهبرى ( حفظه الله ) منتشر كرد كه در آن نامه ، به ايشان دستور ميدهد كه به او ايمان آورده و حكومت ايران را به او بسپارند ؛ چراكه او فرستاده امام زمان ( عليه السلام ) است !

اين دومين نامه او به مقام معظم رهبرى ( حفظه الله ) و عده‌اى ديگر از علما است كه ماهيت جنبش خود را در آن توضيح داده است :

سلام بر اهل لا إله الّا الله از سوى اهل لا إله الّا الله ؛ سلام بر هر قلبى كه خداوند را يگانه مي‌داند و خانه‌اى از خانه‌هاى خداوند است ؛ سلام بر كسانى كه سخن را گوش مي‌دهند و بهترين آن را ميپذيرند و در راه خدا از سرزنش هيچ سرزنش كننده‌اى هراس ندارند .

اما بعد

به سيد على خامنه‌اي ، سلام‌عليكم و رحمة الله و بركاته

به سيد قزوينى در ايران ، سلام‌عليكم و رحمة الله و بركاته

به شيخ عبدالحميد مهاجر ، سلام‌عليكم و رحمة الله و بركاته

به شيخ على كوراني ، سلام‌عليكم و رحمة الله و بركاته

--------------------------- 112 ---------------------------

به سيد مقتدى صدر ، سلام‌عليكم و رحمة الله و بركاته

به سيد محمد حسني ، سلام‌عليكم و رحمة الله و بركاته

به تمام كسانى كه اين امر برايشان مهم است .

از تو ميخواهم كه نامه مرا بخوانى و به‌خوبى در آن انديشه كنى و از خداوند متعال مي‌خواهم كه حق و پيروى از آن را به تو الهام كرده و تو را يارى كند ؛ كه خداوند متعال راهنماى سرگردان‌ها و كسانى است كه راهنمايى ندارند و كسى كه خداوند براى او نورى قرار نداده باشد ، نورى نخواهد داشت .

مي‌دانى كه ما هم‌اكنون در عصر ظهور مقدس زندگى ميكنيم و بسيارى از نشانه‌هاى ظهور محقق شده و فقط نشانه‌هاى قطعى باقى ماندهاند ؛ و همان‌گونه كه مي‌داني ، نشانه‌هاى حتمي ، بسيار نزديك به ظهور هستند و دورترين آن‌ها فقط هشت ماه تا ظهور فاصله دارد و برخى از آن‌ها هم در زمان ظهور يا بعد از آن اتفاق ميافتند ، همچون خسوف در بيداء .

و روايات بسيارى وارد شده كه نشان ميدهند قبل از ظهور ، جنبشهايى براى زمينه‌سازى قيام امام زمان رخ مي‌دهند كه برخى از اين جنبشها متصل به [ قيام ] امام زمان ، حجت ( عليه السلام ) و جزئى از قيام جهانى هستند .

اين چيزى است كه از بسيارى از قرائن موجود در آن روايات استفاده مىشود ؛ بلكه برخى از روايات تصريح دارند كه امام مهدى ( عليه السلام ) ، قبل از قيام مقدس ، به‌منظور آماده‌سازي ، با بسيارى از اصحاب خود مرتبط است و اين چيزى است كه با قرآن و روش الهى در دعوتهاى پيامبران موافق است ؛ و همان‌گونه كه مي‌داني ، قيام امام مهدى ( عليه السلام ) ، انتقام و عذابى بر منحرفين خواهد بود . خداوند به آنان فقط شمشير ميدهد و شمشير ميگيرد و هيچ جاى توبه نيست ؛ پس پيش از چنين قضيه‌اى بايد انذارى وجود داشته باشد تا حجت را بر بندگان تمام كند و

--------------------------- 113 ---------------------------

نگويند :

( وَ لَوْ لا أَنْ تُصيبَهُمْ مُصيبَةٌ بِما قَدَّمَتْ أَيْديهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنين ( ؛ و اگر نه اين بود كه هنگامي‌كه به آنان مصيبتى براى كارهايى كه كرده‌اند برسد ، گويند : پروردگارا چرا پيامبرى براى ما نفرستادى تا از آيات تو پيروى كنيم و از مؤمنان باشيم ( در كيفرشان شتاب مي‌كرديم ) . ( 1 ) ( 1 ) - قصص / 47 .

( وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْناهُمْ بِعَذابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقالُوا رَبَّنا لَوْ لا أَرْسَلْتَ إِلَيْنا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آياتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَخْزي ( ؛ و اگر ما پيش از آن با عذابى آنان را نابود مي‌كرديم مي‌گفتند : پروردگارا ! چرا فرستاده‌اى براى ما نفرستادى تا از آيات تو پيش از آنكه زبون و خوار گرديم پيروى كنيم . ( 2 ) ( 2 ) - طه / 134 .

و خداوند ميفرمايد : ( وَ ما كانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرى حَتَّى يَبْعَثَ فى أُمِّها رَسُولا . . . ( ؛ خداوند هيچ‌گاه مردمى را نابود نميكند مگر اينكه ابتدا برايشان فرستاده‌اى را بفرستد . ( 3 ) ( 3 ) - قصص / 59 . ( رُسُلاً مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُل ( ؛ پيامبرانى بشارت‌دهنده و بيم دهنده تا پس از آمدن آنان ، مردم [ در قيامت ] حجتى عليه خدا نداشته باشند . ( 4 ) ( 4 ) - نساء / 165 .

( وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ يَقُولُ يا لَيْتَنِى اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبيلاً ( ؛ و روزى كه ستمكار ، دست خويش را مي‌گزد ، مي‌گويد : اي‌كاش راهى با پيامبر در پيش مي‌گرفتم . ( 5 ) ( 5 ) - فرقان / 27 .

( أَوَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ( ؛ آياتعجّب كرده‌ايد كه دستور آگاه كننده پروردگارتان

--------------------------- 114 ---------------------------

به‌وسيله مردى از ميان شما به شما برسد تا بيمتان دهد و پرهيزگارى پيشه كنيد و شايد مشمول رحمت [ الهي ] گرديد . ( 1 ) ( 1 ) - اعراف / 63 .

سيد احمد حسن سه سال پيش اعلام كرده كه فرستاده امام مهدى براى يارى او و رهبرى امت است و براى اينكه زمينه‌هاى ظهور را فراهم سازد و مردم را زير يك پرچم متحد كند ؛ و اكنون دعوتش را در أم القرى ( نجف اشرف ) در ميانه حوزه علميه علنى ساخته و دلايل بسيارى هم براى اثبات راستى دعوتش عرضه كرده است . او در عالم شهود [ خواب ! ] ، امام حجة بن الحسن را ديده و امام او را به‌عنوان فرستاده خود به‌سوى همه مردم فرستاده است . برخى از آن دلايل ازاين‌قرارند :

1 - دعوت همه عالمان تكذيب كننده به مناظره با قرآن كريم و اينكه علمى كه نزد اوست ، علم تحصيلى نيست ؛ بلكه به آموزش امام مهدى است . در روايتى از امام صادق ( عليه السلام ) چنين آمده است : « صاحب اين امر دو غيبت خواهد داشت ، در نخستين آن‌ها به‌سوى خانواده ( خانواده پدرى ، نوّاب و سفيرانش ) بازگشت مي‌كند ؛ و در ديگري ، مردم ميگويند : هلاك شد و در كدام وادى افتاد . » [ راوى مي‌گويد ] : « عرض كردم : اگر چنان شد . ما چه كنيم ؟ » امام فرمود : « هرگاه كسى مدعى امامت شد ، سؤالاتى از او بپرسيد كه فقط امام بتواند جواب دهد . »

و هيچ سؤالى بزرگتر از قرآن كريم نيست كه معجزه جاودان پيامبر است .

2 - او تأويلى براى متشابهاتِ قرآن بيان كرده و تاكنون سه جلد كتاب به نام اسرار الامام المهدى المتشابهات منتشر نموده است و همه را براى ردّ آنچه در اين كتاب آمده ، به مبارزه فرامي‌خواند .

--------------------------- 115 ---------------------------

الآن حدود يك سال گذشته و هيچ‌كس [ مطالب اين كتاب را ] نه ردّ كرده و نه جواب داده است !

3 - سيد احمد حسن ، هركس كه او را تكذيب مىكند به مباهله دعوت مي‌نمايد و به همين خاطر هيچ‌يك از تكذيب كنندگان جوابى به او ندادهاند . خداوند مي‌فرمايد :

( فَمَنْ حَاجَّكَ فيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبينَ ( ؛ هرگاه بعد از علم و دانشى كه به تو رسيده ، كسانى با تو به محاجّه و ستيز برخيزند ، به آن‌ها بگو : بياييد ما فرزندان خود را دعوت كنيم ، شما هم فرزندان خود را ما زنان خويش را دعوت نماييم ، شما هم زنان خود را ما از خود دعوت كنيم ، شما هم از خود ، آنگاه مباهله كنيم و لعنت خدا را بر دروغ‌گويان قرار دهيم . ( 1 ) ( 1 ) - آل‌عمران / 61 .

4 - رواياتى به ويژگي‌هاى سيد احمد حسن اشاره دارند ؛ به اينكه اسم او احمد و از اهل بصره است ، از نسل امام مهدى ( عليه السلام ) و اولين مؤمن و يار و نزديك‌ترينِ به اوست ، او وصى امام مهدى و اولين مهدى بعد از امام مهدى است .

امام على ( عليه السلام ) فرموده است : « از فرستاده خدا محمد ( صلى الله عليه وآله ) شنيدم كه گفت : اولينشان از بصره و آخرينشان از يمامه است . »

از اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) از پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) نقل شده است : « در شبى كه پيامبر از دنيا رفت ، فرمود : اى ابا الحسن ! كاغذ و جوهر بياور . سپس پيامبر وصيت‌هايى را گفت تا اينكه به اينجا رسيد : اى علي ! پس از من دوازده امام خواهد آمد و بعد از آنان دوازده مهدى خواهد بود ، پس اى علي ! تو اولينِ از دوازده امام هستي » تا اينجا كه : « حسن آن را به پسرش محمد

--------------------------- 116 ---------------------------

خواهد سپرد ، اين دوازده امام . پس‌ازآن دوازده مهدى خواهند آمد و هنگامي‌كه زمان وفاتش فرارسد آن را به پسرش كه اولين مهدى است ميسپارد . او سه نام دارد : اسمى همچون من و اسم پدرم كه آن عبدالله و احمد است و اسم سومش مهدى است ، او اولين مؤمن است . » ( بحار الانوار ، 53 / 147 و الغيبة طوسي ، / 107 )

و آنچه سيد حيدر كاظمى در كتاب بشارة الاسلام در ذكر برخى از نشانه‌هاى قيام امام مهدى از سَطيح كاهن نقل كرده و سپس ميگويد : « در آن زمان ، پسر مهدى ظهور مىكند » ( 1 ) ( 1 ) - پيش از اين ، درباره تحريف اين جمله سخن گفته شد . ( مترجم )

آنچه شيخ مفيد ( رحمه‌الله ) در كتاب الارشاد [ از امام رضا ( عليه السلام ) ] روايت كرده است : « گويا پرچم‌هاى سبزرنگ را كه از مصر رو آورده مي‌بينم كه به شامات آيد و به فرزند صاحبِ وصيت‌ها ، راهنمايى كند . »

و فرزند « صاحبِ وصيت‌ها » ، حتما بايد فرزند امام مهدى باشد ، چون او [ امام مهدى ( عليه السلام ) ] وارث وصيت‌هاى ائمه و نگهبان از آل محمد است .

و تاكنون هم هيچ‌كس غير از سيد احمد حسن ادعا نكرده كه فرزند امام مهدي ، از نسل او ، اولين مؤمن و وصى امام مهدى است .

سيد ابن طاووس ( رحمه‌الله ) از امام على ( عليه السلام ) نقل مىكند : « قبل از خروج امام ، مردى از اهل‌بيتِ او در مشرق قيام مىكند ، هشت ماه شمشير حمل مىكند . »

و آنچه تأييد و تأكيد مىكند كه منظور از روايات يا برخى از اين روايات ، سيد احمد حسن است ، نكته بعدى يعنى همان تأييدهاى غيبى است . سيد احمد حسن از سوى غيب ، تأييدهاى بسيارى دارد ازجمله :

1 - در عالم خواب تأييدشده و دهها نفر از مؤمنين ، صدها خواب درست از ائمه اطهار ( ديدهاند كه ائمه ( در اين خواب‌ها تأكيد كردهاند كه

--------------------------- 117 ---------------------------

سيد احمد حسن ، فرستاده از سوى امام مهدى است . برخى از اين خواب‌ها در كتابى به نام البلاغ المبين چاپ شده‌اند .

اما نسبت به حجت بودن خواب ، از طريق سخن و عمل معصومين ، ثابت شده كه روياى صادقه يكى از راههاى هدايت الهى به‌سوى معرفت حق است . به‌ويژه وقتي‌كه [ انسان در ] خواب ، يكى از معصومين ( را ببيند . چون شيطان نميتواند در قالب آنان ظاهر شود ؛ چنان كه روايت‌هاى بسيارى به اين قضيه اشاره دارند . به كتاب دار السلام از ميرزاى نورى ( رحمه‌الله ) مراجعه كن .

ب - سيد احمد حسن ، پيشگوييها بسيارى براى مؤمنين داشته كه در عالم خارج اتفاق افتادهاند و بعدا كتابى درباره اين اخبار غيبى منتشر خواهد شد .

ج - دهها نفر از مؤمنين براى پذيرش اين قضيه با قرآن كريم استخاره كرده‌اند و جواب استخاره در تأييد سيد احمد حسن بوده است .

پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) فرمود : « استخاره كن و انتخاب نكن ، چه بسيار افرادى كه كارى را انتخاب كردند كه هلاكتشان در آن بود . »

امام صادق ( عليه السلام ) فرمود : « اگر كسى يك‌بار ، با رضايت از خداوند استخاره كند ، خداوند حتما خير را براى او خواهد خواست . »

از امام صادق ( عليه السلام ) از خداوند عزوجل [ روايت شده است ] : « از بدبختيهاى بنده من اين است كه كارها را بدون استخاره از من انجام ميدهد . »

امام صادق ( عليه السلام ) [ فرموده است ] : « هركس كه بدون استخاره وارد كارى شود و بلايى ببيند ، اجرى نخواهد داشت . »

و دلايل بسيار ديگرى كه آن را به مناسبت‌هاى ديگرى واگذار ميكنيم ، اگر خدا بخواهد .

آنچه از تو ميخواهم دقت و بررسى در اين قضيه است ، از باب اينكه :

--------------------------- 118 ---------------------------

« كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِه » ؛ همه شما [ همچون ] چوپان هستيد و همه شما در برابر گوسفندانتان بازخواست ميشويد .

و از باب اينكه : ( وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُون ( ؛ آنان را نگهداريد كه بايد بازپرسى شوند . ( 1 ) ( 1 ) - صافات / 24 .

و بدين‌جهت كه مسئوليت بر گردن عالمان و متخصصان در قضيه مهدويت است . دوست دارم اشاره كنم كه ماجراى سيد احمد حسن كه با تكذيب و مقاومت مواجه شده ، جداى از اينكه سياسى يا علمايى و يا اجتماعى باشد ، همان‌گونه كه پيامبر آن را توصيف كرده ، قضيه‌اى ناشناخته در جامعه است ؛ اما بسيارى از تهمت‌ها همچون سحر و ديوانگى و مزدور اسرائيل بودن و . . . كه به سيد احمد حسن نسبت داده شده است ، نشان‌دهنده بيتقوايى و بيدينى گويندگان آن است و [ اينان ] جز دروغ ، چيزى نميگويند .

البته اين موضع‌گيري ، چيز جديدى نيست ؛ بلكه سنت خداوند در همه دعوتهاى الهى همين بوده كه تهمت‌ها [ هيچ‌گاه ] از پيامبران جدا نبوده است . پس چرا امت‌هاى پيشين را به خاطر تكذيب انبيا سرزنش ميكنيم درحالي‌كه كار آنان را تكرار مي‌نماييم .

از امام صادق ( عليه السلام ) روايت شده است : « هنگامي‌كه پرچم حق برافراشته شود ، اهل شرق و غرب آن را لعنت خواهند كرد » [ راوى مي‌گويد ] : پرسيدم : « چرا ؟ » امام فرمود : « به خاطر [ حسودى نسبت به ] آنچه از بنيهاشم ميبينند . »

همچنين فرمود : « هنگامي‌كه پرچم را برافرازد ، هيچ‌كس در مشرق و مغرب نخواهد ماند مگر اينكه آن را لعنت مىكند . »

همچنين روايت شده كه امر او در شبهه ظاهر مىشود تا روشن شود ؛ و

--------------------------- 119 ---------------------------

روايات متواتر داريم كه پس از غربال ، چيزى از شيعه باقى نخواهدماند ، مگر عده بسيار كمى همچون نمك در توشه يا سرمه در چشم .

بر خلاف اين دشمنيها و حمله رسانهاى عظيم عليه سيد احمد حسن در طول اين سه سال و بر خلاف كم بودن ياران و بي‌بضاعتى مالي ، قضيه سيد احمد حسن با تمام نيرو تثبيت شده و آماده دفع تمام شبهاتى است كه نسبت به اين ماجراى حق و تأييدشده از جانب غيب ، ايراد مي‌شود . سيد احمد حسن و يارانش براى امربه‌معروف و نهى از منكر و دفاع از قرآن و عترت و افشاى امامان كفر و گمراهي ، تلاش بسيارى كردهاند ، بدون هيچ سازش و كوتاهى و فقط با دلايل واضح و عقلي .

و الحمد لله تعالي ، اين قضيه هرروز وسيع‌تر و روشن‌تر مىشود و كار براى كسانى كه ميخواهند بدون دليل با آن مبارزه كنند ، سخت‌تر مىشود . خداوند متعال فرموده است : ( بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْويلُهُ كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظَّالِمين ( ؛ بلكه چيزى را تكذيب كردند كه آگاهى از آن نداشتند و هنوز واقعيتش بر آنان روشن نشده است ، پيشينيان آن‌ها نيز همين‌گونه تكذيب كردند پس بنگر عاقبت كار ظالمان چگونه بود . ( 1 ) ( 1 ) - يونس / 39 .

اگر سيد احمد حسن دروغ‌گو بود پس نبايد مورد تأييد غيب قرار ميگرفت و [ دعوت او ] اين مدت به طول ميانجاميد و اين گروه بسيار زياد از مؤمنين ( از راه كشف و شهود و تعريف الهي ) به او ايمان نميآوردند ؛ چنان كه در برخى از روايات از آنان ياد شده است .

خداوند مي‌فرمايد : ( وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنا بَعْضَ الْأَقاويلِ ؛ ثُمَّ لَقَطَعْنا مِنْهُ الْوَتينَ ( ؛ اگر او سخنى دروغ بر ما مي‌بست ؛ سپس رگ قلبش را قطع مي‌كرديم . ( 2 ) ( 2 ) - حاقه / 45 و 46 .

--------------------------- 120 ---------------------------

( قُلْ إِنَّ الَّذينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لا يُفْلِحُون ( ؛ بگو : آنان كه به خدا دروغ مي‌بندند ، رستگار نمي‌شوند . ( 1 ) ( 1 ) - يونس / 69 . ( قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ ما يُبْدِئُ الْباطِلُ وَ ما يُعيدُ ( ؛ بگو : حق آمد و باطل نه مي‌تواند آغازگر چيزى باشد و نه تجديدكننده آن . ( 2 ) ( 2 ) - سبا / 49 .

و از امام صادق ( عليه السلام ) روايت شده است : « هيچ‌كس غير از صاحبش اين امر را ادعا نميكند مگر اينكه خداوند عمرش را كوتاه مىكند . »

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته و الحمد لله اولا و آخرا و صلي‌الله على محمد و آل محمد .

أنصار الامام المهدى مكن الله له في‌الارض

3 ربيع‌الاول 1426 ه - . ق

نكته :

اگر مي‌خواهى بيش ازآنچه ذكر شد بر اين دعوت اطلاع پيدا كني ، ميتوانى به آنچه توسط انصار الامام المهدى منتشر شده مراجعه كنى ( تقريبا 20 جلد ) شامل : كتاب ، كتابچه ، بيانيه ، ديدارها و مناظرات با برخى از بزرگان حوزه علميه نجف اشرف .

امام صادق ( عليه السلام ) فرمود : « پاسخ دادن نامه ، همچون پاسخ دادن سلام ، واجب است . »

فرستنده : شيخ ناظم عقيلي

اين نامه‌اى كه آن را براى مراجع و علما فرستاده‌اند ، شامل تمام علم اين امام دجال است ! و حتى يك دليل هم در آن وجود ندارد كه امام مهدى ( عليه السلام ) او را به‌سوى مردم فرستاده باشند و هر آنچه به‌عنوان استدلال ميآورند و نامه‌هايشان را از آن پر مي‌كنند ، با ادعاى آنان فاصله بسيار دارد . بلكه نشان‌دهنده فريبكار بودن و حماقت آنان است كه فكر ميكنند جواب ندادن نامه‌هايشان نشانه صحت

--------------------------- 121 ---------------------------

ادعايشان است !

خير ! بلكه نشان دهنده اين است كه مراجع و علما ، ارزشى براى نامههايشان قائل نبوده‌اند و نامه‌ها ارزش جواب دادن نداشته‌اند !

در اينجا يك نكته بسيار مهم وجود دارد و آن اينكه : اين دجال فقط علماى شيعه را مورد خطاب قرار داده و فقط به آنان بي‌ادبى مىكند ! گويا فقط به‌سوى آنان فرستاده شده است ! چرا تاكنون يك نامه يا بيانيه براى علماى وهابى صادر نكرده است ؟ !

توهين و ناسزاگويى به عراقي‌ها

احمد دجال از عراقي‌ها ميخواهد كه از او اطاعت كنند و درعين‌حال به آنان ناسزا نيز ميگويد !

يكى از بيانيه‌هاى او خطاب به اهل عراق كه در سايتش وجود دارد ، چنين است :

پس اى اهل عراق ! پدرم مرا به‌سوى همه زمين فرستاده و از شما و اهل نجف آغاز كرده است . من از سوى جبرئيل و ميكاييل و اسرافيل و ملكوت آسمان‌ها حمايت‌شده‌ام ، . . . من امروز از شما يارى ميخواهم همان‌گونه كه جدم حسين يارى خواست . آيا كسى هست ما را يارى كند ؟ اگر ما را واگذاريد و فريب دهيد ، همان‌گونه كه پدران شما چنين كرده‌اند ، همان‌سان كه پدرم صبر كرد ، من نيز صبر ميكنم تا اينكه خداوند به من اجازه [ قيام ] دهد . چنان كه سال پيش نيز صبر كردم و مرا بدون يار و ياور همچون مسلم بن عقيل واگذاشتيد ، به‌جز چند نفر . . . .

پس هركس [ دعوت ] مرا به‌حق قبول كند ، در دنيا و آخرت پيروز و سعادتمند خواهد شد ؛ و هركس كه مرا رد كند ، حق را رد كرده و دنيا و آخرت [ خويش ] را تباه نموده است .

اى كسانى كه به كار پدرانتان خرسند هستيد و از شمر ملعون زمانتان و شبث بن ربعى ديارتان ، پيروى ميكنيد ، پشيمانى برايتان سودى ندارد .

--------------------------- 122 ---------------------------

اى قاتلان پيامبران و فرزندان پيامبران ! چيزى جز ضرر دنيا و آخرت نخواهيد يافت و اين مجازاتِ آن چيزى است كه با دست و زبانتان انجام داده‌ايد : فريب و تهمت و دروغ و . . . .

اى اهل عراق ! . . . هان كه حجتى رسا و قاطع بر اثبات ادعاى سيد احمد برپاست : غوغايى در زوراء ( 1 ) ( 1 ) - مقصود ، بغداد است . ( مترجم ) به راه خواهد افتاد و مردم نزد عالمانشان خواهند رفت ؛ ناگهان ميبينند كه همگى به ميمون و خوك تبديل شده‌اند ! و باريدن باران بر آنان كم خواهد شد ، پس قدرت الهى در آسمان و جانها را خواهند ديد .

خداوند فرموده است : ( حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَق ( ؛ منظور خداوند از اين آيه ، ظهور قائم است . او حق از جانب خداوند است و مردم ناگزير او را خواهند ديد . ( الغيبة نعماني / 269 )

اى حزبهاى پراكنده ! اى كسانى كه قرآن را رها كرده‌ايد ! اى گناهكاران ! اى تحريف‌كنندگان ! اى قاتلان پيامبران و فرزندان پيامبران ! خداوند به شما اجازه كشتن من را نخواهد داد ، چنان كه جدم حسين را كشتيد . اين ديگر پايان كار و روز بزرگ خداوند است . اين بيم دهندهاى از بيم دهندگان پيشين است و آن [ حادثه ] از مسائل بسيار مهم است و بيم دهنده بشريت است .

نزد پدرم محمد بن الحسن المهدى بازميگردم و از اينكه مرا تكذيب كرده ، به من تهمت‌زده و سخن ناروا نسبت داده‌ايد ، باخبر ميكنم . به تازگى هم كه تلاش كرديد مرا بيگناه زندانى كرده و به قتل برسانيد ، فقط به اين دليل كه خوب ميدانيد با آمدن حق از جانب من ، چيزى از باطل شما باقى نخواهد ماند ؛ چون شما باكسانى چون كمونيست‌ها

كه اصل وجود خدا را هم منكر شده‌اند ، دوستى كرده و هيچ كارى با آنان نداريد .

--------------------------- 123 ---------------------------

اى قاتلان پيامبران و فرزندان پيامبران ! به خاطر آنچه با دست و زبانتان انجام داديد ، چيزى جز زيان دنيا و آخرت نصيبتان نخواهد شد ! . . . پدرم خشمگين و عصباني ، نسبت به آنچه با من كرده‌ايد ، به‌سوى شما خواهد آمد ! در آن زمان خواهيد فهميد كه دانشتان به دادتان نمي‌رسد . به خاطر رفتارتان با من ، شما حرمت خدا و پيامبر و على و اولادش را هتك كرديد ! ( يا قَوْمِ إِنْ كانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقامى وَ تَذْكيرى بِآياتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكاءَكُمْ ثُمَّ لا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَى وَ لا تُنْظِرُونِ ( ؛ اى قوم من ! اگر ماندن من و پند دادنم با آيات خداوند بر شما گران است ، من بر خداوند توكل كرده‌ام بنابراين با شريك‌هايتان هم‌داستان شويد به گونه‌اى كه كارتان بر شما پوشيده نباشد سپس كار مرا تمام كنيد و مهلتم ندهيد .

( فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِى إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمينَ ( ؛ و اگر از قبول دعوتم روى بگردانيد ، من از شما مزدى نمي‌خواهم مزد من ، تنها بر خداست و من مأمورم كه از مسلمين باشم .

( فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْناهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِى الْفُلْكِ وَ جَعَلْناهُمْ خَلائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُنْذَرين ( ؛ او را دروغ‌گو دانستند ، ما هم او و كسانى را كه با او بودند در كشتى رهايى بخشيديم و آنان را جانشين گردانديم و آن‌هايى را كه آيات ما را دروغ شمردند غرق كرديم پس بنگر كه سرانجام بيم داده شدگان چگونه بود .

او همچنين در بيانيه ديگرى چنين نوشته است :

اى اهل عراق ! حجت‌هاى رسا و قاطع پشت سر هم براى اثبات راستى دعوت سيد احمد حسن ، وصى و فرستاده امام مهدي ، اولين آماده‌ساز براى او ، يماني ، پسر امام ، اولين مؤمن نامبرده در روايات آل محمد ، بر شما ثابت شده است ؛ چراكه اهل‌بيت دراين‌باره هيچ كوچك و بزرگى را

--------------------------- 124 ---------------------------

وانگذارده اند مگر اينكه آن را در كلام خود ذكر نموده‌اند ؛ هركس ميخواهد به باب اول از كتاب بشارة الاسلام مراجعه كند ، اما شما خود را به نادانى ميزنيد . . . . اى قوم ! من نصيحت كننده‌اى امين هستم . از سيد احمد حسن ، فرستاده امام مهدى پيروى كنيد ؛ پيروى كنيد از كسى كه از شما مزدى نمي‌خواهد و آنان خود هدايت شده هستند .

باقيمانده آل محمد ، ستون مستحكم

وصى و فرستاده امام مهدى به‌سوى همه مردم

حمايت شده به‌وسيله جبرئيل تاييد شده به ميكاييل يارى شده به اسرافيل

ذرية بعضها من بعض والله واسع عليم

نجف اشرف 28 شوال 1424 ه - . ق

[ پيرامون ادعاهاى گزاف و توهين‌هاى آشكار احمد دجال ، مي‌گوييم ] :

1 - جالب است كه اين امام دجال ، نه‌تنها سخنش زيبا نيست ، بلكه غلط‌ها و اشتباهات فراوان دستورى و املايى هم در كلام او وجود دارد ، حتى در آيات قرآن !

يكى از اشتباهات عجيب او اينكه در پايان پيام‌ها و بيانيه‌هايش ، تاريخ را به اين صورت مينويسد : « ه - . ق » ، يعنى هجرى قمري . اين روش تاريخ‌نويسي ، مخصوص ايرانيان است و ربطى به عراق و اعراب ندارد ! چون در خارج از ايران ، تاريخ يا هجرى است و يا ميلادي . در ايران ، مبدأ تاريخ ، هجرى است اما به دو گونه شمسى و قمرى محاسبه شده و اين‌گونه نشان داده ميشوند : « ه - . ق » و « ه - . ش » ؛ و عرب‌ها فقط از « ه » استفاده مي‌كنند !

2 - او اهل عراق را با اين عبارات خطاب كرده است :

« اى قاتلان پيامبران و فرزندان پيامبران . . . ! » ؛ فقط به اين دليل كه اهل عراق دعوت باطل او را ردّ كرده‌اند ! اين سخن جاهلانه او نشان‌دهنده اين است كه يا تاريخ را نفهميده و يا عمده خود را به نادانى مىزند ؛ چون او تمام دانش خود را از وهابيت گرفته است ؛ همانانى كه بني‌اميه و يزيد را بيگناه دانسته و ميگويند :

--------------------------- 125 ---------------------------

شيعيان عراق ، قاتل امام حسين بودند ! درحالي‌كه امام حسين ( عليه السلام ) ، قاتلان خود و بني‌اميه را اين‌گونه خطاب كرده‌اند : « اى پيروان آل ابوسفيان ! »

قاتلين امام حسين ( عليه السلام ) ، از سپاه يزيد و بيشتر آن‌ها اهل شام و برخى هم اهل عراق بودند و شيعه‌اى در ميان آنان يافت نمي‌شد ؛ چون معاويه ( لعنة الله عليه ) در طول بيست سال حكومتش ، در ميان شيعيان ، نسل‌كشى به راه انداخته بود ؛ آنانى هم كه زنده مانده بودند ، يا از عراق فرار كرده و يا زندانى بودند كه برخى از ايشان توانستند خود را به كربلا برسانند .

اما وهابيها به خاطر دشمنيشان با اهل عراق ، كلامى كه امام حسين ( عليه السلام ) با آن ، بني‌اميه و پيروانشان را مخاطب قرار داده‌اند ، براى عراقي‌ها به كار مىبرند !

احمد دجال نيز از وهابيها پيروى كرده و شايد خودش هم از جرگه همان وهابيت است و براى ضربه زدن به شيعه ، اظهار تشيع مىكند !

3 . او بازهم در روايات دست به تحريف و خيانت زده و دو روايت را به هم متصل كرده و آن را به يك روايت تبديل نموده است .

اصل روايت در غيبت نعماني ، ص 277 چنين است :

عَنْ أَبِى بَصِيرٍ قَالَ : سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ع عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِى الْآفاقِ وَ فِى أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ ؛ فَقَالَ يُرِيهِمْ فِى أَنْفُسِهِمُ الْمَسْخَ وَ يُرِيهِمْ فِى الْآفَاقِ انْتِقَاصَ الْآفَاقِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَ قُدْرَةَ اللَّهِ فِى أَنْفُسِهِمْ وَ فِى الْآفَاقِ وَ قَوْلِهِ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ يَعْنِى بِذَلِكَ خُرُوجَ الْقَائِمِ هُوَ الْحَقُّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَرَاهُ هَذَا الْخَلْقُ لَا بُدَّ مِنْهُ .

از امام باقر ( عليه السلام ) درباره تفسير اين آيه پرسيده شد : ( سَنُريهِم آياتِنا فى الآفاقِ و فى أنفُسِهِم ( ؛ امام فرمودند : در خودشان مسخ شدن و در آسمانها و زمين ، تنگ شدن آسمان و زمين بر آنان ، پس قدرت خداوند عزوجل را هم در خود و هم در آسمان‌ها مي‌بينند ؛ و [ نيز در تفسير ] اين

--------------------------- 126 ---------------------------

آيه ( حَتّى يتَبَينَ لَهُم أنَّهُ الحَقُّ ( فرمودند : منظور ظهور قائم است ، او حق است از جانب خداوند و مردم ناگزير او را خواهند ديد .

مخاطب اين حديث ، همه مردم هستند اما احمد دجال ، آن را ويژه اهل عراق جلوه داده و اهل زوراء را اهل بغداد فرض كرد ه است ! ولى چنان كه ديديم ، اصل روايت نشان ميدهد كه اين يك اتفاق ، جهانى است و به اهل عراق اختصاص ندارد و منظور از آفاق در اين روايت ، تمام آسمان و زمين است . . . .

اما دجال ، ابتدا روايتى پيرامون زوراء آورده كه نه از اهل‌بيت ( است و نه در غيبت نعمانى و نه در هيچ كتاب ديگرى ذكر نشده است ؛ سپس آن را قبل از روايت آفاق [ روايتى كه در بالا آمد ] قرار داده تا خواننده خيال كند منظور از اين حديث ، اهل عراق هستند !

نكته بسيار مهم اينكه من در روايات اهل‌بيت ( ، هيچ روايتى درباره ويرانى بغداد يا زوراء نديدهام و عقيده دارم كه اين گونه روايات [ ويرانى بغداد ] ، همگى ساختهى پيروان بني‌اميه است ، در برابر روايات صحيحى كه اهل‌بيت ( درباره ويرانى شام در عصر ظهور فرموده‌اند !

خشم او بر عراقي‌ها به خاطر انتخابات

پس از سرنگونى صدام و برقرارى امنيت در عراق ، مرجعيت شيعه و رهبران سياسى خواستار برگزارى انتخابات شدند تا مجلس با اراده مردم عراق انتخاب شود . دولت‌هاى عربى هم از ترس اينكه مبادا شيعيان ، اكثريت صندلي‌هاى مجلس را از آن خود كنند ، آمريكا و اروپا را قانع كردند تا انتخابات را به تأخير بيندازند و اين امر موجب شد انتخابات بيش از يك سال به تأخير بيفتد . در طول اين يك سال ، وهابيان و باقيماندگان صدام توانستند باهم متحد شده و گروهى تروريستى تشكيل دهند . اين گروه ، به آمريكا فشار مي‌آوردند تا حكومت را به آنان بازگردانده و مردم را از صحنه سياست دور كنند .

--------------------------- 127 ---------------------------

به همين خاطر موج رسانه‌اى بسيار وسيعى را بر ضد انتخابات عراق به راه انداختند ، به اين بهانه كه بايد انتخابات را پس از پايان اشغال آمريكا و در آزادى كامل برگزار كنيم !

حتى از راه اعتقادات دينى و مذهبى هم وارد شده و برخى از مفتي‌هاى دلاري ، شركت در انتخابات را حرام اعلام كردند !

احمد دجال نيز ، بنا بر دستور پشتوانه‌هاى مالى خود ، بر ضد انتخابات فعاليت ميكرد و بيانيه‌اى به اين عنوان صادر كرد : « بيانيه امام مهدى در عدم مشروعيت انتخابات » ! در بخشى از بيانيه آمده است :

عالمانى كه به مشروعيت انتخابات فتوا داده‌اند ، عالمانى امانتدار نيستند ؛ به خاطر ناداني‌شان نسبت به اين خبر و امثال آن ! گناه قيام آنان [ يعنى علما ] عليه امامشان [ دجال ] ، بر دوش مردم افتاده و مردم ، نادان و غافل هستند . آنان [ مردم ] با تكيه بر فتاواى مراجع در انتخابات شركت كردند با خيال اينكه مراجع ، آنان را به‌سوى كار باطل سوق نداده و از حق خارجشان نميكنند ؛ درحالي‌كه مراجع ، مردم را به هلاكت ميبَرند و آنان را به‌سوى خشم الهى برده و از رحمت الهى دور ساخته‌اند كه اين گونه مردم را ذليل كرده و آنان را بدون هيچ دليل شرعى از قرآن يا عترت ، به اين فتنه بزرگ فراخوانده‌اند .

اين عالمان بدون عمل نميگذارند صداى مردم به گوش مردم برسد و مردم را به فريادهاى خود واداشته‌اند .

ايها الناس ! حق اين است : علمايتان شما را فريب داده و از راه ، گمراهتان كردهاند .

اگر اين انتخابات شرعى است ، چنان كه فكر مي‌كنيم ، پس چرا بر ابوبكر و عمر و عثمان اشكال ميكنيد ؟ چرا بر پيروان آنان ايراد ميگيريد ؟ آنان كارى بزرگتر از كار شما نكردند ! و خلاف فتواى شما فتوا نداده‌اند ! بلكه فتواى شما دقيقا همانند فتواى آنان است !

--------------------------- 128 ---------------------------

ديگران را از كارى بازمدار ، درحالي‌كه خودت آن را انجام ميدهي ! كه اگر چنين كردي ، عملى بسيار زشت مرتكب شده‌اي .

شما در مذهبتان ، خلافت خلفاى سهگانه را رد ميكنيد و ميگوييد اين خلافت با شرع مخالف است ؛ اگرچه مردم هم با آنان بيعت كرده‌اند . دليلتان نيز قرآن و سنت است و درست هم ميگوييد ؛ پس شما را چه شده كه امروز با اعتقاد خود نيز مخالفت ميكنيد ؟ چرا باآنكه حق را مي‌دانيد به آن پشت كرده و از سخن خود بازگشته‌ايد تا انتخاباتى را تأييد كنيد كه مذهبتان آن را ردّ كرده است ؟ !

سپس در برابر انتخابات قانون اساسى عراق هم ايستادگى كرده و اين بيانيه را

صادر نمود :

امام باوجود فرستاده خاص خود ، سيد احمد حسن ، ظاهر است . كسى كه بيش از سه سال است فرستاده شده و هر كس كه او [ احمد دجال ] را انكار كند از دو گروه خارج نيست : يا نادان است [ و به خاطر نادانى انكار مىكند ] و مصداق اين آيه است : چيزى را تكذيب كردند كه به آن آگاهى ندارند ( 1 ) ( 1 ) - بَلْ كَذَّبُوا بِما لَمْ يُحيطُوا بِعِلْمِه . ؛ و يا خبيث و منافق است ، چيزى را مي‌داند و پنهان مىكند . او مصداق اين آيه است : از روى ستم و تكبر با آن درافتادند درحالي‌كه در باطن به آن يقين داشتند ( 2 ) ( 2 ) - وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُفْسِدينَ ؛ نمل / 14 . .

مردم ، زيرِ بارِ گناهِ نافرمانى از امامشان هستند درحالي‌كه غافل و نادان‌اند . آنان با تكيه بر فتاواى مراجع ، در انتخابات شركت كردند با خيال اينكه مراجع ، آنان را به‌سوى كار باطل نميبرند و از حق خارجشان نميكنند ، درحالي‌كه مراجع مردم را به هلاكت ميبَرند و آنان را به خشم الهى برده و از رحمت الهى خارج كردهاند كه اين گونه مردم

--------------------------- 129 ---------------------------

را ذليل كرده و آنان را به اين فتنه بزرگ فراخوانده‌اند ، بدون هيچ دليل شرعى از قرآن يا عترت !

اين فقيهانِ شما هستند كه بار ديگر شما را به پرتگاهى جديد فراخوانده‌اند ؛ پرتگاه قانون اساسياى كه با دستانى نوشته شده كه هيچ بهرهاى از دين و آخرت ندارند . گويا اكنون ميخواهند پس از توهين انتخابات ، يك‌بار ديگر به امام حجت توهين كنند . اينان با قانون اساسى ميخواهند شما را از قرآن دور كنند ، همان‌گونه با انتخاب كردن يك عده در مجلس ، شما را از امام دور كردند .

نقد و بررسى

اين بيانيه به حدى عجيب است كه گويا همه آن را يك وهابى براى او نگاشته است ؛ چون هر شيعه‌اى ميداند ماجراى خلافت با ماجراى انتخابات ( در عراق و . . . ) كاملا متفاوت است .

دليل مخالفت ما با ماجراى خلافت به خاطر تأكيد صريح و آشكار پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) [ دراين‌باره ] است .

ما پس از پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) به خلافت اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) معتقد هستيم ؛ چون دستور پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) وجود داشت ؛ اما جايى كه دستورى از معصوم نرسيده باشد ، حق انتخاب داريم .

انتخابات چه ربطى به خلافت ابوبكر دارد ؟ خلافتِ بدون مشورتى كه فقط با بيعت چند نفر صورت گرفت ، آن‌هم درحالي‌كه هنوز جنازه پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) روى زمين بود !

بيعت گرفتن با زور و شمشير در كوچه‌هاى مدينه ، چه ارتباطى با انتخابات دارد ؟ !

براى خلافت عمر چه انتخاباتى صورت گرفت ؟ مگر خلافت عمر به دستور و وصيت ابوبكر نبود ؟ !

--------------------------- 130 ---------------------------

براى خلافت عثمان چه انتخاباتى در كار بود حال‌آنكه عمر با اختيار خود ، گروهى را معين كرده و گفته بود بايد خليفه از ميان اينان انتخاب شود ! و حق و تو را نيز به عبدالرحمن بن عوف ( داماد عثمان ) داد ! و او هم درنهايت با عثمان بيعت كرد !

نظام حكومت در زمان ما ، مسأله‌اى كاملا اجتهادى است و هيچ منافاتى با اساس اعتقادات مذهبى ما ندارد . ممكن است مرجع تقليدى معتقد باشد كه ولايت فقيه ولايتى است همانند ولايت امام معصوم ( عليه السلام ) ؛ و مرجعى ديگر معتقد باشد كه مردم مىتوانند ، مجلس و حكومت و . . . را انتخاب كرده و علما و مراجع فقط نظارت و راهنمايى داشته باشند . ممكن است مرجعى هم معتقد باشد كه بايد هردو باهم باشد ، يعنى تركيب بين انتخابات و ولايت فقيه ، مانند نظام فعلى ايران .

گمان نميكنم كه اين دجال ، هيچ كتابى در اصول فقه خوانده باشد و اگر هم خوانده باشد گمان نمي‌كنم چيزى از آن فهميده باشد ! اما بااين‌حال ، با تكبر تمام

ادعا دارد كه بر تمام جهان واجب است كه از او اطاعت كنند و در برابر او سر تعظيم فرود آورند !

به اين گفتار او دقت كنيد :

من آماده‌ام كه با تمام اديان با كتاب خودشان مناظره كنم . من بنده‌اى بيچاره و نادان هستم كه از همه آنان نسبت به قرآن و انجيل و تورات آگاه‌تر است و به خاطر علمى كه خداوند به من داده ، موارد تحريف‌شده‌ى آن كتاب‌ها را ميدانم ؛ اما كسى كه به خاطر اين دنياى نجس به من ايمان نياورَد ، در همان مجلس با او مباهله ميكنم : تا زنده باشد آن‌كس كه زنده باشد بر دليل و بميرد آن‌كس كه ميميرد بر دليل . ( 1 ) ( 1 ) - در اصل بيانيه ، آيه به‌اشتباه درج شده و ترجمه هم مطابق با همان صورت گرفته است . ( مترجم )

او حتى آيه را هم حفظ نبوده است ! و آيه را اينچنين اشتباه نوشته : ليحيا من يحيا على بينة ويموت من يموت على بينة ؛ عبارت صحيح آيه اين‌چنين است :

--------------------------- 131 ---------------------------

( لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يَحْيى مَنْ حَى عَنْ بَيِّنَة ( ؛ تا هر كه هلاك مي‌شود از روى دليلى روشن هلاك شود ، و هر كه زندگى مي‌كند از روى برهانى آشكار زندگى كند . ( 1 ) ( 1 ) - انفال / 42 .

--------------------------- 132 ---------------------------

.

--------------------------- 133 ---------------------------

فصل هشتم

بقيهى دلايل واهى احمد دجال

--------------------------- 134 ---------------------------

.

--------------------------- 135 ---------------------------

تحريف در روايات معانى آن‌ها

فراوانى اشتباهات اين امام خيالي ، نشاندهنده اين است كه او حتى در درس‌هاى ابتدايى هم ضعيف است !

او خيال مىكند به‌سوى همه جهانيان برانگيخته شده است ! درحالي‌كه روى سخنش فقط با شيعه است و با اهل سنت هيچ كارى نداشته و نسبت به عالمان آنان هم هيچ سخنى نگفته است !

همين امر نشان ميدهد كه مأموريت او فقط عليه شيعه است !

او به اين دليل كه شيعيان به او ايمان نميآورند ، به آنان توهين و تندى مىكند ، ايشان را از ولايت اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) خارج دانسته و به آنان وعده جهنم مي‌دهد ! درحالي‌كه هيچ معجزه يا نشانه روشنى ندارد به‌غيراز خواب‌هاى خود و يارانش ! و روايت‌هايى كه يا ضعيف هستند و يا تحريف شده . . . !

او گفته است :

براى كسى كه چشم بينا داشته باشد ، صبح طلوع كرده و قائم آل محمد مانند خورشيد در نيمروز قيام كرده است ، اى عالمان شيعه ! كسى آمده كه با استفاده از روايات صحيح ائمه ، او را همچون فرزند خود ميشناسيد و بر شما پوشيده نيست .

آيا عالمان يهودى و مسيحى را محكوم ميكنيد كه چرا باوجوداينكه نام و ويژگي‌هاى پيامبر در كتاب‌هايشان آمده ، به او ايمان نياوردند ؟

پس به كتاب‌هايتان بازگرديد و به بررسى احوال خود بپردازيد ! جدم رسول‌الله به من بشارت داده و در وصيتش من را با نام و ويژگي ، ياد كرده است . اين وصيت به سند صحيح به دست شما رسيده و علماى

--------------------------- 136 ---------------------------

شيعه آن را در كتاب‌هايشان آورده‌اند .

پيامبر ، شما را به من ، امامان دوازدهگانه و دوازده فرزند من سفارش

نموده است :

1 و 2 و 3 : از امام صادق ( عليه السلام ) از پدرانش از اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) از رسول‌الله : در شبى كه پيامبر از دنيا رفت ، فرمود : « اى ابا الحسن ! كاغذ و جوهر بياور » ؛ سپس پيامبر وصيت‌هايى را گفت تا اينكه به اينجا رسيد : « اى علي ! پس از من دوازده امام خواهد آمد و بعد از آنان دوازده مهدى خواهد بود ؛ پس اى علي ! تو اولينِ از دوازده امام هستي » تا اينجا كه : « حسن آن را به پسرش محمد خواهد سپرد ؛ نگاهبان از آل محمد . اين دوازده امام . پس‌ازآن ، دوازده مهدى خواهند آمد و هنگامي‌كه زمان وفاتش فرارسد آن را به پسرش كه اولين مهدى است ميسپارد . او سه نام دارد : اسمى همچون من و اسم پدرم كه آن عبدالله و احمد است و اسم سومش مهدى است . او اولين مؤمن است . ( بحار الانوار 53 / 147 و الغيبة طوسى / 107 )

امام صادق ( عليه السلام ) : « پس از قائم ، دوازده مهدى از نسل امام حسين مي‌آيند » ( بحارالانوار ، ج 53 ، ص 148 ؛ البرهان ، ج 3 ، ص 310 ؛ الغيبة طوسي ، ص 385 )

و در بحار چنين آمده است : [ راوى مي‌گويد ] : به امام صادق ، جعفر بن محمد ( گفتم : « اى فرزند رسول‌الله ! از پدرت شنيدم كه پس از قائم ، دوازده امام خواهند آمد » امام فرمود : « پدرم گفت دوازده مهدى و نگفت دوازده امام . آنان گروهى از شيعيان ما هستند كه مردم را به ولايت و شناخت حق ما دعوت ميكنند . » ( بحارالانوار ، ج 53 ، ص 145 ؛ كمال‌الدين ، ج 2 ، ص 358 ) ( 1 ) ( 1 ) - اين سخن او كه ميگويد : « پيامبر ، شما را به من ، امامان دوازدهگانه و دوازده فرزند من سفارش كرده است » ، نشان ميدهد كه احمد دجال معتقد است خودش امام مهدى است ! چون آن دوازده مهدى را فرزند خود برشمرده است !

--------------------------- 137 ---------------------------

4 : از اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) در يك روايت طولاني : « . . . سپس گفت : آگاه باشيد كه اولين آنان از بصره و آخرينشان از أبدال است » ( بشارة الاسلام ، ص 148 )

امام صادق ( عليه السلام ) در يك روايت طولانى كه ياران قائم را نام ميبَرد : « و از بصره احمد . . . است . » ( بشارة الاسلام / 181 ) ( 1 ) ( 1 ) - اينان اصحاب امام مهدي ( هستند و به همراه امام ظهور ميكنند نه قبل از امام ! امام باقر ( عليه السلام ) : « [ مهدي ] ابروانى بلند و پرپشت ، چشمانى فرورفته و در صورتش علامتى است . » ( إلزام الناصب ، ج 1 ، ص 417 )

سپس ادامه مي‌دهد :

اهل‌بيت ، شما را به نام و محل سكونت و صفات من خبر دادهاند ، آيا بر شما پوشيده است ؟ اما : ( قالَ يا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّى وَ آتانى رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَ نُلْزِمُكُمُوها وَ أَنْتُمْ لَها كارِهُون ( ؛ اى قوم من به من بگوييد اگر من برهانى از پروردگارم داشته باشم و به من بخشايشى از سوى خويش داده باشد كه از چشم شما پنهان گردانده باشند آيا مي‌توانيم شما را به آن واداريم درحالي‌كه شما آن را ناپسند مي‌داريد . ( 2 ) ( 2 ) - هود / 28 . گذشتگان شما ، پدران مرا از حقشان محروم كردهاند و درباره اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) گفتند : او طمع حكومت دارد . فقط به خاطر اينكه حق خود را خواستار بود ، او را مسخره كردند چنان كه جگرش را پرخون ساختند و به آنان گفت : « على را با حكومتى كه پايدار نيست چه‌كار ؟ » من نيز به شما ميگويم : مرا با حكومتى كه پايدار نيست چه‌كار ؟ اما من امور هستم و صبر ميكنم تا اينكه خداوند اجازه [ قيام ] به من دهد .

پدران درستكارم ، روايات زيادى درباره پدرم امام محمد بن حسن المهدى و من دارند و به فضل الهى مرا از دعاى خود فراموش نكرده اند .

--------------------------- 138 ---------------------------

5 - امام رضا ( عليه السلام ) در دعاى خود فرموده است : خداوندا ! نگهدار وليت باش ؛ خداوندا ! در خانواده و فرزندان و نسلش به او چشم‌روشنى عطا كن . ( مفاتيح الجنان ، ص 618 )

اگر مرا انكار مي‌كنيد ، من پسر حسن فرزند پيامبر هستم . واى بر آنكس كه با من دشمنى كند و لعنت بر او ! ياران من بهترين ياران هستند و زمين به راه رفتن آنان روى خودش ، افتخار مىكند ؛ فرشتگان آنان را در برميگيرند و به خداوند بلندمرتبه قسم كه روز قيامت اولين گروهى كه وارد بهشت مىشود آنان هستند .

قسم به ياسين و طه و آيات محكم قرآن ، به كهيعص و حمعسق و . . . كه گروه نجات‌يافته ، آنان‌اند ؛ آنان امت راستين و حقيقى محمد ( صلى الله عليه وآله ) هستند ، امربه‌معروف و نهى از منكر ميكنند چون تنها آنان به حاكميت خداوند بر زمين ايمان دارند . فتنه‌ها آنان را از راه بيرون نمي‌كند ، چون آنان امتحان و غربال شدهاند و سره از ناسره جدا شده است . آنان زاهدان شب تاريك و شيران روز هستند كه در راه خدا سرزنش هيچ سرزنش كننده‌اى ايشان را بازنميدارد . خوردن نان جو و خوابيدن در مزبله

در سلامت دين را بهتر از چيز ديگر ميدانند و مرگ در راه آل محمد

را شيرين‌تر از شهد . خوشا به حال آنان و برايشان سرانجامى نيك

خواهد بود .

اما بعد ، اى شيعيان اميرالمؤمنين على بن ابيطالب ، آن‌چنان‌كه وعده داده‌شده‌ايد ، حجت رساى خداوند ، به‌وسيله من بر شما تمام شده است . من راه راست به‌سوى بهشت پرنعمت هستم ، هر كس كه با من همراه شود نجات يا فتنه و هركس نافرمانى كند هلاك شده و سقوط مىكند .

هان كه اين آخرين هشدار از سوى خدا و امام مهدى به شماست ، پس‌ازآن چيزى نيست جز عذاب و خوارى در اين دنيا و در آخرت هم جهنمى

--------------------------- 139 ---------------------------

كه در آن خواهند افتاد كه آن براى كسى كه به اين دعوت نپيوندد بدترين جايگاه است .

خداوندا تو گفته‌اي : ( أَمَّنْ يُجيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَليلاً ما تَذَكَّرُون ( ؛ يا كسى كه دعاى مضطرّ را اجابت مي‌كند و گرفتارى را بر طرف مي‌سازد و شما را خلفاى زمين قرار مي‌دهد آيا معبودى با خداست ؟ ! كمتر متذكّر مي‌شويد . ( 1 ) ( 1 ) - نمل / 62 .

اكنون من مضطر و درمانده و يتيم و بيچاره هستم ، به فضل و بخششت مرا پاسخ ده ، اى پاسخگوى درماندگان !

خداوندا از تو يارى ميخواهم ، براى پيروز بر دشمن تو و دشمن خودم ، پس مرا يارى كن كه هيچ نيرويى نيست مگر به وسيله تو كه پاك و منزه هستي .

و از سوى امام محمد بن حسن المهدى اعلام ميكنم : از تاريخ 13 رجب 1425 به بعد ، هركس كه به اين دعوت نپيوندد و با وصى امام مهدى بيعت نكند ، او از ولايت على بن ابيطالب خارج شده و با اين كارش داخل جهنم خواهد شد و تمام عبادتهاى كوچك و بزرگش باطل است ، بدون ولايت نه نمازى هست و نه روزه و نه زكاتي .

وصى و فرستاده امام مهدى به‌سوى همه مردم

احمد الحسن 13 / 6 / 1425 ه - . ق

اين دجال گويا بسيار عجله دارد ! زيرا بي‌درنگ ، همه مخالفانش را تكفير كرده و به عذاب الهى وعده داده است ! اما عذاب توسط پليس بصره بر خود او ويارانش نازل شد !

دلايل خنده‌دارش براى اثبات اينكه پسر امام زمان است !

او مواردى را به‌عنوان « دلايل بر حق بودن دعوتش » برشمرده كه همگى بسيار

--------------------------- 140 ---------------------------

بي‌ارزش و خنده‌دار هستند . [ به استدلال‌هاى پوچ او توجه كنيد ] :

1 . او فرد موثقى است پس بايد سخنش را قبول كرد !

- آيا اگر فرد موثقى ادعاى امامت يا نبوت كرد ، بايد سخن او را پذيرفت ؟

2 . او از علومى بهره دارد كه ديگران از آن‌ها بي‌بهره‌اند !

- اما ما چيزى از او نديده‌ايم !

3 . علما به نامههاى او جواب ندادهاند . او از آنان خواسته كه در تكذيبش فتوايى صادر كنند اما اين كار راه نكرده‌اند . آنان را به مباهله دعوت كرده اما نيامدهاند . او حاضر است قسم بخورد اما آنان هيچ پاسخى نداده‌اند .

- دروغ ميگويد ! چون در تنومه با شيخ عبدالحسين حلفى قرار مباهله گذاشتند و خود او بود كه وعده‌اش را زير پا گذاشت و در مباهله حاضر نشد . سپس به همراه وكيلش صالح الصافي ، كتبا توافق كرديم كه در شهر بصره جلوى دوربينها باهم مباهله كنند و بازهم حاضر نشدند !

همانگونه كه در آوردن معجزه نيز دروغ گفتند . وكيلش به من گفت : چه معجزه‌اى ميخواهي ؟ از او خواستم كه به امام دجالش بگويد كه از خدا بخواهد شارون بميرد ، او نيز با دجال تماس گرفت و گفت فردا به شما جواب ميدهيم . فرداى آن روز آمد و گفت : امام مهدى اجازه اين كار را نداد !

4 - يكى ديگر از تحريفهاى او ، در حساب كردن جمله‌هاست ؛ [ به اين صورت كه براى هر حرفي ، عدد متناظر با آن را در جدول درج مي‌كند و با اين كار ، نتيجه دلخواه خود را استخراج مي‌كند ! ] آن‌چنان‌كه براى ستاره اسرائيل ، جدول حساب تراشيد ! اين‌ها همه خيال‌هايى باطل و بي‌ارزش است كه در شرع هيچ اعتبارى ندارد .

بطلان استدلالش به روايت وصيت پيامبر

احمد دجال و يارانش ، پيوسته هياهو به راه انداختهاند كه روايت وصيت پيامبر ، نص بر امامت احمد اسماعيل است !

--------------------------- 141 ---------------------------

اصل روايت به نقل از كتاب الغيبة شيخ طوسي ، ص 150 و مختصر البصائر ، ص 39 اين گونه است [ با حذف سند و القاب و جملات تكراري ] :

امام صادق ( عليه السلام ) از پدران بزرگواران از امام حسين از اميرالمؤمنين ( مي‌فرمايند : رسول خدا ( صلى الله عليه وآله ) در آن شبى كه از دنيا رفتند ، به اميرالمؤمنين فرمودند : اى ابا الحسن ! كاغذ و دوات بياور ؛ آنگاه پيامبر وصيتهايى فرمودند تا به اينجا رسيدند : اى علي ! پس از من دوازده امام مي‌آيند و پس از آنان دوازده مهدي . اى علي ! تو اولينِ آن دوازده امام هستى كه خداوند در آسمان تو را اين گونه نام نهاده است : على مرتضي ، اميرالمؤمنين ، صديق اكبر ، فاروق اعظم ، مأمون و مهدى و اين نام‌ها براى هيچ‌كس غير از تو سزاوار نيست . اى علي ! تو وصى من بر اهل‌بيتم هستي ، چه زنده و چه مرده آنان ، همچنين وصى من بر همسرانم هستي ، هركدام را كه باقى بگذارى او فردا [ قيامت ] مرا خواهد ديد و هركدام را كه طلاق دهى من از او بيزارم ، در پهنه قيامت نه من او را خواهم ديد و نه او مرا . پس از من ، تو خليفه امت هستي . هنگامي‌كه وفاتت فرارسيد آن را به پسرم حسن . . . بسپار و او نيز به پسرم حسين شهيد . . . او نيز به پسرش سيد العابدين علي . . . او نيز به پسرش محمدباقر او نيز به پسرش جعفر صادق او نيز به پسرش موسى الكاظم او نيز به پسرش على الرضا او نيز به پسرش محمد تقى او نيز به پسرش على او نيز به پسرش حسن او نيز به پسرش محمد ، نگاهبان از آل محمد ، اين دوازده امام .

پس‌ازآن دوازده مهدى خواهند آمد ، وقتي‌كه زمان وفات [ امام مهدى ( عليه السلام ) ] فرارسد ، آن را به پسرش كه اولينِ از نزديكان [ به خداوند ] است واگذار كند . او سه نام دارد : نامى همچون من ، نامى همچون نام پدرم ، يعنى عبدالله و احمد ، نام سوم هم مهدى است . او اولين مؤمن است .

--------------------------- 142 ---------------------------

دجال نگفته كه كدام بخش اين روايت محل استدلال اوست ؛ اما مشخص است كه او بخش پايانى روايت را مدنظر دارد ، يعنى همان بخشى كه پيامبر فرمودند : امام زمان ( عليه السلام ) هنگام وفاتشان بايد حكومت را به فرزند خود بدهند كه او سه نام داد و يكى از آن نام‌ها احمد است . احمد دجال هم آن را بر خود منطبق كرده ، چون نامش احمد است !

اما اين يك فريبكارى خنده‌دار است ! چون اين روايت ، اگر صحيح باشد ، دستور پيامبر براى واگذارى حكومت ، براى بعد از ظهور و هنگام رحلت امام زمان ارواحنا فداه است ، نه اكنون كه هنوز نه ظهورى محقق شده و نه امام ( عليه السلام ) رحلت كرده‌اند !

پس نه اين زمان ، آن زمان موردنظر در روايت است و نه اين فرد ديوانه ، فرد نام‌برده شده در روايت . . . .

اما اين دجال ، همه‌چيز را به هم ميبافد ! گاه ميگويد كه امام زمان جد من است و گاه ميگويد پدر من است ! و از همين الآن امامت و حكومت را به من سپرده و بر شما واجب است كه از من اطاعت كنيد !

همچنين ، اگر روايت صحيح باشد ، پيامبر دستور داده‌اند كه امام زمان ( عليه السلام ) ، حكومت را به فرزند مستقيم [ بدون واسطهي ] خود بدهند ، حال‌آنكه دجال خود اعتراف مي‌كند كه فرزند مستقيم امام زمان نيست بلكه امام زمان جد اوست ! و چنانچه در ابتداى كتاب گفته شد ، او فرزند اسماعيل است .

صالح المياحى در تاريخ 4 ربيع‌الثانى 1426 درباره اين ادعا ، چنين پرسيده است :

آيا او [ احمد دجال ] مستقيم فرزند امام است ؟ امام زمان چگونه ازدواج كرده است ؟ نام مادر سيد چيست و اهل كجاست ؟

ناظم العقيلى [ سخنگو و رئيس دفتر دجال ] اين گونه پاسخ داده است :

سيد احمد حسن ، از نسل امام مهدى است و فرزند مستقيم او نيست و ازدواج امام مهدى را در كتاب الرد الحاسم على منكرى ذرية القائم اثبات كرده است . گاهى منظور از فرزند ، فرزند مستقيم است و گاهى

--------------------------- 143 ---------------------------

منظور ، نسل و ذريه است .

پس حتى اگر اين روايت سرتاسر صحيح هم باشد ، هيچ ربطى به ادعاى احمد دجال ندارد . البته حيدر مشتت شريك پيشينش نيز همين اشكال را بر او كرده بود .

اين‌همه در حالى است كه سند اين روايت ، نزد علما ، ضعيف است . چنان كه مرحوم حر عاملى ( رحمه‌الله ) درباره آن چنين گفته است :

شيخ آن را در كتاب الغيبة ، در زمره رواياتى نقل كرده كه از طريق سني‌ها رسيده است . ( 1 ) ( 1 ) - الايقاظ من الهجعة ، ص 362 .

علاوه بر اين ، افراد ناشناسى هم در سند اين روايت وجود دارند كه هيچ‌يك از علماى ما آنان را تأييد نكرده‌اند ، همچون على بن سنان موصلي ، احمد بن محمد بن خليل و جعفر بن احمد بصري .

روايت دوازده فرزند از فرزندان امام زمان ( عليه السلام )

احمد دجال ، به رواياتى استناد كرده كه ميگويند : پس از امام مهدى ( عليه السلام ) دوازده مهدى ديگر حكومت خواهند كرد . سپس ادعا كرده كه او فرزند امام مهدى ( عليه السلام )

است كه پس از امام حكومت خواهد كرد ، اما نميدانيم چرا قبل از امام فرستاده شده است !

آري ! رواياتى با سند صحيح از اهل‌بيت ( داريم كه مراسم دفن امام زمان ( عليه السلام ) توسط امام حسين ( عليه السلام ) انجام مي‌شود و حضرت سيد الشهداء ( عليه السلام ) ، اولين امامى هستند كه رجعت [ و حكومت ] ميكنند . پس از ايشان نيز دوازده مهدى از اولاد امام زمان ( عليه السلام ) حكومت خواهند كرد .

برخى از آن احاديث ازاين‌قرارند :

امام صادق ( عليه السلام ) : اولين كسى كه به دنيا بازمي‌گردد ، حسين بن علي ( است و رجعت ، عمومى نيست ؛ بلكه فقط براى كسانى است كه يا ايمان

--------------------------- 144 ---------------------------

كامل و يا شرك كامل داشته باشند . ( 1 ) ( 1 ) - مختصر البصائر ، ص 24 . ابو بصير مي‌گويد : به امام صادق ( عليه السلام ) عرض كردم : اى فرزند رسول خدا ! من از پدر شما شنيدم كه فرمودند : پس از قائم ، دوازده مهدي ( 2 ) ( 2 ) - هم در نسخه موجود كتاب كمال‌الدين و هم در بحارالانوار به نقل از كمال‌الدين ، اين روايت به همين صورت آمده كه ابو بصير به امام عرض مي‌كند : از پدر ايشان شنيده است كه بعد از امام زمان ( ، دوازده مهدى مي‌آيند ؛ اما با توجه به لحن روايت و جواب امام ( و نيز با توجه به نقل‌هاى ديگر اين روايت در ديگر كتب ، ازجمله مختصر البصائر و خود بحارالانوار ، به نظر ميرسد كه صورت درست سؤال اين است كه ابو بصير به امام عرض كرده است : از پدرتان شنيدم كه پس از مهدي ، دوازده امام خواهند آمد . خواهند بود . امام فرمودند : [ پدرم ] فرمود : دوازده مهدى و نفرمود دوازده امام ؛ آنان [ امام نيستند ، اما ] گروهى از شيعيان ما هستند كه مردم را به ولايت و شناخت حق ما فراميخوانند . ( 3 ) ( 3 ) - كمال‌الدين ، ص 358 .

شيخ مفيد مي‌گويد : پس از دولت امام زمان ( عليه السلام ) ، هيچ دولت ديگرى نخواهد بود مگر آنچه در روايت آمده است ، يعنى قيام فرزندان آن حضرت ، إن شاء الله . ( 4 ) ( 4 ) - الارشاد ، ج 2 ، ص 387 . براى آگاهى بيشتر دراين‌باره ر . ك : الاصول الستة عشر ، ص 91 ؛ كمال‌الدين ، ص 335 ؛ مختصرالبصائر ، ص 38 و 158 ؛ شرح الاخبار ، ج 3 ، ص 400 ؛ معجم احاديث الامام المهدي ، ج 3 ، ص 332 و ج 4 ، 87 و ج 5 ، ص 240 و 475 ؛ الصراط المستقيم ، ج 2 ، ص 152 .

با توجه به مطالب گفته شده ، معلوم مي‌شود كه اين دوازده نفر امام نيستند ؛ بلكه از شيعيان ائمه و از نسل امام حسين ( عليه السلام ) هستند كه احتمالا از اولاد امام زمان ( عليه السلام ) هم باشند .

حاصل سخن اينكه ، تمام اين روايات دلالت دارند اين مهديها ، پس از امام زمان ( عليه السلام ) خواهند بود نه قبل از ايشان ! اما اين دجال با فريب و نيرنگ ادعا مىكند كه از فرزندان امام زمان است و قبل از خود امام هم ظهور كرده است !

--------------------------- 145 ---------------------------

استدلال به دو روايت درباره اصحاب امام زمان ( عليه السلام )

او در يكى از بيانيه‌هايش به دو روايت پيرامون اصحاب امام زمان ( عليه السلام ) استدلال

كرده است : روايت اول از اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) : « . . . آگاه باشيد كه اولين آنان از بصره است و آخرينشان از اَبدال . »

روايت دوم از امام صادق ( عليه السلام ) : « . . . و از بصره ، احمد . » در فريبكارى او همين بس كه اين روايتها را از يك كتاب معاصر يعنى بشارة الاسلام ، تأليف سيد حيدر كاظمى ( متوفاى 1366 قمري ) نقل كرده است . ما اين روايات را در كتاب معجم موضوعى احاديث امام مهدى ( عليه السلام ) ، تحت عنوان « احاديثى كه سند آن‌ها ثابت نيست و در آن‌ها نام‌ها و شهرهاى اصحاب امام زمان آمده است » گردآورده‌ايم .

اين روايات چهار روايت هستند ؛ سه روايت در دلائل الامامة محمد بن جرير طبرى شيعى و يكى هم در الملاحم و الفتن سيد بن طاووس به نقل از الفتن سليلى آمده است . هر چهار روايت هم دربارهى 313 يار امام زمان ( عليه السلام ) هستند كه همگى به همراه امام خواهند آمد ، نه پيش از امام !

روايت اول ، روايت دلائل الامامة ، ص 311 [ و در چاپى ديگر ، ص 554 ] :

. . . اين چيزى است كه پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) آن را بر اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) املاء كرده و به او سپرده‌اند كه شامل نام ياران امام مهدى ( عليه السلام ) و كسانى است كه از جا و ديار خود ناپديد شده و به‌سوى مكه مي‌روند و اين مربوط به زمان شنيدن صدا [ صيحه آسماني ] در سال ظهور است . اينان پاكان و قاضيان و حاكمان بر مردم خواهند بود . . . تا پايان روايت .

مي‌بينيد كه در اين روايت ، نه نامى از بصره برده شده و نه احمد !

روايت دوم ، روايت دلائل الامامة ، ص 307 :

. . . از حلوان دو نفر ، از بصره سه نفر ، اصحاب كهف كه هفت نفر

بودند ، . . . .

اين دجال چگونه ادعا كرده كه يكى از اين سه نفر است ، درحالي‌كه اينان به همراه امام خواهند آمد ؟ مگر اينكه اصحاب كهف نيز به همراه او بازگشته باشند ! اگرچه سند اين روايت نيز شامل افراد ضعيف و ناشناس است .

--------------------------- 146 ---------------------------

روايت سوم ، روايت دلائل الامامة ، ص 566 :

. . . از بصره عبدالرحمن بن اعطف بن سعد ، احمد بن مليح و حماد بن جابر ؛ اصحاب كهف كه هفت نفر بودند . . . .

اين روايت اگر صحيح هم باشد ، هيچ ربطى به احمد دجال ندارد ؛ زيرا اولا : اين افراد مرده‌اند و هنگام ظهور زنده شده و رجعت ميكنند ! ثانيا : اينان به همراه امام خواهند آمد نه قبل از امام . ثالثا : اينان ياران امام زمان هستند نه فرزند امام زمان ، چنان كه اين مدعِى ادعا مىكند ! علاوه بر آنكه سند روايت هم قوى نيست و خود طبرى ميگويد : اين روايت دقيقا به سند روايت اول است .

روايت چهارم ، روايت ملاحم سيد ابن طاووس ، ص 145 كه آن را از الفتن سليلى نقل كرده است :

اصبغ بن نباته گفت : اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) خطبه‌اى خواندند و در آن از مهدى و كسانى يادكردند كه همراه او خروج مي‌كنند . ابو خالد حلبى به آن حضرت گفت : او را براى ما توصيف كن اى اميرالمؤمنين ! اميرالمؤمنين فرمودند : او در صورت و سيرت شبيه‌ترين مردم به پيامبر است ، آيا مي‌خواهد شما را به ياران او آگاه كنم ؟ گفتيم بله اى اميرالمؤمنين ! فرمودند : از پيامبر شنيدم كه فرمودند : اولين آنان از بصره و آخرينشان از يمامه است ، سپس اميرالمؤمنين شروع به شمردن آنان كردند و مردم مي‌نگاشتند و فرمودند : دو مرد از بصره و يكى از اهواز و . . . تا پايان روايت كه فرمودند : پيامبر آنان را 313 نفر برايم برشمرده‌اند ، به اندازه ياران جنگ بدر . خداوند در كمتر از يك‌چشم به هم زدن آنان را از شرق و غرب زمين ، نزد كعبه جمع مىكند ، گويا من آنان را ميبينم درحالي‌كه پوشششان يكسان ، قدشان يكسان ، زيبايى و . . . يكسان ، گويا آنان به دنبال گمشده‌اى هستند .

اين روايت هم اگر سندش صحيح باشد ، باز پيرامون ياران امام زمان ( عليه السلام ) هنگام ظهور است و هيچ سودى براى اين دجال ندارد . اگرچه سند روايت هم صحيح نيست .

--------------------------- 147 ---------------------------

استدلال به روايتى ديگر

اين دجال در اثبات ادعاى خود ، دو روايت از امام باقر ( عليه السلام ) نقل مي‌كند :

روايت اول : قائم دو نام دارد ، يك نام پنهان و يك نام آشكار . نام پنهانى او احمد و نام آشكارش محمد است . ( كمال‌الدين ، ج 2 ، 653 ) ( 1 ) ( 1 ) - البته امام باقر ( اين سخن را از پيامبر ( نقل كردهاند . ( مترجم )

روايت دوم : [ قائم ] ابروانى بلند و پرپشت و چشمانى فرورفته دارد و در صورتش علامتى است . ( إلزام الناصب ، ج 1 ، ص 417 )

آن‌چنان‌كه پيداست اين دجال بدعت‌گذار ، فقط با اين ادعا كه نامش احمد است و امام زمان ( عليه السلام ) هم يك نام احمد و يك نام محمد دارند ، ادعا دارد كه او مهدى ( عليه السلام ) است ! پس هركس كه نامش احمد است مي‌تواند چنين ادعايى كند !

و جالب اينجاست كه با همين استدلالش ، تمام استدلال‌هاى قبلى خودش را تكذيب مىكند ؛ چون تابه‌حال ادعا داشت كه فرزند امام مهدى است ، حال چه شد كه به خاطر تشابه اسمي ، ادعا مي‌كند كه خود مهدى است !

همچنين با تمسك به حديث دوم ، گويا مي‌خواهد بگويد ازآنجاكه در صورت امام زمان ( عليه السلام ) ، همانند من ، نشانهاى هست ، پس من مهدى هستم !

پس هركس كه در صورتش اثرى وجود داشته باشد ميتواند چنين ادعايى كند !

اما نكته اينجاست كه اثرى كه در صورت امام زمان ( عليه السلام ) است ، يك اثر زيباست ؛ اما اثرى كه در صورت احمد اسماعيل دجال است ، چنان كه نقل شده ، يك اثر زشت است و شايدهم اثر ضربه اى در يك اتفاق است كه برايش خوشايند نيست .

اما اصل حديث امام باقر ( عليه السلام ) چنين است :

قائم شخصى است سرخ و سفيد ، چشمانش گود و فرو رفته است ؛ برجسته پيشانى و شانه پهن و بر سرش ريختگى پوست ( يا شوره ) و بر صورتش اثرى است ، خداوند رحمت كند موسى را . ( 2 ) ( 2 ) - الغيبة نعماني ، ص 215 ؛ معجم احاديث الامام المهدي ، ج 3 ، ص 237 .

--------------------------- 148 ---------------------------

اما اين ويژگى نيز چه درست باشد و چه نباشد ، بازهم هيچ ارتباطى به ادعاى اين دجال ندارد !

تحريف در روايت نَسَب امام مهدى ( عليه السلام )

او در سايت خود چنين نوشته است :

اصبغ بن نباته ميگويد : روزى نزد اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) رفتم ؛ ديدم آن حضرت در فكر فرو رفته و بر زمين ميكوبد ! گفتم : اى اميرالمؤمنين ! بر زمين ميزني ؟ آيا به آن ميلى داري ؟ امام فرمود : نه به خدا ، حتى يك‌لحظه در عمرم بدان ميلى نداشتهام ، بلكه به مولودى ميانديشم كه از پشت يازدهمين فرزند من [ در اين قسمت تحريف صورت گرفته ] به دنيا مي‌آيد . او همان مهدى است كه زمين را پر از عدل و داد مىكند چنان كه از ظلم و ستم پر شده است . او غيبتى طولانى خواهد داشت كه بسيارى از مردم در آن گمراه شده و عده‌اى هم هدايت خواهند شد . گفتم : اى اميرالمؤمنين ! اين سرگردانى و غيبت چند سال خواهد بود ؟ امام فرمود : شش روز يا شش ماه يا شش سال . . . .

آنگاه اين دجال ، در ادامه اين حديث اضافه كرده است :

اين مولود ، پسر امام مهدى است ؛ چون امام مهدي ، يازدهمين فرزند على است و آن‌كس كه فرزند اوست ، همان كسى است كه درباره او صحبت مي‌كنيم ، كسى كه زمينه‌ساز حكومت امام زمان است .

او درواقع ، حديث اميرالمؤمنين ( عليه السلام ) را تحريف كرده است ؛ چون حضرت در حديث فرموده‌اند : « در فكر مولودى هستم از نسل خودم ، يازدهمين فرزندم . او مهدى است و . . . »

اما اين دجال ، عبارت را اين‌چنين تحريف كرده است : « بلكه به مولودى ميانديشم كه از پشت يازدهمين فرزند من به دنيا مي‌آيد . »

اين حديث در بسيارى از منابع ما شيعيان نقل شده و فقط در كتاب الغيبة شيخ

--------------------------- 149 ---------------------------

طوسي ، به‌اشتباه ، حرف ياء از « مِن ظَهرى ( از پشت من ) » حذف شده و عبارت با خواسته احمد دجال موافق گشته است : « مِن ظهر الحادى عشر » ! دجال نيز اين روايت را با همين يك منبع ، مورد استفاده قرار داده است ؛ درحالي‌كه در منابع ديگر ، نقل صحيحِ اين روايت آمده است .

نماينده احمد دجال همين روايت را براى من آورد و گفت : ببينيد اين روايت از اميرالمؤمنين است و ظهور فرزند امام زمان را اثبات مىكند !

من هم به او گفتم : به بقيه منابع و مصادر نگاه كن ! مصادرى كه قديمي‌تر از كتاب الغيبة شيخ طوسى هستند . آيا اگر يك نسخه‌بردار يا حروفچين ، به‌اشتباه كلمه يا حرفى را حذف كرد ، تو بايد براى اثبات امامت به آن استناد كني ؟ ! درحالي‌كه در همه منابع ديگر ، آن حرف ذكر شده است ! آيا نمي‌بينى كه حضرت فرموده‌اند : « زمين را پر از عدل و داد مي‌كند » و اين عبارتى است كه در مصادر شيعه و سني ، وصف مخصوص امام زمان است و هيچ‌كس غير از ايشان چنين توصيف نشده است ؟ ! اگر قرار باشد

امام تو زمين را پر از عدل و داد كند ، پس ديگر چه‌كار ناتمامى براى امام زمان

باقى ميماند ؟ !

چرا دجال استخاره و خواب را انتخاب كرده است ؟

پاسخ اين است كه او از هر راهى براى كشاندن مردم به سمت خودش استفاده مىكند ! ديديم كه چگونه روايات را تحريف كرد ! اما استخاره و خواب دو دام ويژه براى شكار كردن مردم ساده و نيز تحصيل‌كردگان كم‌عقل هستند . احمد دجال ، مشروع بودن اين دو دام را هم از راه اصول و فروع دين اثبات مىكند !

او به افراد ميگويد : من فرستاده امام مهدى هستم كه مرا قبل از ظهور خود ، فرستاده است . من شما را به ايمان و بيعت با خود دعوت ميكنم .

مردم هم در جواب ميگويند : دليلت چيست ؟

او نيز پاسخ ميدهد : قرآن بزرگ‌ترين دليل و نشانه من است ؛ از قرآن درخواست چاره و نجات كن ! بگو آيا از احمد حسن پيروى كنم يا نه ؟ آنگاه قرآن را باز كن ؛

--------------------------- 150 ---------------------------

آيه‌اى خواهد آمد كه تو را به راه راست هدايت مي‌كند !

يا به آنان چنين ميگويد : خواب ، يك دليل ملكوتى است و چيزى كه در خواب ديده شود ، امرى الهى است ؛ به‌ويژه وقتي‌كه يكى از معصومين را در خواب ببينى كه تو را به پيروى از احمد حسن ، دستور دهد .

آن فرد ساده و بيچاره هم با قرآن استخاره كرده و قرآن را ميگشايد و به‌عنوان‌مثال اين آيه مي‌آيد :

( يا أَيُّهَا النَّبِى جاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنافِقينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصير ( ؛ اى پيامبر ! با كافران و منافقان پيكار و بر آن‌ها سخت بگير ، جايگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتى دارند . ( 1 ) ( 1 ) - توبه / 73 .

دجال هم به او ميگويد : الله اكبر ! ديدي ؟ ! خداوند تو را به ايمان به من و نبرد با كفار و منافقين دستور داد !

اما اگر آيه ديگرى مانند اين آيه بيايد :

( أَ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ يَهْديهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَ فَلا تَذَكَّرُون ( ؛ آيا آن‌كس را ديدى كه هواى نفس خود را ، خداى خويش گرفته است و خداوند او را از روى آگاهى به حال وى در گمراهى واگذاشته و بر گوش و دل او مهر نهاده و بر چشم او پرده‌اى كشيده است ؟ پس چه كسى پس از خداوند او را رهنمون خواهد شد ؟ آيا پند نمي‌گيريد ؟ ( 2 ) ( 2 ) - جاثيه / 23 .

به او ميگويد : استخاره تو خوب نبود ؛ بايد نيتت را خالص كرده و دوباره

استخاره كني !

يا به او ميگويد : سه روز روزه بگير ، يا امشب دو ركعت نماز بخوان و از خدا بخواه ؛ خوابى خواهى ديد كه تو را به راه راست هدايت مي‌كند . . . !

و يا از راه تِلهپاتى بر او چيره مىشود و از اين راه‌هاى شيطانى برخى از آن افراد بيچاره خواب‌هايى ديده و خيال ميكنند از سوى خداوند و عالم ملكوت بوده

--------------------------- 151 ---------------------------

است . . . !

او در سايت خودش اين سؤال و جواب را منتشر كرده :

سؤال : چگونه مي‌توانم در كوتاهترين راه مطمئن شوم سيد احمد حسن ، فرستاده و وصى امام مهدى است ؟

پاسخ : كوتاهترين راهِ ايمان به غيب ، خود غيب است . پس از سه روز روزه و توسل به حضرت زهرا ( ، از خدا بخواه كه از راه خواب ، يا مكاشفه و يا هر نشانه غيبى و ملكوتى ديگرى حق را بشناسي .

او همچنين درباره استخاره ، چنين نوشته است :

استخاره به قرآن يك امداد غيبى است كه خداوند به‌وسيله آن بندگانش را حمايت مىكند و از بازي‌ها و شيطنت‌هاى انسانى به دور است . تو خودت از خداوند درخواست يارى كن و قرآن را باز كن ؛ قرآن نصيحت‌گر دلسوز است . بسيار عجيب است كه انسان از خداوند درخواست نصيحت كند ، سپس خداوند را متهم كند ، سبحان‌الله ، سبحان‌الله ، سبحان‌الله .

او اين‌گونه ، افراد كم‌سواد را در دام خود مي‌اندازد . البته اگر جواب استخاره هم بد باشد ، بهانه او آماده است ! چون فورا به او ميگويد : مشكل از نيتت است ، نيتت را اصلاح كن ! و آن‌قدر بايد استخاره بگيرد كه خوب بيايد !

اين دجال ، همانند فالگير و رمالى است كه به معالجه افراد ميپردازند ؛ اگر صدبار هم كارشان بياثر باشد برايشان مهم نيست ، اما همين‌كه يك بار درست درآمد ، فورا غوغا و هياهو به راه مي‌اندازند كه معجزه شد ، الله اكبر ، كمك غيبى شد . . . !

استدلالش به خواب !

او در سايتش نوشته است :

اما درباره خواب ؛ معمولا هرچند وقت يك‌بار گروهى از استان‌هاى دور از نجف ، نزد من ميآيند و بسيارى از آنان خواب‌هايى در تأييد اين دعوت ديده‌اند . اگر يك يا دو خواب بود ، دشمنان آل محمد ميتوانستند

--------------------------- 152 ---------------------------

آن را رد كنند ، اما با اين صدها و بلكه هزاران خواب چه ميكنند ؟ درحالي‌كه در بسيارى از اين خواب‌ها معصومين بوده‌اند و آنان [ معصومين ] خود گفته‌اند هر كه در خواب ما را ببيند ، خود ما را ديده است ؛ چون شيطان نمي‌تواند به‌صورت ما درآيد . براى ظالمين راهى نميماند مگر اينكه بگويند خواب اصلا حجت نيست ؛ درحالي‌كه خواب بخشى از نبوت است و پيامبر و امامان ، بسيار به آن اهميت ميدادند . . . مانند خواب نرجس مادر امام مهدى ( عليه السلام ) ؛ چون او فقط به خاطر خوابى كه ديده بود به عراق آمد تا با امام عسكرى ازدواج كند . . . همان‌گونه كه وهب مسيحى تنها به دليل خوابى كه ديده بود به يارى امام حسين ( عليه السلام ) آمد و همان‌گونه كه خالد بن سعيد بن عاص ، نجيب بني‌اميه ، فقط به خاطر خوابى كه از پيامبر ديده بود ، ايمان آورد . . . .

دجال همچنين مي‌گويد :

حقيقت اين است كه مردم نسبت به نشانه‌اى كه براى اثبات فرستادگان الهى نياز دارند ، مختلف‌اند ؛ برخى از آنان علم و دانش را نشانه ميدانند و برخى امور

ملكوتى را . . . اما بقيه مردم فقط امور مادى را نشانه ميدانند . اينان مادى هستند و معمولا حتى اگر نشانه مادى هم ببينند ، فقط عده كمى از آنان ايمان ميآورند .

1 . منظور از نشانه ملكوتى چيست و براى چه كسانى حجت است ؟

جواب : نشانه‌هاى ملكوتى بسيار زياد هستند ؛ برخى از آن‌ها آفاقى و برخى انفسي‌اند . خداوند مي‌فرمايد : ( سَنُريهِمْ آياتِنا فِى الْآفاقِ وَفى أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَق ( ؛ به‌زودى نشانه‌هاى خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن‌ها نشان مي‌دهيم تا براى آنان آشكار گردد كه او حق است . ( 1 ) ( 1 ) - فصلت / 53 .

موارد زير ازجمله نشانه‌هاى انفسى هستند :

--------------------------- 153 ---------------------------

نور بصيرت و اطمينان قلبى و آرامش قلبي ؛ وقتي‌كه انسان بر همان فطرت پاك الهى خود باشد و يا پس از آگاهى از غفلت ، به آن فطرت بازگردد .

دقت در آفاق‌وانفس ( جهان و جان )

خواب راستين

مكاشفه در بيدارى كه چند نوع است :

الف : مكاشفه در نماز

ب : مكاشفه در ركوع

ج : مكاشفه در سجده

د : مكاشفه در چُرت بين خواب‌وبيداري

ه - : مكاشفه هنگام خواندن قرآن

و : مكاشفه هنگام رفتن به زيارت امام حسين ( عليه السلام )

ز : مكاشفه هنگام دعا و نيايش به درگاه الهي

ح : مكاشفه در كنار ضريح امامان و پيامبران و مساجد و حسينيهها و . . . و تمام اين مكاشفه‌ها و خواب‌هاى راستين ، همگى نشانه‌هاى الهى هستند ؛ چون بدون دستور و خواست الهى تحقق نمي‌پذيرند . . . اين نشانه‌ها ، حجت رسا و برّان خداوند هستند . . . .

2 . نشانه‌هاى مادى و جسماني : اين نشانه‌ها ، آخرين راه و تير آخر هستند ؛ مانند داغ كردن كه براى حيوان است نه براى انسان . در اين مرحله ، عذاب هم به همراه نشانه خواهد بود ، به خاطر اين آيه :

( هذِهِ ناقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوها تَأْكُلْ فى أَرْضِ اللَّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذابٌ أَليمٌ ( ؛ اين شتر مال خدا است كه براى شما نشانه‌اى است او را رها كنيد تا بر زمين خداوند بچرد و به او آسيبى نرسانيد كه عذابى دردناك شما را فروگيرد .

و به‌محض تكذيب اين آيه وقتى اسباب عذاب تكميل شد ، عذاب نازل

--------------------------- 154 ---------------------------

مىشود . . . مرحله اى ديگر آغاز مىشود كه مقدمات عذاب است مانند اتفاقات پيش از طوفان و اين عده عالمان گمراه بي‌عمل و پيروانشان كه هيچ سودى در آنان نيست و خداوند آنان را خوار و لعنت كند و . . . .

احمد الحسن

26 / صفر / 1425 ه - . ق نجف اشرف

هيچ شكى در وجود روياى صادقه [ خواب راستين ] نيست و آن حجتى شرعى است كه در قرآن هم بارها از آن ياد شده است ؛ مانند خواب حضرت ابراهيم ، حضرت يوسف و خواب‌هاى پيامبر اسلام ( صلى الله عليه وآله ) .

البته هيچ شكى هم در وجود خواب‌هاى شيطانى و دروغين نداريم كه به آنان اضغاث احلام ( خواب‌هاى بيهوده و باطل ) گفته مي‌شود .

در كتاب شريف كافي ، ج 8 ، ص 90 ، به سند صحيح از امام صادق ( عليه السلام ) چنين آمده است :

خواب [ ديدن ] سه گونه است : مژده‌اى از سوى خدا براى مؤمن ، ناراحتي‌اى از سوى شيطان ، خواب‌هاى بيهوده .

همچنين در همان‌جا ، ص 91 نقل شده كه ابو بصير از امام صادق ( عليه السلام ) پرسيد :

فدايتان گردم ! آيا خواب راستين و دروغين هر دو از يك ناحيه هستند ؟ امام فرمودند : راست گفتي ! [ همين‌طور است ] ؛ اما خواب دروغِ پريشان ، خوابى است كه شخص آن را در ابتداى شب و هنگامي‌كه تحت تسلط سركشان گناهكار [ از جنّ و انس ] است مي‌بيند و اين خوابى است كه در خيال آدمى مجسم شده و دروغ و پريشان است كه خيرى در آن نيست ؛ اما خواب راستين ، خوابى است كه شخص آن را بعد از گذشت دوسوم شب و زمان حلول ملائكه [ به زمين ] مي‌بيند و اين زمانى است قبل از سحر ؛ پس اين خواب ، خوابى درست است كه اگر خدا خواهد تخلف نمي‌پذيرد ؛ مگر آن‌كه شخص ، جنب باشد يا بدون طهارت خوابيده و خداوند بلندمرتبه را آن‌گونه كه بايد ياد نكرده باشد ؛ پس چنين خوابى پريشان بوده و براى بيننده خواب ، دير تعبير مي‌شود .

--------------------------- 155 ---------------------------

با توجه به اين حديث ، معلوم مي‌شود كه زمان و حالت خود شخص نيز در راست بودن يا نبودن خواب ، تأثير دارد .

مرحوم جناب حر عاملى در كتاب الفصول المهمة ، ج 1 ، ص 691 ، بابى را با اين عنوان تنظيم كرده‌اند : « در احكام شرعى عمل كردن به خواب جايز نيست » و در آن ، روايتى از امام صادق ( عليه السلام ) آورده‌اند كه امام به راوى فرمودند : « اين ناصبي‌ها چه ميگويند ؟ رواى [ ابن اُذينه ] پرسيد : فدايتان گردم ، در چه مورد ؟ فرمودند : درباره اذان و ركوع و سجده‌شان ؟ راوى گفت : آنان ميگويند كه أبى بن كعب آن را در خواب ديده ؛ آن حضرت فرمودند : به خدا قسم دروغ ميگويند ! [ چگونگي ] دين خداوند ، بسيار والاتر از اين است كه درخواب ديده شود . »

همچنين از آن حضرت روايت شده كه به مُفضّل بن عمر فرمودند : « اى مفضل ! در خواب‌ها انديشه كن كه خداوند چگونه امر را در آن‌ها تدبير كرده ، راست و دروغِ آن را به هم آميخته . اگر قرار بود كه همه خواب‌ها راستين باشند ، پس همه مردم پيامبر بودند و اگر قرار بود كه همه آن‌ها دروغ باشند ، در اين صورت سودى نداشته و بيفايده بودند . پس گاهى درست هستند و مردم از آن‌ها بهره مىبرند ، به‌سوى مصلحتى هدايت ميشوند و يا از ضررى دور ميشوند و بسيارى از اوقات هم خواب ، دروغين است تا مردم بيش‌ازحد به آن اعتماد نكنند . »

احمد دجال در پايان سخنانش گفته است :

روايات متواتر دلالت دارند كه برخى از خواب‌ها راستين و برخى دروغين هستند و نيز دلالت دارند كه در تمام احكام شرعى بايد به اهل عصمت رجوع كرد .

تا وقتي‌كه نميدانيم كدام خواب راستين و كدام دروغين است ، پس نمي‌توانيم يقين كنيم كه فلان خواب راستين است تا بدان عمل كنيم .

و ازآنجاكه روايات متواترى از اهل‌بيت ( داريم مبنى بر اينكه خواب در اثبات احكام شرعى حجت نيست و نبايد بدان عمل كرد ، پس در مسائل

--------------------------- 156 ---------------------------

عقايدى حتما و به طريق اولى حجت نيست .

اما اينكه پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) ، فرمودند : « هر كس مرا در خواب ببيند ، حتما مرا ديده ، چون شيطان نمي‌تواند به‌صورت من يا اوصياى من و شيعيان آنان درآيد » و « روياى صادقه [ خواب راستين ] بخشى از هفتاد بخشِ نبوت است . » ( 1 ) ( 1 ) - من لا يحضره الفقيه ، ج 2 ، ص 585 .

پاسخ نخست آنكه : آري ! شيطان نمي‌تواند به‌صورت معصومين درآيد ؛ اما مي‌تواند به صورتى دلخواه جلوه كرده و به شخص بگويد من فلان معصوم يا فلان مؤمن هستم !

پس شخصى كه خواب ميبيند بايد بداند آيا آنچه در خواب ديده با صورت واقعى پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) يا معصومين ( همسان بوده است يا نه ؟ و اين در صورتى است كه فردى كه خواب ميبيند ، ويژگي‌هاى واقعى چهره امام معصوم را بداند [ مثلا شخصى را در خواب ببيند با صورت تراشيده و سبيل بلند و بگويد من امام يا پيامبر هستم ! حال‌آنكه قطعا معصومين ( به اين شمايل نبوده‌اند ] . از همين رو ، ممكن است با توجه به احاديث و روايات ، جزئياتى از سيماى مبارك پيامبر ، اميرالمؤمنين و امام زمان ( را دريابيم ، اما اين امر درباره ديگر ائمه ( كمى سخت است .

تازه همه اين‌ها با چشم‌پوشى از شخصيت فردى است كه خواب ديده است ؛ آيا او اصلا در شأنى هست كه امام ( عليه السلام ) را در خواب ببيند يا خير ؟ !

پاسخ دوم آنكه : حتى اگر تمام شرايط خوابِ صحيح وجود داشته باشد و قطعا خواب ، راستين باشد ، بازهم در مسائل شرعى و عقايدى نميتوان از آن استفاده كرد ، به خاطر روايات بسيار زيادى كه دلالت بر اين مسئله دارند . ( 2 ) ( 2 ) - بايد دانست كه روياى انبياء و ائمه ( از اين امر استثنا است ؛ زيرا خواب‌هاى ايشان نيز مانند وحي‌اى كه در بيدارى بر آن‌ها نازل مي‌شود ، حجت خواهد بود . ( مترجم )

بيشترين و بالاترين فايده خوابِ واقعي ، اميدوار شدن و به فال نيك گرفتن است .

--------------------------- 157 ---------------------------

به همين خاطر است كه پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) ، خواب‌هاى خوب را « مژده » ناميده‌اند .

در كتاب كافي ، ج 8 ، ص 90 ، به سند صحيح از امام رضا ( عليه السلام ) اين چنين روايت

شده است : پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) صبح هنگام ، به ياران خود فرمودند ، آيا مژده‌اى هست ؟ و منظورش خواب بود .

بنابراين از راه خواب نمي‌توان اين دجال و غير او را شناخت ، چون اين مسائل ، مربوط به عقايد هستند و در مسائل عقايدى به‌هيچ‌وجه نميشود به خواب و . . . استناد و اعتماد كرد . اگر گفته شود سيره و روش امامان ( ، عالمان دين و مؤمنين اين بوده كه به خواب توجه كرده و به آن ترتيب اثر مي‌داده‌اند ، پاسخ آن است كه در روايات ، ويژگي‌هايى براى روياى صادقه و نيز ويژگي‌هايى براى كسى كه روياى صادقه ميبيند شمرده شده است تا بتوان آن‌ها را خواب‌هاى بيهوده و خواب‌هاى شيطانى تشخيص داد .

اما همه اين‌ها ، براى مسائل كوچك و معمولى است [ مانند پيدا شدن گمشده ، كمك به فقير و . . . ] نه در احكام و عقايد .

و اين هيچ ارتباطى به ادعاى دجال و فريبخوردگانش ندارد ؛ حتى اگر چنين خواب‌هايى وجود هم داشته باشند ، به‌هيچ‌وجه نمي‌توانند دليل بر صحت ادعاى اين دجال باشند ، چه رسد به بيعت با او و فدا كردن جان و مال در راه او !

اما دجال به خاطر اين سخن من كه گفته‌ام : « ديدن امام معصوم در خواب ، چيزى بيشتر از ظن و گمان را اثبات نمي‌كند » ؛ به من انتقاد كرده و در سايتش در پاسخ به سؤالى چنين نوشته است :

هنگامي‌كه در شبكه سحر ، درباره خواب از شيخ على كورانى سؤال شد ، اين روايت را خواند و در جواب گفت كه او به ظن و گمان تكيه نمي‌كند ؛ پس ظاهرا نزد شيخ على كوراني ، ديدن معصوم در خواب ، در بهترين حالت فقط اثبات ظن و گمان مي‌كند ! سبحان‌الله ! اينان هدفشان پيدا كردن حقيقت نيست ، بلكه تلاش دارند به هر روشى كه شده فقط مرا تكذيب كنند ، . . . باوجوداينكه مسئله امام مهدى ( عليه السلام ) به

--------------------------- 158 ---------------------------

شدت با خواب ارتباط دارد . . . بااين‌حال سعى دارند به هر روشى كه شده اين دليل بزرگ ملكوتى را باطل كنند ؛ همان خوابى كه قرآن و پيامبران و معصومين آن را تأييد كرده و به آن اعتماد كرده‌اند .

اين دجال بدعت‌گذار ، عمداً بين دو چيز خلط كرده است : خوابى كه معصوم ( عليه السلام ) ببيند و خوابى كه در آن معصوم [ برفرض اينكه خود معصوم هم باشد ] ديده شود !

خوابى كه معصوم ( عليه السلام ) ببيند قطعا حجت شرعى [ و يكى از انواع وحي ] است و اين خوابى است كه در قرآن به آن اعتماد شده است .

اگر قرار باشد هر خوابى صحيح و دليل ملكوتى باشد ، پس خود اين دجال بدعتگذار هم بايد دعوتش را لغو كند و دكانى را كه باز كرده تعطيل نمايد ؛ چون عده‌اى خود او را در خواب به‌صورت شيطانى ديدهاند كه لباس قرمزرنگ پوشيده است !

استدلال به استخاره !

در احاديث پيامبر ( صلى الله عليه وآله ) و امامان ( ، استخاره در چندمعنا به‌كاربرده شده است :

1 - اينكه انسان دعا كند و از خداوند متعال بخواهد خير را براى او در كارها و يا در كارى كه مي‌خواهد انجام دهد ، برگزيند ؛ و در برخى از روايات آمده كه ابتدا غسل كند ، سپس دو ركعت نماز بخواند و بعد از آن دعا كند .

2 - اينكه انسان از خداوند بخواهد در اين كارى كه ميخواهد انجام دهد ، قلبش را به‌سوى انتخاب درست هدايت كند . پس نماز مي‌خواند و دعا مىكند ، سپس به قلب خود مينگرد تا ببيند خداوند چه انديشهاى را در آن قرار داده است .

3 - اينكه نيت انجام كارى را داشته باشد ، ابتدا دعا كرده و سپس قرآن را بگشايد و به اولين آيه صفحه سمت راست دقت كند ؛ اگر دستور به خير ، يا مدح و يا توصيف بهشت بود ، پس اين استخاره خوب است و بدان عمل مىكند و اگر نهى يا نكوهش و يا توصيف جهنم بود ، پس بد است .

اين نوع از استخاره اكنون بين مردم رايج است .

--------------------------- 159 ---------------------------

البته عده‌اى هم با تسبيح استخاره ميكنند ؛ اين گونه كه ابتدا دعا كرده و سپس مشتى از تسبيح را برميگيريم و دوتادوتا از آن كم ميكنيم ، اگر يكى باقى ماند ، خوب است و انجام ميدهيم و اگر دوتا باقى ماند ، بد است و نبايد انجام داد .

مردم معمولا نزد عالمى كه به او اعتماد دارند ، استخاره ميگيرند . البته برخى هم در استخاره گرفتن افراط كرده و براى هر كارى استخاره ميگيرند كه اين امر اشكالى ندارد ؛ چون استخاره براى كارهاى مباح است و انسان از بين كارهاى مباحش يكى را انتخاب مىكند . پس انتخاب كردن همان كار مباح با استخاره ، بهتر از انتخاب بدون استخاره است .

اما مشكل در جايى است كه استخاره براى انجام كار حرام يا ترك واجب

انجام شود ، يا آن‌قدر استخاره بگيرد كه مطابق ميلش درآيد ! كه اين استخاره‌ها قطعا باطل هستند .

استخاره‌اى هم كه اين دجال مردم را بدان دعوت مىكند از همين نوع اخير است ! [ او به مردم مي‌گويد ] : ابتدا دعا كرده و سپس قرآن را باز مي‌كني ؛ اگر آيه ، دستور به كار خوب ، مدح پيامبران و مؤمنان و يا توصيف بهشت بود ، پس واجب است كه عمل كرده و به او ايمان بياورى و اگر آيات نهى يا مذمت و يا توصيف جهنم آمد ، مشكل از دجال نيست ، بلكه مشكل از نيت كسى است كه استخاره گرفته ! او بايد نيتش را خالص كند و آن‌قدر استخاره بگيرد تا خوب بيايد !

اين استخاره كاملا غيرشرعى است ؛ به چند دليل :

يكم : همانگونه كه گفته شد ، استخاره حتى در احكام شرعى هم جايز نيست ، چه رسد به عقايد كه در آن‌ها جاى تقليد هم نيست چه رسد به استخاره . . . !

دوم : آنچه اين شخص گمراه از مردم ميخواهد اين است كه با او بيعت كرده و كارهاى حرامى انجام دهند و واجباتى را ترك نمايند ! چگونه مي‌شود بر انجام كار حرام استخاره گرفت ؟ !

--------------------------- 160 ---------------------------

ما ديديم كه در ماه محرم ، چه دستورى به يارانش در بصره و ناصريه داد و

چگونه مردم را به خاك و خون كشيد ! فقط به اين دليل كه حاضر به پذيرش اين دجال‌ها نبودند !

--------------------------- الغلاف 2 ---------------------------

احمد اسماعيل ( دجال بصره ) بايد به اين سؤالات پاسخ دهد :

1 - معجزه ات چيست ؟ به پدر مورد ادعايت بگو : مردم مرا تكذيب كردند و از من معجزه مى خواهند و حال آن كه اين كار براى تو آسان است ، به من معجزه اى بده !

2 - چرا ستاره اسرائيل را به عنوان نماد خود انتخاب كرده اى و چرا هيچگاه بر ضد اسرائيل سخنى نمى گويى ؟

3 - چرا علماى شيعه و اهل عراق را دشنام مى دهى اما هيچگاه درباره وهابيت و علماى آنان سخنى نمى گويى ؟

4 - چرا از مناظره و مباهله با علماى شيعه فرار مى كنى ؟

5 - به تو اشكال گرفته شده كه نمى توانى قرآن بخوانى و از تو خواسته اند كه با صداى خودت قرآن بخوانى و ضبط كنى ، چرا اين كار را نمى كنى ؟

6 - تو مى گويى كه خواب و استخاره دليل شرعى هستند ؛ پس اگر استخاره چنين آمد كه تو دشمن خدا هستى ، و اگر كسى در خواب ديد كه تو شيطان هستى ، آيا مى پذيرى ؟

7 - امام مهدى ( عج ) هيچگاه شكست نمى خورد اما تو در بصره و ناصريه با پليس درگير شدى و افراد بى گناهى را كشتى و خود فرار كردى ، چگونه است كه پسر امام زمان شكست خورد ؟

دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم

معاونت فرهنگى وتبليغى

قم - چهار راه شهدا

تلفن : 37740397 - 025

tabligh @ dte . ir

بوستان كتاب